

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۸۴ از ۲۱ شهریور تا ۳ مهر ۱۳۹۰

وقتی استقلال، قربانی آزادی می شود!؟

◀ وقتی «انتخابات»، صحنه جنگ در درون رژیم می شود: ص ۴

◀ هراس خامنه ای - همکاری القاعده با ناتو!؟ - طرح ناتو برای لیبی بعد از قذافی؟ ص ۴

◀ بلند پروازیهای سارکوزی درباره ایران و سوریه و فلسطین - خاطرات دیک چنی: ص ۷

◀ تاریخچه انجمن حجتیه از پیدایش تا امروز - ۲: ص ۹

◀ گزارشهای محرمانه ای که ویکیلیکس انتشار داده است با سانسور کمتر:

وقتی هاشمی رفسنجانی نیز نگران جان خویش است و...: ص ۱۰

◀ فسادهای بزرگ، حاصل تبانی با یک عضو حکومت نیستند، حاصل تصرف دولت

توسط مافیایها هستند: ص ۱۱

◀ تجاوز کنندگان به حقوق انسان، کشتن زیر شکنجه را با ترور پزشک با وجدان

همراه می کنند: ص ۱۱

انقلاب اسلامی: تجربه انقلاب مشروطیت در ایران و نیز تجربه حکومت موقت بعد از پیروزی انقلاب و سپس تجربه های عراق و افغانستان و اینک لیبی، این حقیقت را به فریاد خاطر نشان ایرانیان و غیر ایرانیان می کند که آزادی، بکار بردن استقلال است و اگر استقلال را قربانی کردی که آزادی بیایی، هر دو را از دست می دهی. در «آئینه لیبی» بسیاری حقایق از پرده بیرون افتاده اند و می افتند. مهمترین آنها این که دیکتاتوری قذافی جای به دیکتاتوری دست نشانده ای می دهد. حضور قدرتهای خارجی در لیبی، عرصه را بر مردم این کشور تنگ تر می کند و اضطراب از این که تسویه حسابهای خونین، با جنگ داخلی و تشدید ویرانگریها همراه شود، نه مردم لیبی که مردم کشورهای دیگر را در بر می گیرد. در حقیقت، خطر گسترش خشونت در شکل ترور، جدی است. در فصل اول، گزارشی از ایران را در باره ترکیب جبهه ها و تدارک انتخابات، می آوریم و در فصل دوم، به تفصیل به وضعیت لیبی می پردازیم.

در فصل سوم، روابط خارجی رژیم را از زبان گزارشها و خبرها بررسی می کنیم و در فصل چهارم، قسمت دوم گزارش در باره انجمن حجتیه و در فصل پنجم، گزارشی از گزارشهایی را می آوریم که ویکیلیکس انتشار داده است. در این گزارش، اسامی، سانسور نشده اند و سند در باره به فلاکت افتادن هاشمی رفسنجانی و خانواده او است.

در فصل ششم، چند اطلاع در باره فسادهای بزرگ و مدیریت سپاه بر صنعت نفت را می آوریم و در فصل هفتم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان می گذرانیم:

در صفحه ۴

مجید محمدی محقق

عرب ستیزی

دیرگاهی است که عرب ستیزی هم در بین مردم عادی جامعه و هم در بین روشنفکران جامعه گوش فلک را کر کرده است. اگر عامی است جز ناسزا نمی گوید و اگر به اصطلاح روشن فکر است همان ناسزاها را می خواهد از داده های تاریخی بیابد و مهر تصدیق بر آن بزند و به این ترتیب خود را آزاده جلوه کند. ناسزایی که در لابلای گفتار و نوشته ها دیده می شود همانند، ای عرب پرست، ای دست بوس عرب، هر چه داشتیم عرب ملخ خور به باد فنا داد، از ایران من چه مانده که حنا نام علی و حسین و محمد را بر می گزینیم و ...

این جماعت، مدعی هستند چه دوران باشکوهی داشتیم. امپراطوری بودیم و کشور پهناوری داشتیم که در آن دانشگاه و مدرسه مراکز تعلیم تربیت بر پا بوده است. و جامعه ای بود حقوق مدار و زن، کودک و خرد و بزرگ صاحب حقوق بودند.

البته شاید نقصانهای هم بوده اما این عربها مثل سیل آمدند هر چه داشتیم بردند. دینمان را بردند و زبانمان را به باد فراموشی سپردند و فرهنگ را به باد یغما دادند. کتابخانه ها را به آتش قهر سوزاندند. عرب بیابان گردی که در تمام تاریخش از تمدن هیچ بویی نبوده است آمد و بر سر خان گسترده این جامعه آباد نشست و هر چه توانست خورد و هر چه توانست یا به غنیمت به مدینه فرستاد و یا به آتش کشید!

در صفحه ۱۲

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی! ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!

وقتی معجزه، خیانت و خیانت، «دفاع مقدس» می شود

● پیرامون جنگ

۱. از جمله ادعاهایی که علیه شما در مورد جنگ مطرح است، آن است که شما دستور داده بودید به نیروهای سپاهی و بسیجی و داوطلب مهمات ندهند. آیا این موضوع صحت دارد؟

۲. جمهوری اسلامی حدود ۳۰ سال است که تبلیغ می کند شما در جنگ خیانت کردید. می دانم که بارها بیشتر به این اتهام پاسخ داده اید. اما به تازگی، احمد سالک در توجیه این اتهام می گوید: «وقتی بنی صدر به دزفول رفته بود همه فرماندهان را خواسته بود و شهید کلاهدوز از طرف سپاه رفته بود. در آن هنگام کردستان توسط کومله و دموکرات از دست رفته بود. بنی صدر آن جا پیشنهاد می کند شما مرز کردستان را در کرمانشاه بگذار و آن جا را از دست رفته فرض کن. مرحوم شهید کلاهدوز ناراحت می شود و با گریه فریاد می زند که آقای بنی صدر و آقایان ارتشی مگر این که از روی جنازه ما سپاهی ها رد شوید و الا ما یک وجب خاک کشورمان را از دست نمی دهیم...» ممکن است اصل این ماجرا را روایت کنید؟

۳. موضوع دیگر ماجرای نحوه رفتار شما با آقای صیاد شیرازی است. گفته می- شود در ابتدای تصدی شما بر فرماندهی کل قوا، شما به ایشان بسیار علاقمند بودید و او را «کشف خود» می دانستید. چه اتفاقی افتاد که روابط میان شما و ایشان به تیرگی گرایید؟

۴. سردار حسین همدانی از فرماندهان ارشد جبهه میانی سرپل ذهاب گفته است: «من (در مرداد ۵۹) به بنی صدر درباره وضعیت بحرانی منطقه سرپل ذهاب گزارش مفصلی دادم. به او گفتم آقای رئیس جمهور! در نواحی مرزی یک تپله کوه ما داریم یکی عراق. سپاه دوم ارتش بعث در پاسگاه تپله کوه عراق، حدود ۱۵۰ دستگاه تانک را جلو کشیده و رو به شمال دشت ذهاب آنها را آرایش داده... دور و بریهای بنی صدر گفتند: نه آقا، آنها تانک واقعی نیستند، ماکت تانک اند... در پایان همان جلسه بیست و چهارم مردادماه، ابوشریف به دیدار منطقه رفت و با دوربین به تانکها نگاه کرد و گفت: نه آقا، اینها ماکت نیستند،

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صدو بیست ونهمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۳۴)



جمال صفری

ژنرال آبرونساید قبل از کودتای ۱۲۹۹ گفت: «وقوع

چنان حمله ای (بلسویک ها) را بعید می دانم. بلسویک ها

در کشور خودشان دچار مشکلات زیادی هستند.» ولی

انگلیس و کودتاچیان القاء کردند «اگر کودتا نمی شد

ایران به دامن کمونیست ها می افتاد!!»

یکی از بهانه های سلطه گران خارجی در سازماندهی دو کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خطر کمونیست و «به قدرت رسیدن کمونیستها» (۱) در ایران بود، آنها از طریق عوامل و رسانه های داخلی و خارجی و سازمانهای اطلاعاتی و جاسوسانشان «تهدیدات کمونیستها در ایران» را القاء می کردند. ولی برعکس این «القائات»، در خاطرات آبرونساید می خوانید که: «برای دیدن اتباع اروپایی مقیم ایران به باشگاه رفتیم. به همه آنها پیشنهاد شد هنگام تخلیه ایران از قوای بریتانیا به بغداد بروند. اما همگی این پیشنهاد را رد کردند. آنها به فکر هجوم بلسویکها به ایران با دیده تمسخر می نگریستند. با وجود آنکه به ناتوانی ایران در دفاع از خود واقف بودند. بعضی نظر مرا در این مورد جويا می شدند و من گفتم وقوع چنان حمله ای را بعید می دانم. بلسویک ها در کشور خودشان دچار مشکلات زیادی هستند.» در واقع آنها می دانستند ایران در چنگ کمونیست ها نخواهد افتاد. در اینجا آن بخش از خاطرات ژنرال آبرونساید، معمار انگلیسی کودتای ۱۲۹۹ در زمان مأموریتش در ایران است را می آورم:

در صفحه ۱۳



تمامشان تانک اندا» آیا این ماجرا صحت دارد؟ ظاهراً این اتفاق در همان سفری رخ داده که هلی کوپتر شما سقوط می کند و شما سالم می مانید.

۵. آیا تصور نمی کنید که بیش از حد به فرماندهان ارتش اعتماد کردید؟ به عنوان نمونه، شما مدعی هستید سرلشکر شادمهر برای شما استدلال کرد که ملخ هواپیمایا و هلی کوپترهای طیس را باید بزنند تا نتوانند آن ها را دوباره ببرند. این در حالی است که امکان پذیر بودن این کار که بتوان با هواپیمای جنگنده ملخ هواپیمای روی زمین را زد، حتی خارج از تصور است! آیا هیچ وقت به حسن نیت برخی فرماندهان ارتش شک نکردید؟

۶. نظر شما در باره ماهیت و واقعیت کودتای نوزده چیست؟ ممکن است شفاف بفرمایید آیا شما معتقدید اساساً کودتایی در کار نبوده و این نقشه از سمت بختیار و صدام طرح شد تا سازمان ارتش از هم بپاشد؟

سوالات متفرقه

۱. شما بارها گفته اید که حقوق انسان مقدم بر عملکرد و عقاید اوست و از جمله این حقوق، حق حیات است. از این رو بارها با حکم اعدام مخالفت کردید و حتی علیه آن کتاب و مقاله نوشتید. اوایل انقلاب نیز با جمله «با بدترین ها شروع می کنند با بهترین ها ادامه می دهند» در مورد اعدام ها اظهار نظر کردید. با این حال آن زمان در مقام ریاست جمهوری، در مقابل شعار «آیت کدو تاجی اعدام باید گردد» چه واکنشی نشان دادید و آیا با طرح اعدام ایشان مخالفت کردید، هر چند او از طراحان و مجریان اصلی حوادث منجر به خرداد ۶۰ بود؟ موضع شما در مقابل طرح اعدام ایشان چه بود؟

۲. شما بارها به شیخ صادق خلخالی انتقاد کردید و حتی آن زمان می گفتید او قاتلیت دارد نه قاطعیت. کارنامه عملکرد او از همان روزهای اول در ماجرای اعدام سران حکومت پهلوی مشخص بود و چیزی نبود که بعد از مدتی مشخص شود، او در جریان انتخابات ریاست جمهوری هر چند ابتدا خود کاندیدا شد، اما از جمله طرفداران شما بود که البته در جلسات طرح عدم کفایت سیاسی شما در خرداد ۶۰ نیز به جبهه مخالفین شما پیوست. با این حال در دوره ریاست جمهوری اول از طرف شما حکم ریاست ستاد مبارزه با مواد مخدر را دریافت کرد. با وجود این کارنامه او، چرا به او چنین حکم و مقامی دادید؟

* پاسخها به پرسشها در باره جنگ:

۱ - خیانت در جنگ؟:

بار دیگر یادآور می شوم که تاریخی راست گو است که استعمار دارد:

۱/۱ - جنگ می توانست آغاز نگردد. این راست است که صدام به ایران تجاوز کرد و باز راست است که آمریکا و انگلستان (از جمله بنا بر قول آلن کلاک، وزیر دفاع انگلستان در حکومت تاجر و نامه محرمانه آکساندر هیک، وزیر خارجه در حکومت ریگان به او) و جبارهای فاسد کشورهای عرب و نیز «ایرانیان» خائنی که از عوامل متلاشی شدن ارتش بودند، برانگیزندگان صدام به تجاوز به ایران بوده اند. اما آقای خمینی و دستیاران او که اسلام و ایران و انقلاب را قربانی بازسازی استبداد کردند، نیز، در شمار مقصرهای اصلی هستند. آنها بودند که با به راه انداختن ماشین اعدام و گروگانگیری و افتادن به جان ارتش، به بهانه کودتای نوزده و ارائه طرح انحلال ارتش به شورای انقلاب و درآوردن ایران به محاصره اقتصادی، ایران را ناتوان کردند و اسباب تجاوز به ایران را فراهم نمودند. بنا بر این امر واقع، خیانتکاران دو دسته از زورپرستان بوده اند: آنها که در

وقتی معجزه، خیانت و خیانت، «دفاع مقدس» می شود

خدمت رژیم پهلوی بودند و یا به خدمت آن درآمدند. و آقای خمینی و دستیاران او.

یادآور می شود که تحقیق کنندگان در باره جنگ عراق، در کتابهایی که انتشار داده اند (از جمله Neck deep نوشته روبرت و سام و نات پاری)، روش عمل به قصد برانگیختن عکس العمل منتظر را توضیح داده اند. این روش را حکومت بوش پسر بکار می برده است: گفتن سخنی یا انجام عملی به قصد برانگیختن صدام به واکنشی و استفاده از این واکنش برای تراشیدن توجیه ضرورت جنگ با رژیم او. این روش را در تمام طول عمر آقای خمینی، با او بکار می بردند: آقای خمینی مکرر می گفت هرچه را دشمن خوب بداند، بد است و ما باید عکس قول و فعل دشمن را بکنیم. مکرر به او خاطر نشان می کردم، در کارنامه و مصاحبه ها و سخنرانی ها، خطر واکنش شدن را توضیح می دادم، اما کمترین اثری در او نمی کرد. گروگانگیری و جنگ ۸ ساله و کودتا و بکار انداختن ماشین اعدام، سه نمونه از واکنش قول و فعل «دشمن» شدن آقای خمینی است. با آنکه، از درسهای موفقیت که قرآن می آموزد، یکی اینست که آدمی می باید عمل باشد و عکس العمل نشود، او، بدون استثناء و بطور مستمر، عکس العمل بود. چرا؟ زیرا تحمیل استبداد به جامعه ای که برضد استبداد انقلاب کرده بود، او را در موقعیت دستیار قدرت خارجی قرار می داد.

بدین قرار، از انقلاب بدین سو، رژیم خمینی، بطور مستمر، دستیار قدرت خارجی در بحران سازی و نگاه داشتن ایران در جنگ و حالت جنگی و بحران بوده است. باز بطور مستمر، دو رأس دیگر مثلث زورپرست، دستیار قدرت خارجی بوده اند و هستند و در جنگ و حالت جنگی پدید آوردن و در بحران ساختن، همکار رژیم بوده اند و هستند. پس، خائنان به ایران این ها هستند.

۲/۱ - جنگ می توانست در خرداد ۶۰ پایان بپذیرد. در بیانیه ۲۲ خرداد ۶۰، هشدار دادم که از هدفهای کودتا، یکی ادامه دادن به جنگ است. ادامه جنگ تا ۸ سال، مسلم کرد که هشدار به جا بوده است. پیشنهاد غیر متعهدانه را شورایی عالی دفاع و آقای خمینی پذیرفته بودند. قرار بود هیأت غیر متعهدانه در ۲۴ خرداد به ایران بیاید و پاسخ موافق صدام را بیاورد و جنگ پایان بپذیرد. به وزیر خارجه وقت کوبا، از دفتر آقای رجائی، تلفن شد که بخاطر فعل و انفعالات در ایران، فعلاً نیابید. امروز، در توجیه خیانت بزرگ خود، در جلوگیری از استقرار صلح، می گویند: آن پیشنهاد آتش بس بود و قوای عراق در خاک ایران می ماند! اما اگر چنین بود شورای عالی دفاع و آقای خمینی چرا آن را پذیرفتند؟ پیشنهاد غیر متعهدانه در نامه من به آقای خمینی، تشریح شده است. بنا بر آن پیشنهاد، قوای دو کشور، به اندازه تیر رس توپ، از مرزهای بین المللی، به داخل خاک خود عقب نشینی می کردند. پیشنهادهای آتش بس بدون تخلیه، پیش از آن شده و رد شده بودند. این پیشنهاد، بیشتر از تخلیه و یک پیروزی مسلم برای ایران بود.

بدین قرار، امروز چون خیانت کاری شان هیچگونه توجیهی را نمی پذیرد، به دروغی متوسل می شوند که مرغ پخته را هم به خنده می اندازد. در حقیقت، همه آنها که امروز راست را دروغ می کنند، عضو شورایی عالی دفاع بودند و با پیشنهاد موافقت کردند. آقای خمینی نیز با آن موافقت کرد. اگر جز این بود، دیگر از صدام، صدامی که همان ماه اول جنگ پیشنهاد آتش بس داد و ما نپذیرفتیم، پاسخ موافق گرفتن و به ایران آوردن، چه معنی داشت؟

اما تاریخ بمنابۀ مجموعه امور مستمر، به نسل امروز می گوید: منتخب مردم ایران و همکاران او که قول و فعلشان ترجمان اصول استقلال و آزادی بودند، از انقلاب تا امروز، همواره با جنگ مخالفت کرده اند. یک زمان، در ستاد ارتش، در جمع افسران ارتش، گفتیم: انقلابیایی که به ضد خود استحاله کرده اند، از جمله به خاطر تحمیل جنگ به کشور دست اندر کار انقلاب بوده است. پس هرگاه شما ارتش را نیرومند بگردانید، چنان که از خارج به ایران - آن زمان روشن بود که خطر تجاوز عراق جدی است - حمله ای نشود، با توجه به این امر که دو ابر قدرت وارد مرحله انقباض و انحلال شده اند، ایران می تواند فرصت رشد را مغتنم بشمارد و کشوری نیرومند بگردد و نقش جهانی خویش را بازیابد.

بدین سان، آقای خمینی و دستیاران او در کودتا، بطور مستمر، زمینه ساز جنگ و نگاه دارندگان منطقه در صلح مسلح و ایران در تهدید دائمی به تجاوز نظامی بوده اند. خائنان به ایران اینان بوده اند و هستند.

۳/۱ - اما جنگ دو دوره دارد: یکی ۹ ماه اول آن که سخت ترین دوره جنگ بوده است و دیگری از خرداد ۶۰ تا تابستان ۶۷ که آقای خمینی، جام زهر شکست را سر کشید.

بدین سان، جنگ یک دوره کودتا دارد که هرگاه کودتا روی نمی داد، در خرداد ۶۰، با پیروزی ایران و گرفتن غرامت، پایان می یافت و یک دوره طولانی ۷ ساله که با شکست و سر کشیدن جام زهر پایان یافت. یادآور می شوم که عرفات را به بغداد فرستادم تا که صدام را از دست زدن به جنگ باز دارد. در بازگشت، او گفت: صدام مثل طاووس نشست و گفت: کار ایران ظرف ۴ روز تا یک هفته تمام است! خائنانی که او را به تجاوز برانگیخته بودند، در بغداد، منتظر سقوط خوزستان و تشکیل دولت موقت خود در این استان بودند، اما ایران دوستی ارشیان از آنها معجزه گر ساخت: هیاتی که از سوی سازمان کشورهای اسلامی آمده بود، با اعضای شورای عالی دفاع به گفتگو نشست. آقای یاسر عرفات سخنگوی آنها شد در بیان این اظهار نظر: "کار ارتش ایران نه یک حماسه، که یک معجزه بود". پس، خائنان به ایران کسانی هستند که معجزه پیروزی ساز را به جباریت شکست ساز بدل کردند. با کودتای خرداد ۶۰، مانع از صلح زفرمند شدند و با ادامه جنگ تا سرکشیدن جام زهر، شکست رابه ایرانیان تحمیل کردند. آنها هم با نطفه کردن یک نسل ایرانی و به قول خود، ۱۰۰۰ میلیارد دلار خسارت.

* آیا راست است که بنی صدر به سپاه اسلحه نمی داد؟:

۲ - اما آیا راست است که بنی صدر به پاسداران اسلحه نمی داد؟ هرگاه پرسش کننده در پرسش خود تأمل کند، آن را واجد نه یک که چند تناقض، بنا براین دروغی بس بزرگ می یابد:

۱/۲ - سپاه تازه تشکیل شده بود. شمار آنها در سراسر کشور را، ۲۰ هزار تن برآورد می کردند. تعلیم نظامی نیز ندیده بودند. این واقعیت را، بطور مستمر، برخی از افسران سپاه یادآور شده اند. بنا بر این، نیروی وجود نداشت که بکار جنگ بیاید و نیاز به اسلحه داشته باشد. شماری از افراد سپاه که تعلیمی اندک یافته بودند، در جبهه ها، برای پوشاندن قسمتهای خالی، استقرار می جستند.

۲/۲ - بنا بر تاریخ جنگ، تا فتح خرمشهر که ابتکار عمل با ارتش بوده، موفقیت با ایران بوده است. از آن پس، زمانی قوای ایران وارد خاک عراق نیز شده است، اما حاصل کار شکست بوده است. شکست از جمله این چهار علت را داشته اند:

● آقای خمینی و دستیاران او بیشتر از رژیم صدام از پیروزی نظامی ایران می ترسیدند. موفقیت امروز سپاه می گوید چرا آنها بهیچ رو حاضر نبودند پیروزی در جنگ، حتی به نام سپاه، ثبت شود. افتضاح ایران گیت بخاطر آن بار آمد که ملاتاریا خواستار شکست نظامی و پیروزی سیاسی از طریق حکومت ریگان بود. آنقدر آشکار این خواست خود را با طرف امریکائی در میان می گذاشت که سرهنگ نورث، در مقام فریبشان، به آنها وعده می داد که ریگان دستور سرنگون کردن رژیم صدام را داده است!

● برای سران سپاه که دستیار ملاتاریا بودند، بزرگ کردن سپاه و جانشین ارتش کردنش مقدم بود بر سر نوشت جنگ. جانبدار طولانی شدن جنگ بودند زیرا در طول جنگ، ارتش فرسوده می شد و سپاه بزرگ می گشت.

آن کار که بنی صدر با آن مخالف بود تحمیل هزینه دو نیروی مسلح به کشور بود که یکی از آنها می باید نقش ستون فقرات استبدادی را بجوید که آقای خمینی و دستیاران او در کار باز سازی آن بودند. بنی صدر می خواست از مهلکه ای جلوگیری کند که، از آن روز تا امروز، ایران در آنست.

● قدرتهائی که به دو طرف اسلحه می دادند، به اندازه ای می دادند که جنگ فرسایشی ادامه یابد بی آنکه یکی از دو طرف، پیروزی قطعی بدست آورد. چون افتضاح های ایران گیت و عراق گیت از پرده بیرون افتادند و افکار عمومی حساس شد و هدف جنگ نیز «مهار طوفان انقلاب ایران» بود، یاری بیشتر به عراق، سبب شکست ایران، اما نه قطعی، شد.

● ارتش فرسوده می شد و اسلحه اش جایگزین نمی شد و سپاه دانش نظامی و آزمودگی لازم را نداشت و نمی توانست جنگ را تا پیروزی ادامه دهد (نامه آقای رضائی به آقای خمینی و سخنان آقای هاشمی رفسنجانی و...).

پس وقتی سپاه همه امکانات را از آن خود کرد، هنوز دانش و آزمودگی لازم را نیافته بود، در آغاز جنگ که

اندک شمار هم بود، بکدام اسلحه نیاز داشت که بنی صدر در اختیار آنها قرار نمی داد؟

۳/۲ - از آشکار ترین تناقض های موجود در این ادعا، یکی اینست: اسلحه بقدر کافی نبود، در آن ایام، نبود اسلحه سبب شد که بخشی از جبهه را با آب پوشانیم. با این وجود، در طول جبهه، قسمتهائی که خالی می ماندند، کم نبودند. این قسمت ها بود که در منطقه کرمانشاه و ایلام، ایلها و در خوزستان، افراد سپاه و افراد عملیات غیر منظم می پوشاندند. پس وقتی اسلحه بمقدار کافی نبود برای این که ارتش تمامی خطوط جبهه را پوشاند، چگونه ممکن بود به افراد تعلیم ندیده سپاه اسلحه داد؟

۴/۲ - تناقض فاحش دیگر این که تا کودتای خرداد ۶۰، چون نه غرب و نه شوروی سابق به ایران اسلحه نمی دادند، به یمن دموکراتیزه کردن ارتش و بکار انداختن استعداد ابتکار و نیز استفاده از طبیعت، نیروهای مسلح ایران توانستند بشوروی ارتش عراق را در همان ماه اول متوقف کنند و ابتکار عمل را از آن خود کنند. در ششمین ماه جنگ، دو پیشنهاد یکی از سوی سازمان کشورهای اسلامی و دیگری از سوی غیر متعهدانه به ایران داده شدند. ایران دومی را پذیرفت. اگر ایران اسلحه کافی می داشت، معامله محرمانه اکتبر سورپرایز بی محل می شد. اگر آن معامله انجام گرفت، بدین خاطر بود که در ازای آزاد نکردن گروگانها تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، حکومت ریگان به «ایران» اسلحه بفروشد. از راه اتفاق نبود که نخستین محموله اسلحه را که یک هواپیمای باربری از اسرائیل به ایران حمل می کرد، در تابستان ۶۰، زمان کوتاهی بعد از کودتا، روسها سرنگون کردند.

۵/۲ - و باز تناقض بس نمایان دیگر این دروغ این که، افتضاح های ایران گیت (امریکائی و انگلیسی و فرانسوی و پرتغالی و اسپانیولی و ایتالیائی و آتریشی و آلمانی و لهستانی و سوئدی و...)، همه، افتضاح های خرید اسلحه محرمانه، گاه به سه برابر قیمت بودند. افتضاح بانک BCCI که واسطه خریدهای اسلحه توسط رژیم ملاتاریا بود و افتضاح گم شدن ۱۰۰ میلیارد دلار در طول جنگ، گویای این واقعیت نیستند که ایران با کمبود شدید اسلحه روبرو بوده است؟

نسل امروز، از جنگی چنان ویرانگر و مرگبار، از جمله باید این درس را بگیرد: رژیم پهلوی (پدر و پسر)، بخش بزرگی از درآمد نفت را صرف خرید اسلحه کرد. جنگ مسلم کرد که فساد گسترده که رژیم در آن غرق بود، مانع از آن شد که نیروهای سه گانه، بخصوص نیروی زمینی، اسلحه درخور را در اختیار بگیرد. بنا بر این که تاریخ امر مستمر است، نباید تردید کرد که رژیم مافیاهای نظامی - مالی در فسادی بیشتر غرق است و نیروهای مسلح ایران، هم اکنون نیز، اسلحه درخور را ندارد.

۶/۲ - اما امر مستمر شهادت می دهد بر دروغگویی سازندگان این دروغ: هرگاه دروغ سازان، بنا می شد راست بگویند، در طول ۳۰ سال، به سه نسل ایرانی، می گفتند: الف - سپاه کدام نیروی آماده به جنگی را داشته است؟

ب - به چه اسلحه ای نیاز داشته است؟ و



وقتی معجزه، خیانت و خیانت، «دفاع مقدس» می شود

ج- اگر این نیرو آن نوع اسلحه را نداشته، پس تعلیم بکار بردن آن را نیز ندیده بوده است. بدون دیدن تعلیم لازم، آن اسلحه به چه کارش می آمده است؟ و

د- آن نوع اسلحه در کجا بوده است؟ آیا در انباری مخفی شده بوده و کلید انبار نیز در جیب بنی صدر بوده است؟ بعد از کودتا، چرا نرفتند درب آن انبار را باز کنند و اسلحه مخفی را به مردم نشان بدهند؟

اینک که تناقض های بسی آشکار دروغ بر شمرده شدند، پرسش کنندگان و آنها که فریب این دروغهای رسوا را می خوردند، می باید از خود بپرسند: چه سبب شده است که این تناقضها را نبینند؟ این پرسش از خود، می باید آنها را آگاه کند که اگر رژیم می توانست آنها را فریب بدهد، هم بخاطر بار آمدن با منطق صوری و خو کردن به این منطق، در نتیجه، جز صورتی که دروغ ساز می سازد را ندیدن است و هم بخاطر گریز از مسئولیت خویش است، گریز از مسئولیت حتی در آنچه به سرنوشت خود و کشور مربوط می شود.

* آیا در دزفول جلسه ای با شرکت آقای کلاهدوز تشکیل بوده است؟

اساس پرسش دوم پرسش کنندگان بر دروغی است که تازه از زرادخانه بیرون آمده است. این دروغ نیز تناقضهای فاحش خود را دارد:

۳- هرگز چنین جلسه ای در دزفول، آنهم با حضور آقای کلاهدوز، تشکیل نشده است. کلاهدوز خود نیز عضو ارتش بود که به سپاه رفته بود. محل خدمت او نیز خوزستان نبود. در دزفول بود، شورای نظامی مرکب از فرماندهان ارتش تشکیل می شد. از سپاه کسی در آن شرکت نمی کرد. زیرا در آن جبهه، سپاه حضور نداشت. سازنده دروغ از این واقعیت نمایان که دروغ او را فاش می کند، غافل بوده است: اگر برای از دست نرفتن کردستان، می باید نیرو به آن منطقه فرستاده می شد، لاجرم این نیرو می باید از جبهه های جنگ خوزستان بیرون کشیده می شد. در آن صورت، برای آنکه کردستان از دست نرود، خوزستان از دست می رفت. آقای کلاهدوز یک ایران دوست بود و این اندازه از نظامی گری آگاه بود که چنین سخنی را در حضور رئیس جمهوری نگویید.

۱/۳- بنا بر طرح حمله به ایران، نخست در کردستان بود که پول و اسلحه گرفتگان از رژیم صدام می باید جنگ افروزی می کردند. در ماجرای کودتای نوزده، بنا بر این بود که کمیته کودتا که از جمله در لشکر کردستان نیز تشکیل بود، بمحض فروخته شدن آتش جنگ، زمام لشکر را در دست بگیرند و با جنگ افروزان در آمیزند. جنگ افروزان، میان خود، حتی اسلحه لشکر را نیز تقسیم کرده بودند. اما اولاً هشیاری مردم سسندج و مخالفت آنها با جنگ افروزان و ثانیاً کشف کمیته و خنثی شدن آن و ثالثاً سرعت عمل در خاموش کردن آتش جنگ، سبب شدند که قسمتی از طرح حمله به ایران، در اجرا شکست بخورد. با شروع جنگ، نه تنها حزب دموکرات، بلکه کومه نیز، خود را مخالف تجاوز عراق و آماده دفاع از ایران خواندند. بنا بر این، کردستان بدست آمده بود. بخشی از قوای ارتش از آنجا به جبهه خوزستان منتقل شده

بود. کمی دیرتر، هر دو حزب، داوطلب شدند بشرط داشتن تأمین، اسلحه را زمین بگذارند. در کتاب نامه ها، پرسش کنندگان نامه ای به آقای خمینی در این باره را می یابند. آقای خمینی اما حاضر نشد تأمین بدهد چرا که به خشونت گسترده برای باز سازی استبداد، نیاز داشت.

۲/۳- سازنده دروغ، سه امر را که دو تا از آنها پیش از شروع جنگ واقع شدند، بایکدیگر جوش داده و دروغی چنین فاحش ساخته است:

● حکومت مهندس بازرگان، آقای یونسی را استاندار کردستان کرده بود. به شورای انقلاب گزارش شد که او کردستان را تحویل دو حزب دموکرات و کومه داده است. استاندار را تغییر دادند. آقای غرضی را، معاون سیاسی استاندار کردند. روزی او به جلسه شورای انقلاب آمد و پس از دادن گزارش خود در باره کردستان، گفت: کردستان را از دست رفته بدانید! بنی صدر بود که خطاب به او گفت: کردها از بنیان ایرانند. ایران خانه آنها است، هرگز کردستان از دست نخواهد رفت.

● در کرمانشاه، در روزهای پیش از حمله عراق، جلسه ای با شرکت فرماندهان ارتش و سپاه تشکیل شد. رئیس جمهوری از جانشین رئیس ستاد ارتش پرسید: چند روز می توانید مقاومت کنید؟ او گفت: ۴ روز. رئیس جمهوری به او گفت: شما ۴ روز را با تمام توان بجنگید، مسئولیت روز پنجم و روزهای بعد از آن، با رئیس جمهوری. در آنجا پاسداران شرکت کننده گفتند: چاره در اینست که بگذاریم قوای صدام زمین بگیرد و جلو بیاید و سپس، بشیوه جنگ چریکی، به جان ارتش او بیفتیم. بنی صدر گفت: هرگاه آنها خوزستان را بگیرند و از ایران جدا کنند، ایرانیان نان برای خوردن نیز نخواهند یافت. به فلسطینی ها گفتند شما شهرها و روستاهای خود را تخلیه کنید زیرا می خواهیم بمباران و گلوله بارانشان کنیم. پس از ساختن کار صهیونیستها، به شهرها و روستاهای خود بازگردید. و آنها هنوز که هنوز است از وطن آواره و در اردوگاه ها زندگی می کنند. بنا بر این، فکر از دست دادن زمین را از سر بدر کنید. در اندیشه در هم شکستن ارتش متجاوز باشید. در این

باره نیز، نامه ای به آقای خمینی نوشته ام که پرسش کنندگان در کتاب نامه ها می توانند بیابند.

● در دزفول، سرتیپ مالک، متخصص جنگهای غیر منظم، پیشنهاد کرد زمین بدهیم زمان بدست آوریم. بنی صدر این پیشنهاد را نیز نپذیرفت و گفت: یک بند انگشت نیز نمی باید زمین از دست داد.

این سه امر واقع را که بنی صدر، چندین نوبت، گفته است، دروغ ساز بهم جوش داده و از آن، دروغی رسوا را ساخته است. دروغ او هنوز تناقض آشکار دیگری در بردارد:

۳/۳- نه تنها در ۹ ماهی که فرماندهی با رئیس جمهوری بود، بلکه بعد از کودتا نیز، در تمام مدت جنگ، کردستان آرام بود. و روش زمین دادن و زمان بدست آوردن، اجرا نشد به این دلیل که در همان ماه اول جنگ، ارتش عراق زمین گیر شد و ابتکار عملیات بدست قوای ایران افتاد. و نیز به این دلیل که اگر بنا بر دادن

زمین و بدست آوردن زمان بود، لابد می باید می گذاشتیم ارتش عراق دزفول را تصرف کند و خائنانه به ایران در خوزستان حکومت موقت تشکیل دهند. هرچند صدام آن خائن را نیز فریب داده بود زیرا در فکر تجزیه ایران به ۵ «جمهوری» بود!

چون بنای منتخب و معتمد مردم ایران بر این بود که از وجب به وجب خاک وطن دفاع کند، به عذر نبود اسلحه کافی و وجود محاصره، دست روی دست نگذاشت و نظاره گر سقوط ایران نشد. چاره را در ازاد کردن استعدادهای دید. سازمان ارتش را دموکراتیزه کرد. استعدادهای ارتشیان وطن دوست بکار افتادند و فرصت جنگ، جنگی که قرار بود، در ۴ روز، حداکثر یک هفته، با شکست ایران، به پایان رسد را فرصت خلق یک معجزه کردند. بعد از کودتای خرداد ۶۰، آقای خمینی و دستیاران او، بمدت ۷ سال، معجزه و پیروزی در جنگ و نسلی و ثروت عظیمی را دادند برای این که زمان بخردند و استبداد خویش را بسازند. از سرکشیدن جام زهر شکست نیز باک نکردند. مردم ایران را در خور یک پوزش خواهی نیز ندانستند.

۴/۳- و تاریخ بماند به امر مستمر می گوید: رژیم شاه به همه دنیا باج می داد. یعنی «زمین می داد تا زمان دولت خویش را دراز کند». رژیم خمینی که اینک به رژیم مافیاهای نظامی - مالی تحول کرده است نیز، به همه دنیا باج می دهد یعنی «زمین می دهد تا زمان بدست آورد». به سخن دیگر، باج می دهد تا مگر عمر خود را دراز کند. در برابر، آنها که بر راست راه استقلال و آزادی بوده اند و هستند، باجهای داده شده را پس گرفتند: مصدق و همکارانش نفت را ملی کردند. شبلیات و دو بانک انگلیسی و روسی را ملی کردند. اقتصاد را تولید محور گردانند. و بنی صدر و همکاران او، قیمت نفت را از بشکه ای ۱۲ دلار به بشکه ای ۳۴ دلار افزایش دادند. چون روسها حاضر نشدند بهای گاز را برابر قیمت بین المللی بپردازند، از فروش گاز به آنها خودداری کردند. او توافقهای دوجانبه با آمریکا و قرارداد ۱۹۱۹ را با روسها لغو کرد. در پی بازپس گرفتن پولهای خورده و برده ایران شد (سلیمان، آخرین سفیر آمریکا در ایران، در کتاب خود نوشته است مفاصا حسایی به ارزش ۵ میلیارد دلار را به امضای دکتر بختیار رسانده است). بنی صدر بر ضد آقایان رجائی و نبوی، بخاطر باج سنگینی که به آمریکا، از رهگذر معامله پنهانی با ریگان و بوش (اکتبر سورپرایز) و مصالحه علنی با کارتر، پرداخته بودند، اعلام جرم کرد. و اقتصاد را تولید محور کرد. و...

* آیا آقای صیاد شیرازی را کشف خود خوانده بودم؟

۴- بیاد نمی آورم گفته باشم آقای صیاد شیرازی «کشف من» بوده است. او کشف شهید چمران بود. چون به ریاست جمهوری انتخاب شدم، او و آقای خامنه ای که معاون وزارت دفاع بود، شماری افسر را به

من معرفی کردند. از آن جمله بودند سرهنگ افضلی و سرهنگ عطاریان و سرهنگ سلیمی و سرگرد صیاد شیرازی. دو افسر اول، توده ای از کار درآمدند. با این توضیح که افضلی افسری کاردان بود و پیروزی در جنگ دریائی و برای تمام مدت جنگ از صحنه بیرون رفتن نیروی دریائی عراق، کار پر ارزش او بود. اما صیاد شیرازی را با وجود مخالفت مسئولان ارتش، با دادن دو درجه، مسئول فروخواندن آتش جنگی کردم که جنگ افروزان، فروخته بودند. در عمل، جز بی کفایتی از خود بروز نداد. تا اینکه با نیروی ۵۰۰ نفری، در سردشت، محاصره شد. از آن نیرو، بیشتر از ۴۰۰ تن کشته شدند. چون از او بازخواست کردم، پاسخ داد: آنها شهید شده اند و به بهشت می روند! از او پرسیدم: آیا شما عزرائیل هستید و مأمور فرستادن جوانان مردم به بهشت؟ روز اول به شما نگفتم قرار نیست در کردستان همدیگر را بکشیم؟ قرار است آتش جنگ را خاموش کنیم؟ قول آن استاد چینی را به شما خاطر نشان نکرده ام که جنگ پیروز جنگی است که بدون بکار بردن اسلحه، پایان پذیرد؟ شما بی کفایتی خود را خواسته اید با مابه گذاشتن از جان جوانان مردم، جبران کنید. بی درنگ، او را از کار برکنار کردم.

تاریخ بماند به امر مستمر می گوید: بعد از کودتا، او را فرمانده نیروی زمینی کردند. شیوه فرماندهی او و آقای رضائی، استفاده از گسیل انبوه نوجوانان به سوی دشمن بود. یعنی همان رویه را که در کردستان عمل کرده بود، در جنگ با عراق نیز بکار برد. شمار نوجوانانی که از کلاسهای درس به جبهه ها برده شدند، بنا بر قول آقای پرورش - تا زمانی که او تصدی وزارت آموزش و پرورش را داشت - ۱۵۰ هزار تن بود (آقای پرورش فرستادن این نوجوانان را به جبهه، یکی از افتخارات خود شمرد). سرانجام، چون با سپاه از در مخالفت درآمد، کنارش گذاشتند. بی دفاعش گذاشتند و ترور شد.

* آیا آقای حسین همدانی به رئیس جمهوری تراکم تانکهای عراق را گزارش کرده است؟

از قرار، کارخانه دروغ سازی که مأموران رژیم در آن مشغول بکارند، قرار نیست از کار بیفتد. کارخانه ها تعطیل می شوند الا این کارخانه که هر روز محصول های جدیدی بیرون می دهد. یک دلیل آن اینست که خائن خائف می شود. پس می باید خیانت خود کرده را به خادم نسبت بدهد. چون آن دزد که فریاد می زد: آئی دزد! آئی دزد!

اما دلیل بزرگترش اینست که دروغ، خریداران بسیار دارد. اگر این دروغها ساخته و پخش نشوند، نسل امروز، به آنها مشغول نمی شود و از وضعیت خود و کشور و فرصت هائی که سوخته می شوند و ثروتهائی که به غارت برده می شوند و استعدادهائی که کشور از دست می دهد، غافل نمی شود. مشغول شدن به دروغ و موضوع پرسش و پاسخ کردن آن، گریز از مسئولیت نیز هست. مگر اینکه پرسش

کنندگان در کار تشخیص هدف و برعهده گرفتن مسئولیت باشند. باری، ۵- بنی صدر، بسیار زود تر از نامزد ریاست جمهوری شدن، نگران حمله عراق به ایران بود و نسبت به آن هشدار می داد. پس لازم نبود آقای حسین همدانی - که بیاد نمی آورد او را دیده باشد- او را از تمرکز قوای عراق مطمئن کند. بخصوص که ۱/۵- اداره اطلاعات ارتش گزارش مفصلی در باره تمرکز قوای عراق در مرزهای ایران و قصد رژیم عراق به جنگ با ایران تهیه کرده بود. از جانشین رئیس ستاد ارتش و رئیس اداره اطلاعات ارتش خواستم که گزارش را نزد آقای خمینی ببرند و توضیحات لازم را به او بدهند. آن دو چنین کردند. چند روزی بعد از آن، در دیدار با آقای خمینی از او پرسیدم: ارتشی ها آمدند و گزارش دادند حالا چه می فرمائید؟ پاسخ داد: هیچ کس به ایران حمله نمی کند. این دروغها را ارتشی ها می سازند برای این که پای آخوند را از ارتش قطع کنند!

در کتاب نامه ها، پرسش کنندگان، نامه ای به آقای خمینی می یابند که در آن، او بخاطر باور به این دروغ که عراق به ایران حمله نمی کند، سرزنش شده است.

۲/۵- از تناقضهای آشکار در دروغ این شخص، یکی این تناقض است: بنا بر قول او، دو طرف حمله عراق را می دیده و طرف دیگر نمی دیده است. اگر طرفی که می دیده است مسئولان سپاه پاسداران و آقای خمینی و دستیاران او بوده اند، پس آنها می باید نگران انسجام ارتش و بالا بردن توان نظامی نیروهای سه گانه آن می بودند. حال این که به دنبال کودتای نوزده، آقای بهشتی و دیگر سران حزب جمهوری اسلامی بودند که طرح انحلال ارتش را به شورای انقلاب آوردند و خواستار اداره کشور توسط کمیته ای مرکب از نماینده شورای انقلاب و سپاه و دادگاه انقلاب شدند. آنها بودند که شیرازه نیروی زمینی را از هم می گسستند و افسران نیروی هوائی را دسته دسته اعدام می کردند. اگر جنگ پیش نمی آمد، هرگز ممکن نبود افسرانی را از اعدای رها کرد که در انتظار آن بودند.

در برابر، بنی صدر بود که به باری افسران ایران دوست، ارتشی را باز سازی کرد که توان نظامی را آنها به صفر رسانده بودند. اگر ارتش باز سازی نمی شد، ایران سقوط می کرد.

۳/۵- تاریخ بماند به امر مستمر می گوید: از انقلاب بدین سو، برغم اینکه ملاتاریا و سپس مافیاهای نظامی - مالی کشور را در محاصره آتش و تهدید به جنگ نگاه داشته اند، رفتار تحقیر آمیز با ارتش ادامه داشته است. آقای محمد علی جعفری فرمانده کل سپاه شد، وظیفه سپاه را دفاع از رژیم و وظیفه ارتش را دفاع از کشور خواند. با این وجود، ارتش برای دفاع از کشور سازمان و تعلیم نمی یابد و تسلیح نمی شود. سپاه نیز بخاطر اشتغال مداوم به سرکوب مردم در طول سه دهه و تصرف دولت و اقتصاد و...، فاقد کارائی نظامی شده است و می شود. این رفتار، گویای تقدم مطلق است که، از روز نخست، جباران برای حاکمیت ستمگرانه خود بر ملت قائل بوده اند.

در صفحه ۱۶



وقتی «انتخابات»، جنگ در درون رژیم می شود:

از پیروزی انقلاب تا کنون، جباران ایران، در عین ضدیت با انقلاب، هر نوع مخالفتی را «ضدیت با انقلاب» خوانده اند و با آن اعلان جنگ داده اند. به سرکوبگری چنانکارانه خود، هر زمان، عنوانی داده اند: انقلابی بزرگ تر از انقلاب اول، جنگ مقدس، خشم مقدس النصر بالرب، حرکت قصری، جنگ با هجوم فرهنگی، جنگ با فتنه و... یک چند از این جنگها:

- جنگ با بی حجابی بعد از انقلاب
- جنگ با امریکا که به گروگانگیری انجامید
- جنگ با اقوام ایرانی کرد و ترکمن و بلوچ و عرب و آذری
- جنگ با حکومت موقت با هدف نابود کردن لیبرال ها
- جنگ با رژیم صدام که به تجاوز قشون آن رژیم آغاز شد و به مدت هشت سال ادامه یافت
- جنگ با گروهها و سازمانهای سیاسی دخیل در پیروزی انقلاب: «جنگ با گروهکها»
- جنگ با اولین رئیس جمهوری به بهانه مخالفت او با ولایت فقیه
- جنگ با مراجع (آیات الله حسن قمی و شریعتمداری و سید صادق روحانی و...) با دادن عنوان مبارزه با اسلام امریکایی و اسلام لیبرال و اسلام تاجر گرا و...
- جنگ با جوانان به بهانه لاپرواہی گری
- جنگ با آیت الله منتظری و برکناری وی و اعدام هوادارانش
- جنگ با حکومت محمد خاتمی به بهانه جلوگیری از اجرای اصلاحات امریکایی
- جنگ با دانشجویان و حمله به خوابگاه آنان
- جنگ با مردم بر سر انتخاب احمدی نژاد در دور اول
- جنگ بر سر انتخاب نمایندگان وابسته با حذف کلیه رقبا تحت عنوان کاندیداهای امریکایی
- جنگ با مردم که بشکل کودتای انتخاباتی و سرکوب خونین جنبش مردم و به آن عنوان جنگ نرم با فتنه دادن
- جنگ با حکومت احمدی نژاد با عنوان «مبارزه با جریان انحراف»

و... از این رو رژیم در طول عمر خویش، همواره در حالت جنگی بوده است. شدید ترین جنگهایش جنگ با مردم ایران بوده است. چرا که جباران ایران می پندارند مردم ایران نادانند و نمی دانند که تنها کشور شیعه جهان باید بر منطقه و جهان حاکم باشد. چون نمی دانند می باید، به زور، سر جای خود نشانده شوند تا که مزاحمت برای «نظام مقدس» ایجاد نکنند. این روزها که به انتخابات مجلس نزدیک می شویم بار دیگر همان اصطلاحات جنگی به گوش می رسد. رفتارهای خامنه ای و دستیاران او و نیز آنها که جبهه مخالف را بوجود آورده اند، حاکی از آنند که به زودی جنگی بزرگ بر پا خواهد شد. زمان رویارویی ظالمان با یکدیگر فرا رسیده است.

در کشورهایی که از بند استبداد رسته اند، هنگام انتخابات، رهبران سازمانهای سیاسی سعی می کنند مردم را به رای دادن به خود، متقاعد کنند. اما در ایران، این روزها که هم از دید مردم کار به استخوان رسیده است و هم رژیم از دین و فکر و برنامه خالی شده است، کمتر نامی از سازمان و حزب و جمعیت و مجمع و... به گوش می رسد. چرا که کار به جنگ نهایی رسیده و قرارگاهها تشکیل شده اند و در نتیجه جبهه های مختلف رویاروی یکدیگر قرار گرفته اند.

قرارگاه و جبهه اگر چه قبلا نیز در بیابانه

وقتی استقلال، قربانی آزادی می شود!؟

می نامند جبهه های دیگری توسط اصولگرایان تشکیل شده اند:

- جبهه ایستادگی ایران اسلامی - با توجه به تشکیلات و چهره های شاخص این جبهه و همچنین اصل دانستن منویات سید علی خامنه ای و تبعیت از جامعین، این جبهه متکوله ایست آویخته به جبهه پایداری انقلاب اسلامی. هدف از تشکیل آن، فریب دادن مردم است به این دروغ که گویا با جبهه پایداری فرق دارد. گروههای وابسته به این جبهه عبارتند از:

- ۱- جبهه حامیان ولایت و ۲- حزب توسعه و عدالت ایران اسلامی و ۳- جمعیت آبادگران جوان ایران اسلامی - با حجت الاسلام تقوی بیربا شاکرد مصباح یزدی و رضا یزدی و شریعتمداری هر دو عضو شورای شهر تهران و لطف الله فروزنده از شورای رهبری جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی و محمود نجات ثابت و خانم خیر و... و ۴- جمعیت جوانان انقلاب اسلامی - به دبیر کلی مهدی علیخانی و ۵- جمعیت پیروان حضرت زینب (س) به دبیر کلی خانم فهیمه خان محمد زاده و ۶- حزب سبز به دبیر کلی حسین مقدم و ۷- حزب نیک اندیشان ایران اسلامی و ۸- انجمن بین المللی جنبش ضد صهیونیستی و ۹- مجمع اسلامی آرمان ملت ایران و ۱۰- خدمتگزاران ایران اسلامی با افرادی چون بلخاری و رضا روستا ازاد عضو ارشد جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی و ۱۱- مجمع عالی نخبگان ایران.

به این ترتیب، این جبهه در واقع وابستگی به جبهه پایداری هستند. چرا که سخنگوی این جبهه حجت الاسلام سید محمود علوی دارای سابقه همکاری با عنوان مسئول سیاسی، در سپاه بوده و برخی از اعضای گروههای یاد شده عضو شورای رهبری ایثارگران انقلاب اسلامی و از گروههای احمدی نژاد بوده اند.

برخی از گروههای تشکیل دهنده جبهه ایستادگی آفندر گمنام هستند که سیاسیون داخلی و خارجی با آنها و چهره های برجسته اعضا آشنایی ندارند چه رسد به افراد عادی.

● جبهه اصولگرایان سستی: اعضا و گروههای منتصب به این جبهه از افراد و شخصیتهایی هستند که در طول سالهای بعد از انقلاب همواره در سرکوب مردم دست داشته و بسیاری از نهادها امینتی - اطلاعاتی - زندانها - دادگاهها و... را در اختیار داشته و دارند.

آنها برای ادامه حاکمیت با توجه به سرنویشت سران و سیاسیون کشورهای تونس - مصر - لیبی - احتمالا سوریه و... در صدد دلجویی حداقلی از مردم هستند و تظاهر به دوری از سرکوبگران می کنند.

این نمایانها از اصولگرایان تفاوتی با جبهه پایداری دارند و به همین دلیل اختلافاتی با آنها پیدا کرده و تلاش می کنند تا به شکلی دیگر وارد انتخابات شوند اختلافات اساسی آنها با جبهه پایداری به شرح زیرند:

۱- این جبهه بر خلاف جبهه پایداری معتقد به استفاده از سرکوب برای کسب قدرت به تنهایی نیست و معتقد است که در کنار سرکوب از روش های دیگر نیز باید استفاده کرد.

۲- برخی از چهره های این جناح در جریان انتخابات کودتایی سال ۸۸ مخالف روش بکار رفته در آن انتخابات بوده و حتی به موسوی بابت پیروز شدن در انتخابات تبریک گفته بودند.

۳- برخی چهره های این جناح معتقدند که به جز سید علی باید خمینی را هم در نظر داشت و به همین دلیل خود را حامی خمینی و خامنه ای می دانند در حالیکه جبهه پایداری تنها در شعار از خمینی یاد می کند و خامنه ای را مظهر اسلام می داند و او را امام می شمارد و در رده ای بالاتر از خمینی قرار می دهد. حتی معتقد است اگر خامنه ای در دوران جنگ رهبر ایران بود جنگ به گونه ای دیگر و با پیروزی ایران و شکست عراق به پایان می رسید.

ریاست جمهوری احمدی نژاد بدین سو، تشدید یافته است. البته در دور اول نیز برخی از افراد این جبهه که در حکومت بودند کنار گذاشته شده و ناراحتی هایی را به بار آوردند.

۴- این جبهه بر خلاف جبهه های دیگر اصولگرایی به خمینی بیش از دیگران اعتقاد دارد در حالیکه جبهه های پایداری و ایستادگی، خامنه ای را بیشتر از خمینی تأیید می کنند.

۵- جبهه اصولگرایان سستی می تواند با جبهه مهدوی کنی و هاشمی رفسنجانی و مثلث اصولگرایی و حتی برخی اصلاح طلبان راست و میانه رو اتحاد کرده و لیست مشترکی ارایه نمایند.

۶- برخی چهره های این جبهه معتقدند عده ای از اصلاح طلبان می توانند در انتخابات حضور یابند و باید دایره تنگ صلاحیت ها را گسترش داد.

از جمله این گروهها و احزاب می توان به هیات مؤتلفه اسلامی با شخصیتهایی چون: برادران امانی و فرزندان و خانواده های وابسته به آنها و عسکر اولادها و وابستگان به او عزت الله شاهی، حسین انواری - مرتضی خنجاری - مصطفی میر سلیم - لاله افتخاری - فاطمه رهبر - مرتضی انبارلویی - محمد کاظم انبارلویی - جواد ایرانمنش - ایلامی - مرتضی نبوی و وابستگان - اعتمادیان - زمانیان - پرورش - اماسی راد - سخن سنج - پزنیکیان - حمید رضا ترقی - محمد علی غفوری فرد - حسن اختری - حاجی حسینی - مقصودی - امیر واعظ آشتیانی - علیقلی خاموشی - محمد نبی حبیبی - آل اسحق - رفیق دوست - اکرمی - جواهریان - سید مهدی جولایی - روزی طلب - بادامچیان و وابستگان - فرزاد اکبری - بهاروند و...

● جامعه زینب با چهره هایی چون مریم بهروزی زعفرانی و فرشته حشمتیان - پروین سلیمی - عشرت شایق - توران ولی مراد - مریم محمود زاده - فاطمه قائمی - زهرا چوپانی - طاهره رحیمی - معصومه رضایی - مهرناز رفیع زاده - پروین سیسی لبافی نژاد - منیره نوبخت - عفت مهر آبادی و... - جامعه اسلامی مهندسی با چهره هایی چون - محمد ناظمی اردکانی - مرتضی نبوی - باهنر - علی عباسپور تهرانی نماینده مجلس - علی آقاچان پور - بهفر - بی آزار - جان آقایی - کمال شهریاری

● امیر مقدم - غلامحسین امیری و...

● جامعه اسلامی دانشجوین و فرهنگیان و کارگران و... با افرادی چون محمد مهدی مظاهری - پژمان شیخ الاسلام - ابوالقاسم رونقیان - مجتبی سلطانی - مبین نیلی و... و جمعیت وفاداران انقلاب اسلامی با افرادی چون: غفوری فرد - احمد عظیمی - سلام گندمکار - محمد عظیمی - حجت الاسلام دعوتی - حجت الاسلام حسینی - حجت الاسلام بشیری و گروه نمایان اتحاد ملی و انسجام اسلامی با چهره هایی چون:

فرشته حشمتیان - فرح خسروی - معصومه حمید زاده - قدرت علی حشمتیان - حسن تیز مغز سید علی اکبر اقا میری - لاله افتخاری - محمد میر محمدی - خسرو نصیر زاده - سید محسن یحیوی - خلیل علی محمد زاده علیرضامتانی - فریدون قدری ایبانه و...

این جبهه با توجه به معرفی گروهها و شخصیت های فوق با دیگر جبهه ها، نقاط اشتراک و اختلاف دارد که در زیر به آن اشاره می شود:

۱- با جبهه های پایداری و ایستادگی اختلاف دارد و آن را به شکل نزاع رسانه ای نمایان ساخته است. مثل درگیری میان اسدالله بادمچیان از جبهه اصولگرایان سستی و صفار هرندی از جبهه پایداری. با غفوری فرد از این جبهه با حداد عادل از جبهه پایداری و...

۲- این جبهه به دلیل دارا بودن روابط با برخی چهره ها مانند مهدوی کنی و هاشمی رفسنجانی و قالیباف و علی لاریجانی و ناطق نوری از سوی جبهه های پایداری و ایستادگی رانده شده و در هنگام تشکیل جبهه پایداری نه تنها به این جبهه اعتنائی نشد که مبارزه با آن هدف جبهه پایداری نیز شد.

۳- این جبهه با جبهه ای که احتمالا توسط احمدی نژاد تشکیل خواهد شد اختلاف فراوان دارند. این اختلافها، دور دوم

در صفحه ۵

هراس خامنه ای - همکاری القاعده با ناتو!؟ - طرح ناتو برای لیبی بعد از قذافی؟

انقلاب اسلامی: در این فصل، نخست گزارش - تحلیلی را می خوانید که از ایران در یافت شده است. در دو قسمت دیگر، اطلاعات پیرامون ترکیب شرکت کنندگان در شورش برضد رژیم قذافی و آینده لیبی بعد از سقوط رژیم قذافی را در دسترس مطالعه می بایید:

خامنه ای نگران قانون ظروف مر تبطه: بعد از قذافی نوبت به اسد می رسد و بعد از او نوبت به خامنه ای:

از چند ماه پیش حاکمیت ایران با دوگانه خاص تگاهی به جریانات لیبی داشت: گاهی حرکت مخالفان را متاثر از بیگانگان می دانست و از قذافی دفاع می کرد. گاهی مخالفان را انقلابیون لیبی می دانست و اقدامات ناتو را ناچیز می شمرد در برخی خبرها حرکت لیبی را تحت تاثیر القاعده می دانست و اصلا به پیروزی مردم قذافی رسید، جنبش مردم لیبی را متاثر از انقلاب اسلامی ایران دانست.

● بنگریم بشیوه انتشار خبر و نظر توسط صدا و سیما رژیم در باره لیبی:

- با آب و تاب بازگو می کرد که نیروهای ناتو اشتباه مخالفان را بمباران کردند.

- قذافی بر خلاف اخبار رادیوهای غربی در خیابان ظاهر شد و صدها هزار نفر از مردم لیبی برای شنیدن سخنان وی تجمع نمودند.

در صفحه ۵



نیروهای مخالف در برابر نیروهای ناتو مقاومت کرده و مدعی هستند که ناتو کاری برای ما انجام نمی دهد و تنها نیروهای ما را بمباران می کند.

امریکا و کشورهای غربی تا چندی پیش حامی لیبی و مصر و تونس و ... بودند و حال که اوضاع را به زبان خود می بینند با تغییر تاکتیک در کنار مردم قرار گرفته اند. بزرگ جلوه دادن مذاکرات مخفیانه مخالفان لیبی و امریکاییان با دولت قذافی و این که به زودی در لیبی آرامش برقرار خواهد شد.

قرار فرزندان قذافی ناشی از بندوبست های مالی با غریبان است.

از این دست اخبار همواره از سوی صدا و سیما خامنه ای جهت جلوگیری از آگاه شدن مردم از وضعیت لیبی، بسیار منتشر می شد. همانگونه که در مورد اخبار جنایات بشار اسد و نیروهای حامی او، یعنی سپاه پاسداران و حزب الله هیچ خبری منتشر نمی شود و گویا اصلا در سوریه هیچ خبری از درگیری و کشتار مردم نیست.

مفسران سیاسی - منطقه ای صدا و سیما و مسئولان وزارت امور خارجه را رویدادهای تونس - مصر - یمن - لیبی کاملاً گیج کرده اند. تنها سبب این است که این جنبشها را اسلامی، اسلامی از نوع اسلام رژیم تبلیغ کنند. می گویند: این جنبشها در کشورهای افریقایی - خاورمیانه ناشی از تأثیر انقلاب ایران و به خصوص تجربه ولایت مطلقه فقیه در ایران است. کما اینکه وقتی برخی از چهره های سیاسی - رسانه ای و اقتصادی مصر، بعد از فروپاشی رژیم حسنی مبارک، به درخواست ایران بدون مشکلات ورود و خروج با یک هواپیمای چارتر به ایران آمدند، مقامات و رسانه های داخلی تلاش داشتند بر زبان میهمانان مصری جاری کنند که حرکت مردم مصر متأثر از انقلاب ایران بود. اما هرگز چنین مسئله ای از سوی آنها مطرح نشد. سفر آنها هیچ دستاوردی برای رژیم نداشت. تنها هزینه های کلان این سفر بود که به پای مردم ایران گذاشته شد.

وضعیت سوریه و احتمال سقوط بزرگترین حامی رژیم و تضعیف شدید حزب الله لبنان دو بازوی مهم ایران در منطقه:

از سال ۶۰ به بعد حاکمان ایران جهت صدور انقلاب نیازمند حضور در کشورهای بودند که بتوانند با واگذاری امتیازات به همین دلیل یکی از گزینه های مهم آنها سوریه بود چرا که:

ایران در آن سالها درگیر جنگ با عراق بود و کشورهای عربی از عراق حمایت می کردند اما سوریه با عراق مشکل داشت و در نتیجه برای ایران گزینه خوبی بود. سوریه کشوری عرب بود و از معدود کشورهای عربی بود که از ایران حمایت کرد. لیبی نیز از حامیان رژیم بود.

ایران در آن زمان به دلیل ضدیت ظاهری با امریکا به سمت کشورهای اعمار روسیه رفت که یکی از آنها سوریه بود و همچنین لیبی - کوبا - کره شمالی - ... - سوریه از ابواب هم مرزی با اسرائیل برای ایران مهم بود و نیروهای سپاه می توانستند با استفاده از سوریه، گروههای فلسطینی را تجهیز کنند.

ایران سوریه را سرپل ارتباطی با گروه حزب الله لبنان و بطور مستمر در پی دست یافتن به کمر بند سبز بود.

به دلیل همین نیازها ایران در طول ۳۰ سال گذشته میلیاردها دلار به شکل های مختلف به سوریه کمک کرد از جمله:

طراحی و ساخت نیروگاههای مختلف با حداقل قیمت - طراحی و ساخت پادگانهای نظامی به صورت شراکتی

ساخت پل ها - جاده های ارتباطی - بیمارستانها - درمانگاهها، مساجد و مراکز مذهبی از جمله گسترش حرم حضرت زینب و گسترش حرم حضرت رقیه (س) و تکمیل مرقد عمارین یاسر و اویس قرنی و ایی بن قیس و ...

ارسال نفت و گاز مجانی با زیر قیمت به عنوان کمک برای مقابله با اسرائیل.

ساخت و تجهیز سیستم های ارتباطی -

وقتی استقلال، قربانی آزادی می شود!؟

سازمانهای فلسطینی وابسته به رژیم، بر باد رفتن آرزوی ایجاد کمر بند سبز، سخت مشکل شدن اعزام نیروهای حزب الله به همراه نیروهای سپاه به کشورهای دیگر،

تضعیف رژیم و مشکل شدن ادامه دادن به سیاست ستیز و سازش با اسرائیل، عمق فاجعه در مورد شرایط و وضعیت سوریه اختلاف مواضع سید علی خامنه ای با احمدی نژاد از یک سو و اختلاف میان ایران با ترکیه و کشورهای عربی منطقه از سوی دیگر است که وضعیت بشار اسد را به سمت سقوط پیش خواهد راند. هر چند این روزها اخبار درونی نشان می دهد که سوریه دیدار کرده، همچنین شنیده شده نمایندگان از حزب الله لبنان نیز با مخالفین بشار اسد ملاقات داشته و در مورد آینده گروه های سیاسی در سوریه و میزان حضور مسلمانان و همچنین وضعیت رابطه میان حکومت آینده با ایران و حزب الله لبنان را مورد بررسی قرار داده اند. با وجود این، نگرانی خامنه ای در منتهای شدت است. زیرا از دست رفتن سوریه، انزوای رژیم را کامل و رژیم او را سخت آسیب پذیری می کند. در صورت سقوط رژیم اسد، در منطقه، او سومین جباری است که نوبت سقوط او می رسد.

اعزام فرماندهان سرکوبگر و با تجربه نیروی انتظامی و بسیج به سوریه و آموزش نیروها جهت مقابله با تظاهرات خیابانی و شرهای سوریه.

اعزام نیروهای نظامی وابسته به سپاه قدس - و بسیج جهت سرکوب مردم سوریه در جنبش اخیر.

ارسال تجهیزات مورد نیاز سرکوب های خیابانی در ماههای اخیر که یک مورد آن، بهنگام توقیف هواپیمای حامل تسلیحات در ترکیه لو رفت.

ارسال مواد اولیه صنایع - غذایی - دارویی - و... به دلیل تحریم سوریه.

بنا به دلایل ذکر شده، سوریه تنها کشور عربی متحد ایران در منطقه می باشد. رژیم مافیاهای نظامی - مالی برای حفظ رژیم اسد دست به هر کاری می زند. در جریان درگیری های ماههای اخیر میان ملت سوریه با حاکمیت استبدادی که تا کنون منجر به کشته شدن حداقل بیش از ۲۰۰۰ نفر شده است، نه تنها صدا و سیما رژیم هیچ خبری را منتشر نساخته بلکه بنا بر اطلاع با اعزام نیروهای سپاه و ارسال تسلیحات در کنار نیروهای حزب الله لبنان ارتش سوریه را در سرکوب ملت خود یاری داده تا مانع از انقلاب مردم آن کشور شود.

صدا و سیما ولایت مطلقه و برخی «آیات عظام» وابسته به رژیم چگونه قوا می دهند که حمایت از حاکمیت سوریه واجب است! مگر مردم سوریه با مردم کشورهای مصر - تونس - یمن - لیبی و... چه فرقی دارند که در این کشور اگر کشته شوند نیروهای بیگانه و دشمنان مسلح هستند اما در بحرین - مصر - تونس و اخیراً لیبی و ... انقلابیون مسلمان و تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران!

چگونه است که یکی از این آیات عظام وابسته به ولایت مطلقه به هنگام کشته شدن چند فلسطینی توسط اسرائیل اعلام عزای عمومی می کند اما جهت کشته شدن دهها فلسطینی آواره مستقر در شهر لاذقیه سوریه هیچ واکنشی نشان نمی دهد!؟

چگونه مسائل مرتبط با جنبش های مردم دیگر کشورها در اخبار صدا و سیما با آب و تاب و نمایش تظاهرات و پخش سرودهای ملی و انقلابی آن کشورها انتشار می یابد اما هرگز اخبار مربوط به سوریه از این رسانه منتشر نمی شود و تنها در بعضی اوقات به آرام بودن شهرهای سوریه و پیروزی نیروهای بشار اسد در مقابله با نیروهای مسلح نفوذی و بیگانه اشاره می شود؟

به راستی چرا سردار عراقی - ایرانی محمد رضا تقی سمن رهبری و رئیس سازمان بسیج مستضعفان در مورد حمایت از حقوق بشر در خواست اعزام نیرو به سوریه نمی کند و در عوض نیروهای خود را جهت سرکوب و کشتار مردم آن کشور اعزام می کند و محمد رفوف شبلی سفیر فعلی ایران در سوریه در حالیکه هنوز سفیر نشده بود در وزارت امور خارجه در مقام معاونت به حضور سفیر امریکا و فرانسه در یکی از شهرهای سوریه اعتراض می کند؟

پاسخ این چراها اینست که سقوط دولت بشار اسد مشکلات فراوانی را برای رژیم مافیاهای نظامی - مالی بیار می آورد. نخستین آن انزوای کامل و محاصره شده از دشمن و در معرض سقوط قرار گرفتن بر اثر جنبش مردم و دومین و سومین و... آن:

قطع سرپل ارتباطی ایران با حزب الله لبنان و آسیب پذیر شدن حزب الله و

تصمیم به شناختن شورای ملی انتقالی بمتابعه دولت لیبی برای این بود که مجوزی برای آزاد کردن پولهایی لیبی بدست آید. البته تصمیم شورای امنیت، یک شبه لغو نمی شود. هیلاری کلینتون می گوید: ما هنوز می باید مقرهای قانونی چندی را

تصمیم به شناختن شورای ملی انتقالی بمتابعه دولت لیبی برای این بود که مجوزی برای آزاد کردن پولهایی لیبی بدست آید. البته تصمیم شورای امنیت، یک شبه لغو نمی شود. هیلاری کلینتون می گوید: ما هنوز می باید مقرهای قانونی چندی را

تصمیم به شناختن شورای ملی انتقالی بمتابعه دولت لیبی برای این بود که مجوزی برای آزاد کردن پولهایی لیبی بدست آید. البته تصمیم شورای امنیت، یک شبه لغو نمی شود. هیلاری کلینتون می گوید: ما هنوز می باید مقرهای قانونی چندی را

تصمیم به شناختن شورای ملی انتقالی بمتابعه دولت لیبی برای این بود که مجوزی برای آزاد کردن پولهایی لیبی بدست آید. البته تصمیم شورای امنیت، یک شبه لغو نمی شود. هیلاری کلینتون می گوید: ما هنوز می باید مقرهای قانونی چندی را

تصمیم به شناختن شورای ملی انتقالی بمتابعه دولت لیبی برای این بود که مجوزی برای آزاد کردن پولهایی لیبی بدست آید. البته تصمیم شورای امنیت، یک شبه لغو نمی شود. هیلاری کلینتون می گوید: ما هنوز می باید مقرهای قانونی چندی را

تصمیم به شناختن شورای ملی انتقالی بمتابعه دولت لیبی برای این بود که مجوزی برای آزاد کردن پولهایی لیبی بدست آید. البته تصمیم شورای امنیت، یک شبه لغو نمی شود. هیلاری کلینتون می گوید: ما هنوز می باید مقرهای قانونی چندی را

تصمیم به شناختن شورای ملی انتقالی بمتابعه دولت لیبی برای این بود که مجوزی برای آزاد کردن پولهایی لیبی بدست آید. البته تصمیم شورای امنیت، یک شبه لغو نمی شود. هیلاری کلینتون می گوید: ما هنوز می باید مقرهای قانونی چندی را

تصمیم به شناختن شورای ملی انتقالی بمتابعه دولت لیبی برای این بود که مجوزی برای آزاد کردن پولهایی لیبی بدست آید. البته تصمیم شورای امنیت، یک شبه لغو نمی شود. هیلاری کلینتون می گوید: ما هنوز می باید مقرهای قانونی چندی را

تصمیم به شناختن شورای ملی انتقالی بمتابعه دولت لیبی برای این بود که مجوزی برای آزاد کردن پولهایی لیبی بدست آید. البته تصمیم شورای امنیت، یک شبه لغو نمی شود. هیلاری کلینتون می گوید: ما هنوز می باید مقرهای قانونی چندی را

تصمیم به شناختن شورای ملی انتقالی بمتابعه دولت لیبی برای این بود که مجوزی برای آزاد کردن پولهایی لیبی بدست آید. البته تصمیم شورای امنیت، یک شبه لغو نمی شود. هیلاری کلینتون می گوید: ما هنوز می باید مقرهای قانونی چندی را

تصمیم به شناختن شورای ملی انتقالی بمتابعه دولت لیبی برای این بود که مجوزی برای آزاد کردن پولهایی لیبی بدست آید. البته تصمیم شورای امنیت، یک شبه لغو نمی شود. هیلاری کلینتون می گوید: ما هنوز می باید مقرهای قانونی چندی را

تصمیم به شناختن شورای ملی انتقالی بمتابعه دولت لیبی برای این بود که مجوزی برای آزاد کردن پولهایی لیبی بدست آید. البته تصمیم شورای امنیت، یک شبه لغو نمی شود. هیلاری کلینتون می گوید: ما هنوز می باید مقرهای قانونی چندی را

چند شکل پول در اختیار خود بایند. ۳۴ میلیارد دلار از پولهایی لیبی در مؤسسات بانکی امریکائی سپرده اند. و ۱۳۰ میلیارد دیگر در مؤسسات مالی دیگر کشورهای دنیا.

* همکاری القاعده با ناتو در جنگ برضد قوای قذافی:

در ۳۰ اوت ۲۰۱۱، مجله فرانسوی نوول اسپرواتور، گزارش خبرنگار خود را از تریپولی، به این شرح انتشار داده است:

● چه نقشی اسلام گرایان در شورش لیبی داشته اند؟ اندک شمارند شورشیانی که به خود عنوان اسلام گرا می دهند. بیشتر به زادگاه و اقامتگاه خود و کمتر به تعلق داشتن به سازمانی سیاسی یا دینی، خود را معرفی می کنند. در پایتخت لیبی، بیشتر شورشیان اهل مصرانه هستند که حضور دارند. آنها در طول ۶ ماه محاصره شهر، جنگ آزموده شده اند. بعد از آنها، شورشیان اهل جبل نفوسه، یک منطقه کوهستانی که اهالی آن بر هستند، پر شمار ترند. اما اسلام گرایان بیشتر در کادرها هستند. آنها تجربه جنگ چریکی را دارند.

نخست بر ضد رژیم قذافی در سالهای ۹۰ و بعد، در دیگر صحنه های جنگ، در افغانستان و نقاط دیگر. آنها به سرت یا سیرت خود را به شورشیان که عمده شوری بودند، تحمیل کردند. یکی از آنها، حاکم نظامی جدید تریپولی، عبدالحمید بلحاج است.

نصب او به این مقام، غریبان را نگران کرده است. او در پایان دهه ۹۰، بعد از درهم کوبیده شدن جنبش، از افغانستان گریخته است. گروه اسلام گرائی که در لیبی جنگ می کند با اسامه بن لادن در ارتباط بوده است. از فرار، استراتژی ترور القاعده را انتقاد کرده است. سیایس از این که او را دستگیر کرد، در ۲۰۰۴، تحویل رژیم قذافی داد. وقتی در ۲۰۰۷، القاعده اعلام کرد که این گروه به القاعده پیوسته است، او که در زندان بود با پیوستن گروه به القاعده مخالفت کرد. امروز او از رهبران جنبش اسلامی برای تغییر در لیبی است. یک حزب رادیکال که از استقرار یک دولت دموکراتیک هواداری کرده است.

● من قبلاً از انقلاب دنیای عرب، «هارب» حمایت می کنم. اما مداخله ناتو، آزادی نمی آورد. مرگ و ویرانگری می آورد. بازسازی کلونیالیسم جدید است. این بعد، لیبی باتکهای غربی را نروتمند خواهد کرد. اشتباهی بانکها زیاد است و برای سیر کردن آنها، چه باک از به خاک و خون کشیدن سیرت.

● من قبلاً از انقلاب دنیای عرب، «هارب» حمایت می کنم. اما مداخله ناتو، آزادی نمی آورد. مرگ و ویرانگری می آورد. بازسازی کلونیالیسم جدید است. این بعد، لیبی باتکهای غربی را نروتمند خواهد کرد. اشتباهی بانکها زیاد است و برای سیر کردن آنها، چه باک از به خاک و خون کشیدن سیرت.

● من قبلاً از انقلاب دنیای عرب، «هارب» حمایت می کنم. اما مداخله ناتو، آزادی نمی آورد. مرگ و ویرانگری می آورد. بازسازی کلونیالیسم جدید است. این بعد، لیبی باتکهای غربی را نروتمند خواهد کرد. اشتباهی بانکها زیاد است و برای سیر کردن آنها، چه باک از به خاک و خون کشیدن سیرت.

● من قبلاً از انقلاب دنیای عرب، «هارب» حمایت می کنم. اما مداخله ناتو، آزادی نمی آورد. مرگ و ویرانگری می آورد. بازسازی کلونیالیسم جدید است. این بعد، لیبی باتکهای غربی را نروتمند خواهد کرد. اشتباهی بانکها زیاد است و برای سیر کردن آنها، چه باک از به خاک و خون کشیدن سیرت.

● من قبلاً از انقلاب دنیای عرب، «هارب» حمایت می کنم. اما مداخله ناتو، آزادی نمی آورد. مرگ و ویرانگری می آورد. بازسازی کلونیالیسم جدید است. این بعد، لیبی باتکهای غربی را نروتمند خواهد کرد. اشتباهی بانکها زیاد است و برای سیر کردن آنها، چه باک از به خاک و خون کشیدن سیرت.

● من قبلاً از انقلاب دنیای عرب، «هارب» حمایت می کنم. اما مداخله ناتو، آزادی نمی آورد. مرگ و ویرانگری می آورد. بازسازی کلونیالیسم جدید است. این بعد، لیبی باتکهای غربی را نروتمند خواهد کرد. اشتباهی بانکها زیاد است و برای سیر کردن آنها، چه باک از به خاک و خون کشیدن سیرت.

● من قبلاً از انقلاب دنیای عرب، «هارب» حمایت می کنم. اما مداخله ناتو، آزادی نمی آورد. مرگ و ویرانگری می آورد. بازسازی کلونیالیسم جدید است. این بعد، لیبی باتکهای غربی را نروتمند خواهد کرد. اشتباهی بانکها زیاد است و برای سیر کردن آنها، چه باک از به خاک و خون کشیدن سیرت.

● من قبلاً از انقلاب دنیای عرب، «هارب» حمایت می کنم. اما مداخله ناتو، آزادی نمی آورد. مرگ و ویرانگری می آورد. بازسازی کلونیالیسم جدید است. این بعد، لیبی باتکهای غربی را نروتمند خواهد کرد. اشتباهی بانکها زیاد است و برای سیر کردن آنها، چه باک از به خاک و خون کشیدن سیرت.

● من قبلاً از انقلاب دنیای عرب، «هارب» حمایت می کنم. اما مداخله ناتو، آزادی نمی آورد. مرگ و ویرانگری می آورد. بازسازی کلونیالیسم جدید است. این بعد، لیبی باتکهای غربی را نروتمند خواهد کرد. اشتباهی بانکها زیاد است و برای سیر کردن آنها، چه باک از به خاک و خون کشیدن سیرت.

● من قبلاً از انقلاب دنیای عرب، «هارب» حمایت می کنم. اما مداخله ناتو، آزادی نمی آورد. مرگ و ویرانگری می آورد. بازسازی کلونیالیسم جدید است. این بعد، لیبی باتکهای غربی را نروتمند خواهد کرد. اشتباهی بانکها زیاد است و برای سیر کردن آنها، چه باک از به خاک و خون کشیدن سیرت.

● من قبلاً از انقلاب دنیای عرب، «هارب» حمایت می کنم. اما مداخله ناتو، آزادی نمی آورد. مرگ و ویرانگری می آورد. بازسازی کلونیالیسم جدید است. این بعد، لیبی باتکهای غربی را نروتمند خواهد کرد. اشتباهی بانکها زیاد است و برای سیر کردن آنها، چه باک از به خاک و خون کشیدن سیرت.

● من قبلاً از انقلاب دنیای عرب، «هارب» حمایت می کنم. اما مداخله ناتو، آزادی نمی آورد. مرگ و ویرانگری می آورد. بازسازی کلونیالیسم جدید است. این بعد، لیبی باتکهای غربی را نروتمند خواهد کرد. اشتباهی بانکها زیاد است و برای سیر کردن آنها، چه باک از به خاک و خون کشیدن سیرت.

● من قبلاً از انقلاب دنیای عرب، «هارب» حمایت می کنم. اما مداخله ناتو، آزادی نمی آورد. مرگ و ویرانگری می آورد. بازسازی کلونیالیسم جدید است. این بعد، لیبی باتکهای غربی را نروتمند خواهد کرد. اشتباهی بانکها زیاد است و برای سیر کردن آنها، چه باک از به خاک و خون کشیدن سیرت.

● من قبلاً از انقلاب دنیای عرب، «هارب» حمایت می کنم. اما مداخله ناتو، آزادی نمی آورد. مرگ و ویرانگری می آورد. بازسازی کلونیالیسم جدید است. این بعد، لیبی باتکهای غربی را نروتمند خواهد کرد. اشتباهی بانکها زیاد است و برای سیر کردن آنها، چه باک از به خاک و خون کشیدن سیرت.

● من قبلاً از انقلاب دنیای عرب، «هارب» حمایت می کنم. اما مداخله ناتو، آزادی نمی آورد. مرگ و ویرانگری می آورد. بازسازی کلونیالیسم جدید است. این بعد، لیبی باتکهای غربی را نروتمند خواهد کرد. اشتباهی بانکها زیاد است و برای سیر کردن آنها، چه باک از به خاک و خون کشیدن سیرت.

گلوله باران می کنند. با «ارگ استالین» گلوله باران می کنند. فاتکها را برضد سیرت بکار انداخته اند. حال این که هر حرکت تاکتی از سوی قوای مدافع سیرت، بلادرنگ، ناتو را به بمباران بر می انگیزد. چگونه است که مدافعان سیرت جان مردم این منطقه را به خطر می اندازند اما گلوله باران آن توسط شورشیان و بمباران ناتو، جان آنها را حفظ می کند؟

● اعضای وزارت خانه های خارجه کشورها و ناتو و بی بی سی و دیگر وسائل ارتباط جمعی، نیک آگاهند که آنچه انتشار می دهند دروغ و «پروپاگاندا» (دروغ ساختن و نشر دادن بقصد فریب) هستند. می دانند که " ادعای حمله به سیرت برای دفاع از جان مردم است". دروغی فاحشی است. باوجود این که می دانند دروغ است باوجود این دروغ را می سازند و پخش می کنند.

● مردم سیرت، نظرگاهی غیر از «شورشیان» دارند. ناتو چه حق دارد جانب یک طرف را بگیرد و با طرف دیگر بجنگد؟ آیا حمله به سیرت برای آسان کردن گفتگو میان دو طرف است؟

● من قذافی را خطرناک می دانم باوجود این، آنچه او در قلمرو رشد اجتماعی و اقتصادی کرده است، دارای جنبه های خوبی است. اما جنبه های دیگری نیز جابرت و بسیار بد است.

● مردم سیرت، نظرگاهی غیر از «شورشیان» دارند. ناتو چه حق دارد جانب یک طرف را بگیرد و با طرف دیگر بجنگد؟ آیا حمله به سیرت برای آسان کردن گفتگو میان دو طرف است؟

● من قذافی را خطرناک می دانم باوجود این، آنچه او در قلمرو رشد اجتماعی و اقتصادی کرده است، دارای جنبه های خوبی است. اما جنبه های دیگری نیز جابرت و بسیار بد است.

● مردم سیرت، نظرگاهی غیر از «شورشیان» دارند. ناتو چه حق دارد جانب یک طرف را بگیرد و با طرف دیگر بجنگد؟ آیا حمله به سیرت برای آسان کردن گفتگو میان دو طرف است؟

● من قذافی را خطرناک می دانم باوجود این، آنچه او در قلمرو رشد اجتماعی و اقتصادی کرده است، دارای جنبه های خوبی است. اما جنبه های دیگری نیز جابرت و بسیار بد است.

● مردم سیرت، نظرگاهی غیر از «شورشیان» دارند. ناتو چه حق دارد جانب یک طرف را بگیرد و با طرف دیگر بجنگد؟ آیا حمله به سیرت برای آسان کردن گفتگو میان دو طرف است؟

● مردم سیرت، نظرگاهی غیر از «شورشیان» دارند. ناتو چه حق دارد جانب یک طرف را بگیرد و با طرف دیگر بجنگد؟ آیا حمله به سیرت برای آسان کردن گفتگو میان دو طرف است؟

● مردم سیرت، نظرگاهی غیر از «شورشیان» دارند. ناتو چه حق دارد جانب یک طرف را بگیرد و با طرف دیگر بجنگد؟ آیا حمله به سیرت برای آسان کردن گفتگو میان دو طرف است؟

● مردم سیرت، نظرگاهی غیر از «شورشیان» دارند. ناتو چه حق دارد جانب یک طرف را بگیرد و با طرف دیگر بجنگد؟ آیا حمله به سیرت برای آسان کردن گفتگو میان دو طرف است؟

● مردم سیرت، نظرگاهی غیر از «شورشیان» دارند. ناتو چه حق دارد جانب یک طرف را بگیرد و با طرف دیگر بجنگد؟ آیا حمله به سیرت برای آسان کردن گفتگو میان دو طرف است؟

● مردم سیرت، نظرگاهی غیر از «شورشیان» دارند. ناتو چه حق دارد جانب یک طرف را بگیرد و با طرف دیگر بجنگد؟ آیا حمله به سیرت برای آسان کردن گفتگو میان دو طرف است؟

● مردم سیرت، نظرگاهی غیر از «شورشیان» دارند. ناتو چه حق دارد جانب یک طرف را بگیرد و با طرف دیگر بجنگد؟ آیا حمله به سیرت برای آسان کردن گفتگو میان دو طرف است؟

● مردم سیرت، نظرگاهی غیر از «شورشیان» دارند. ناتو چه حق دارد جانب یک طرف را بگیرد و با طرف دیگر بجنگد؟ آیا حمله به سیرت برای آسان کردن گفتگو میان دو طرف است؟

● مردم سیرت، نظرگاهی غیر از «شورشیان» دارند. ناتو چه حق دارد جانب یک طرف را بگیرد و با طرف دیگر بجنگد؟ آیا حمله به سیرت برای آسان کردن گفتگو میان دو طرف است؟

● مردم سیرت، نظرگاهی غیر از «شورشیان» دارند. ناتو چه حق دارد جانب یک طرف را بگیرد و با طرف دیگر بجنگد؟ آیا حمله به سیرت برای آسان کردن گفتگو میان دو طرف است؟

● مردم سیرت، نظرگاهی غیر از «شورشیان» دارند. ناتو چه حق دارد جانب یک طرف را بگیرد و با طرف دیگر بجنگد؟ آیا حمله به سیرت برای آسان کردن گفتگو میان دو طرف است؟

● مردم سیرت، نظرگاهی غیر از «شورشیان» دارند. ناتو چه حق دارد جانب یک طرف را بگیرد و با طرف دیگر بجنگد؟ آیا حمله به سیرت برای آسان کردن گفتگو میان دو طرف است؟

● مردم سیرت، نظرگاهی غیر از «شورشیان» دارند. ناتو چه حق دارد جانب یک طرف را بگیرد و با طرف دیگر بجنگد؟ آیا حمله به سیرت برای آسان کردن گفتگو میان دو طرف است؟

● مردم سیرت، نظرگاهی غیر از «شورشیان» دارند. ناتو چه حق دارد جانب یک طرف را بگیرد و با طرف دیگر بجنگد؟ آیا حمله به سیرت برای آسان کردن گفتگو میان دو طرف است؟

● مردم سیرت، نظرگاهی غیر از «شورشیان» دارند. ناتو چه حق دارد جانب یک طرف را بگیرد و با طرف دیگر بجنگد؟ آیا حمله به سیرت برای آسان کردن گفتگو میان دو طرف است؟

● مردم سیرت، نظرگاهی غیر از «شورشیان» دارند. ناتو چه حق دارد جانب یک طرف را بگیرد و با طرف دیگر بجنگد؟ آیا حمله به سیرت برای آسان کردن گفتگو میان دو طرف است؟



وقتی استقلال، قربانی آزادی می شود!؟

● دو تحلیل گر، "ژوزف فلتر" و "بریان فیش من" در گزارشی که برای مرکز مبارزه با تروریسم تهیه کرده اند، از جمله نوشته اند: «دولتهای لیبی و سوریه با ایالات متحده آمریکا در آنچه به ایدئولوژی و خشونت گسری مداوم سلفی - جهادگرا مربوط می شود، هم نظر و هم رفتار هستند».

این دو تن در گزارش خود که عنوانش «جنگجویان غیر عراقی القاعده در عراق» است، مدارکی را تحلیل کرده اند که در سال ۲۰۰۷، از القاعده آمد. بنا بر آن مدارک، شرق لیبی (پایگاه شورش ضد قذافی)، محل تعلیم داوطلبان عملیات انتحاری است. آنها را بعد از آموزش، به عراق می برند و مأمور عملیات انتحاری به قصد کشتن ارتشیان آمریکا می کنند.

فلتر و فیش من می نویسند: اسناد نشان می دهند که بیشترین جهادگرایان از عربستان، لیبی، کشوری است که بیشترین جهادگرایان از آن به عراق رفته اند. لیبیایی هائی که به خدمت القاعده در آمده اند از شهرها و روستاهای شرق لیبی هستند. «

اکثریت بزرگ جنگجویان لیبیایی که در اسناد نام شهرها و روستاهائی که از آنها آمده اند، نیز، ثبت شده اند، از دو شهر درنا (۶۰۲ درصد) و بن غازی (۳۹ درصد) هستند. این دو شهر، با جنبش اسلام گرایی در لیبی، همراه بودند، بخصوص در قیام سازمانهای اسلام گر بر ضد رژیم قذافی در سالهای ۱۹۹۰. یکی از آن گروه ها بنام گروه مجاهدان لیبی می گفت در صفوف خود، کسانی که در جنگ

افغانستان شرکت داشته اند. مراد جنگجویانی هستند که در سالهای ۱۹۸۰، سیا بر ضد قوای روسیه شوروی سابق در افغانستان، بکار گرفت. همان ها بودند که پس از تخلیه افغانستان از قوای روسیه، توسط اسامه بن لادن سازمان القاعده را بوجود آوردند.

● فلتر و فیش من می نویسند: «قیام لیبیایی ها در سالهای ۱۹۹۰، سخت خشونت آمیز شد. در بنغازی، قذافی از هلی کوپتر جنگی استفاده کرد. تلفن و برق و آب درنا را قطع کرد. جنگجویان را بدون محاکمه، چون سگ کشت.»

این دو می افزایند که ابو لیث اللیبی، امیر گروه مسلمانان مجاهد، با اعلام پیوستن به القاعده، موقعیت گروه را در بنغازی و درنا، تحکیم بخشید.

او گفت: « به لطف خداوند، جهاد بر ضد رژیم کافر قذافی، تحت رهبری گروه مسلمانان مجاهد، آغاز شد. خونهای فرزندان نخبه و فرماندهان مجاهد این گروه کوه درنا و کوجه های بنغازی و حومه تریپولی و بیابان صهبا را رنگین کرده اند.

● برخی از رهبران مهم القاعده که در مناطق ایل نشین پاکستان مستقر هستند و عملیات القاعده را رهبری می کنند، از اهالی لیبی هستند. برای مثال، عطیه عبدالرحمن که جنگ بر ضد قوای آمریکا در عراق را رهبری می کرد، اهل لیبی است. گزارشهای خبری اخیر حاکی از کشته شدن او هستند.

این عطیه بود که نظر به مشغول کردن قوای آمریکا در عراق بقصد زمان بدست آوردن و تجدید سازمان القاعده را در پاکستان و توسعه آن را پیشنهاد کرد و خود نیز آن را به عمل درآورد.

● قذافی در آغاز جنبش ماه مارس سال جاری در بنغازی، همان روشها را بکار برد که هیکام سر کوب اسلام گرایان در سالهای ۱۹۹۰ بکار برده بود. اما روشهای قذافی را پرزیدنت اواما و دیگر رهبران غرب بکار بردند، بعنوان دلیل، برای به تصویب شورای امنیت رساندن قطعنامه ممنوعیت پرواز هواپیماها و هلی کوپترهای ارتش لیبی بر فراز این کشور، بقصد حفظ جان شهروندان لیبی.

● در نامه ای که قذافی به اواما نوشت، خطر قوت گرفتن تروریستها را به او خاطر نشان کرد: «ما در مغرب اسلامی با القاعده رویاروئیم. شما چه خواهید کرد اگر مشاهده کنید که تروریستها شهرهای آمریکا را به زور اسلحه مهار می کنند؟ به من بگوئید چه روشی را در پیش می گیرید،

من همان روش را بکار می برم. اواما به نامه او پاسخ نداد.

● امروزه، بخت از قذافی برگشته است. بعد از ماه ها که ناتو تحت فرماندهی آمریکا، به قوای قذافی حمله هوائی می کنند و استحکامات دفاع تریپولی را از میان بر می دارند، شورشیان قذافی را از اریکه قدرت به زیر کشیده اند. قوای که به او وفادار مانده اند، به سیرت رفته اند.

هرگاه نیروهای وفادار به قذافی تسلیم شورشیان نشوند، بلحاج و دیگر جهاد گرایان بسا دست به هجوم به سیرت خواهند زد. باری، طرحونی، رهبر شورشیان، می گوید: "گناه برای جلوگیری از خون ریزی، ما می باید خون بریزیم." بنا بر این، احتمال پدید آمدن حمام خون، قوی است:

* علی طرحونی: نایب رئیس کمیته اجرائی شورای ملی

انتقالی: "گاه برای پرهیز از خون ریزی می باید خون ریخت!"

● قسمت اول نوشته روبرت پاری به خطر پدید آمدن حمام خون در لیبی اختصاص دارد:

● پوشش نازک رباکاری ناتو در لیبی که زیر عنوان «حمایت از غیر نظامیان» وقتی جای خود را به شرکت در جنگ بسود شورشیان و بر ضد دولت قذافی بدل شد، نیز، بر افتاد. ناتو اینک در جنگ است تا انگشت شمار شهر و روستائی را به تصرف شورشیان در آورد که هنوز به قذافی وفادارند. توجیه خون ریزی اینست: "گاه برای پرهیز از خون ریزی، می باید خون ریخت!"

● جنگ ناتو در لیبی با صدور بیانییه «حمایت از شهروندان لیبی» آغاز شد. اینک دارد به پدید آوردن حمام خون، به پایان می رسد. از قرار، همان اندازه که حفظ جان غیر نظامیان قذافی ضرور بود، ریختن خون مردم طرفدار قذافی لازم است!

علی طرحونی یک مقام ارشد شورشیان تحت حمایت ناتو، در توجیه این خون ریزی، همان دلیل را آورد که در جنگ ویتنام بکار رفته بود: «ما روستاها را ویران می کنیم تا آنها را نجات دهیم!»

● طرحونی - آسوشیتد پرس قول او را گزارش کرده است - گفته است: گاه برای پرهیز از خون ریزی شما می باید خون بریزید. هراندازه سریع تر این کار را انجام دهیم، خون کمتری ریخته خواهد شد.

● بدین سان، شورشیان تابع ناتو، به ایل طرفدار قذافی و نیز شهر سیرت که زادگاه او است، چهار روز مهلت داده اند تسلیم شوند وگرنه مورد حمله قرار خواهند گرفت. از هم اکنون، ناتو مواضع دفاعی را بمباران می کنند.

● سرهنگ رونالد لاووا، سخنگوی ناتو توضیح می دهد که ناتو قذافی را همچنان یک خطر می داند. پس قوای ناتو می باید به نیروهای وفادار به قذافی حمله کنند.

● به سخن دیگر، ولو قوای قذافی به مناطقی عقب نشینی کرده اند که مردمش حامی قذافی هستند، ناتو می باید آن مناطق را بمباران کند و راه را برای ورود شورشیان هموار سازد. بدین سان، مأموریت حمایت از غیر نظامیان جای خود را به مأموریت برای مجبور کردن شهروندان مخالف شورشیان و موافق با قذافی، به ضرب بمباران، به تسلیم شدن به شورشیان، داده است.

● دلیل مسلمی نیز از پرده بیرون افتاده است: قذافی می گفت: قوای شورشی تحت فرماندهی اسلام گرایان افراطی هستند. اینان شعبه ای از سازمان القاعده هستند. واشنگتن پست (۳۱ اوت) گزارش کرده است که «مدارک بدست آمده از پایگانی سازمان امنیت لیبی نشان می دهد

که رژیم قذافی سخت نگران تهدید شدنش از سوی اسلام گرایان بوده است. این نگرانی عینیت پیدا کرد وقتی هفته پیش سران جهاد گرایان به خود بالیدند که فرماندهی عملیات تصرف تریپولی را آنها بر عهده داشته اند.

● در مقاله ای که توماس اردرینگ و جویی واریک در واشنگتن پست انتشار داده اند گفته اند: مدارک بدست آمده فاش می سازند که مأموریت سازمان امنیت خویش را یافتن اسلام گرایان افراطی، از جمله کسانی فرار داده بود که در عراق و افغانستان بر ضد آمریکا جنگیده اند.

● بنا بر آن مدارک، مقامات امنیتی لیبی نقشه تردهای افراد القاعده را تهیه کرده بوده اند. آنها بطور مرتب اطلاعات در باره اسلام گرایان افراطی را با سازمانهای اطلاعاتی خارجی، مبادله می کرده اند. و اینک، برخی از این جهادگرایان نقش کلیدی را در برانداختن رژیم قذافی جسته اند.

● از جمله کسانی که نقش کلیدی جسته است، عبدالرحیم بلحاج است. در باره او، واشنگتن پست می نویسند: او خود را فرمانده تیپ تریپولی خوانده است. و می گوید او و قوای تحت فرمان او قوای قذافی را در تریپولی شکست داده اند.

* در ۴ سپتامبر خبر بی نتیجه شدن گفتگوها در شهر بنی ولید

● قبایل طرفدار قذافی انتشار یافت. نیروی هوائی ناتو برای مجبور کردن مردم شهرهای سیرت و بنی ولید، تأسیسات برق و آب این دو شهر را بمباران کرده است:

● خبر اعلام آمادگی نیروهای مخالف سرهنگ قذافی برای حمله نظامی به شهر بنی ولید صبح یکشنبه (۴ سپتامبر) منتشر شد. محمد الفاسی گفت مذاکرات با حامیان قذافی برای تسلیم شهر نتیجه ای به بار نیاورده است. به گفته وی، رهبران قبیله های ساکن این شهر از ادامه گفت و گوها خودداری کرده اند. بنی ولید یکی از شهرهایی است که حامیان قذافی در آن جا متمرکز هستند و به طور عمده محل سکونت اعضای قبیله ورفاله است. متعلقان به این قبیله یک میلیون از جمعیت شش میلیونی لیبی را تشکیل می دهند. قوای ناتو برای مجبور کردن مردم شهرهای سیرت و بنی ولید، تأسیسات آب و برق این دو شهر را بمباران کرده است.

* بنابر سنجش افکاری که فوکس نیوز انتشار داده است، اکثریت مردم آمریکا با جنگ در لیبی مخالف هستند:

● در ۱ سپتامبر ۲۰۱۱، فاکس نیوز نتایج سنجش افکار خود را انتشار داد. در این سنجش افکار، از آمریکائیان پرسیده شده بود آیا با جنگ در لیبی موافقت یا مخالفتند؟ برغم تصرف تریپولی و این واقیبت که وسائل ارتباط جمعی غرب بر طبل پیروزی می گویند، ۵۵ درصد مردم آمریکا با جنگ در لیبی مخالفت کرده اند. در حقیقت،

● سنجش افکاری که بعد از تصرف تریپولی بعمل آمد، حاکی از موافقت اکثریت آمریکائیان با جنگ در لیبی بود. اما زمان این موافقت، یک هفته نیز نپایید: سنجش افکاری که فوکس نیوز یک هفته

بعد از تصرف لیبی بعمل آورد، بر این ارکان محافظه کاران جدید معلوم کرد ۵۵ درصد آمریکائیان، چه دموکرات و چه جمهوریخواه و چه مستقل، با جنگ در لیبی مخالف هستند. تنها ۳۰ درصد با جنگ موافقتند.

● جالب این که مقامات حکومت آمریکا سعی می کنند توضیح دهند و توجیه کنند که مداخله نظامی در لیبی جزئی از سازش بر سر اخذ کمک خارجی است. باوجود این، ۶۴ درصد آمریکائیان با چنین سازشی مخالف و ۲۵ درصد موافقتند.

● آنتی وار (ضد جنگ): در زمانی که مقامات سازمان ملل در باره گسیل نیروی حافظ صلح به لیبی هستند، مردم آمریکا مخالف آنند که نیروی نظامی این کشور نقش اشغالگر را در لیبی برعهده بگیرد.

* همکاری سیا و انتلیجنت سرویس با سازمان امنیت لیبی:

● در ۳ سپتامبر، وال استریت جورنال و ایندپندنت، اسناد سازمان امنیت لیبی در دست، روابط سیا و انتلیجنت سرویس را با سازمان امنیت لیبی، افشا کردند: گروهی که سازمان امنیت بان حقوق بشر را روانه تریپولی کرده بود، به وجود ساختمانی پی می برند که محل پایگانی اسناد سازمان لیبی بوده است. در میان اسناد، اسناد همکاری سیا و انتلیجنت سرویس با سازمان امنیت لیبی وجود داشته اند. سیا افرادی را دستگیر و در اختیار سازمان امنیت لیبی می گذاشته و از آن می خواسته از دستگیر کرده ای که در اختیار این سازمان گذاشته است، چه نوع پرسشها را به عمل بیاورد. آن زمان، رئیس سازمان امنیت لیبی موسی کوسا بوده که بعد وزیر خارجه لیبی شد و پس از خروج از لیبی، از رژیم قذافی برید و به لندن رفت. این شخص، از ۱۹۹۴ تا سال ۲۰۰۹، رئیس سازمان اطلاعات و امنیت لیبی بوده و از آن پس، وزیر خارجه لیبی شده است. او به سیا اجازه می دهد در لیبی نمایندگی داشته باشد!

● انقلاب ناتو چگونه در جنگ لیبی شرکت کرده است برای این که رژیم قذافی را براندازد و نه تنها نگران خطر «اسلام گرایان افراطی» و القاعده نباشد که در براندازی لیبی با آنها همکاری نیز بکند، از این واقعیت عاقلند که برای سلطه جویان آنچه اهمیت دارد، منافع است و وجود «دشمنی» که با آن بتوان مردم را ترسانند و آنها را حامی سیاست خود کرد. باوجود این، در حال حاضر، به این علت که خطر فرو رفتن لیبی در ناامنی و خون ریزی وجود دارد، دولتهای غرب از هم اکنون می خواهند هم بیشترین سود را عاید کنند و هم مسئولیت وضعیتی که در لیبی بوجود آمده است، متوجه آنها نشود. یک هدف بزرگ کنفرانس پاریس که در ۱ سپتامبر در پاریس تشکیل شد، همین بود: اسلامی: ناظران و روزنامه نگارانی که اظهار نگرانی و یا شکفتی می کنند از این که

بعد از قذافی: کنفرانس پاریس و هدفهای آن،

نزاع بر سر سهم از قراردادها، پیشاپیش،

فرانسه ۳۵ درصد نفت و

گاز را از آن خود کرده

است و...:

* کسب مشروعیت برای شرکت ناتو در برانداختن رژیم قذافی و

نزاع بر سر قرارداددهای اقتصادی با لیبی و گریز از

مسئولیت پی آمدهای جنگ در

لیبی، هدفهای کنفرانس پاریس هستند:

● در ۱ سپتامبر، مجله فرانسوی نوول اوبسرواتور تحلیل مفصلی را در باره کنفرانس پاریس انتشار داد که در همین روز، تشکیل شد و نمایندگان ۶۰ کشور در آن شرکت کردند. سارا حلیفه - لوگراند و سارا دیفلاو دو تحلیل گر مجله هستند. این دو، در مقدمه، یادآور می شوند که گرچه هدف از تشکیل کنفرانس، فراهم آوردن اسباب استقرار یک دولت حقوقمدار در لیبی و بازسازی این کشور است، اما بر کسی پوشیده نیست که تصمیم ها در این گونه کنفرانس های بزرگ گرفته نمی شوند. بنا بر این، هدفهای واقعی از تشکیل آنها، آنها هستند که بر زبان نمی آیند:

● کسب مشروعیت برای جنگ ناتو در لیبی با هدف برانداختن رژیم قذافی:

● پاریس بنا دارد گروه تماس که در ماه مارس بقصد هماهنگ کردن پاسخ بین المللی به بحران لیبی تشکیل شده بود، را متحل کند. کنفرانس «دوستان لیبی» با شرکت نمایندگان ۶۰ کشور تشکیل می شود. نمایندگان این کشورها، به صرف حضورشان، دولت جدید لیبی را بواقع، به رسمیت می شناسند. کاری که روسیه در آخرین لحظه، یعنی صبح ۱ سپتامبر کرد. هدف از تشکیل کنفرانس کسب مشروعیت برای شورای ملی انتقالی و نیز تحصیل تصویب ضمنی عملیات جنگی بعد از وقوع این مانور، کشورهایی را که از ابتدا موافق مداخله نظامی ناتو در لیبی نبودند، نفیقت. چنانکه چین و روسیه به ترتیب معاون وزارت خارجه و دیگری فرستاده ویژه کرملین برای افریقا را به پاریس فرستاده اند.

● اما پاریس نیز شرط بسته بود که این دو کشور، برغم مخالفتشان با جنگ ناتو، برای این که سهمی از بازسازی لیبی به آنها برسد، نمایندگان خود را به کنفرانس خواهند فرستاد و چنین شد. آلمان هم که موافق نبود، معنی پیام پاریس را دریافت. آنجلا مرکل، خود در کنفرانس شرکت کرد.

● نزاع اقتصادی با کسماکش بر سر سهم از قراردادهای نفتی و بازسازی لیبی:

● هدف دوم از تشکیل کنفرانس پاریس، تقسیم غنایم جنگی است. در حقیقت، برخی از کشورها، بیشتر از همه فرانسه، بیشتر از همه، در جنگ با رژیم قذافی، غیرت بخرج داده اند. آنها امیدوارند سهم بیشتر از قراردادهای گاز از آن خود کنند. شورای ملی انتقالی نیز مخفیانه کرده بود که از کشورهای حمایت کننده از خود، تشکر خواهد شد. فرانسه امیدوار است بیشترین تشکر از او بعمل آید زیرا هم از ابتدا، شورای ملی انتقالی را به رسمیت شناخت.

● کارفرمایان فرانسوی، در آغاز تابستان، به لیبی رفتند. هدف از سفرشان کسب اطمینان از این که قراردادهای امضاء شده محترم شمرده خواهند شد و زمینه را برای امضای قراردادهای جدید، فراهم کنند.

● کارفرمایانی که به لیبی رفتند، کارفرمایان بخش نفت و گاز و بخش ساختمان و تجهیزات بودند. آنها با مقامات شورا پر بار بود. قرار بر این شد که در اول ماه سپتامبر، اطاق بازرگانی و اتحادیه کارفرمایان فرانسه اجتماع خواهند کرد تا ترتیب شرکت هرچه بیشتر بخش نفت و گاز و حمل و نقل و زیربناها را در باز سازی لیبی بدهند.

● روزنامه لیراسیون سندی را انتشار داد که، بنا بر آن، در ۳ آوریل توافق محرمانه ای میان فرانسه و شورای ملی انتقالی امضاء شده است که بنا بر آن، شورا متعهد شده است در صورت سرکون شدن قذافی و



بر سر کار آمدنش، ۳۵ درصد تولید نفت خام لیبی را به فرانسه واگذار کند. در نامه ای خطاب به امیر قطر که واسطه ویژه فرانسه و شورای ملی انتقالی بود، آمده است که فرار بر سرپرده شدن ۳۵ درصد از استخراج نفت لیبی به فرانسه، بعنوان تسکیر از مساعی این کشور است.

بدین سان، می توان فهمید چرا نیکولا ساکوزی چنین شتاب زده و مصر است در مطمئن کردن رژیم جدید از حمایت خود. در حقیقت، مدعی و رقیب فراوانند. انگلیسی ها شتابان «کارشناسان» خود را برای بازسازی روانه لیبی کرده اند. در میان کشورهای عرب، امارات متحده عربی و قطر نیز از موقعیت خوبی برخوردارند. در عوض، آلمان و ایتالیا بدین خاطر که حمایت لازم را از شورای ملی انتقالی نکرده و در جنگ نیز شرکت نجسته اند، موقعیت ردیف دوم را یافته اند. فرانکو فرآینبی، وزیر خارجه ایتالیا گفته است: ما در مسابقه برای حضور در لیبی شرکت نمی کنیم.

● دست شستن از مسئولیت جنگ داخلی احتمالی و استقرار نامنی در این کشور: وجه اقتصادی گرچه وجه اساسی است اما ناگزیر در چهارچوب وسیع تری محل پیدا می کند که اداره نظامی تحول از رژیم قذافی به رژیم جدید است. زمینه عمومی که بخاطرش کنفرانس تشکیل شده است، همین اداره نظامی تحول است. پاریس، با ترتیب دادن این اجتماع بزرگ، سعی می کند دست خود را از مسئولیت ایجاد وضعیتی بشوید که می تواند وخامت بار بگردد. در صورتی که لیبی در بلن سو فرو رود، با توجه به این امر که، در صف جنگ آوران، فرانسه نفر اول بوده است، زبان بزرگ تر به پای او نوشته خواهد شد. پس هدف از دعوت از اینهمه کشور برای برنامه گذاری، تسهیم مسئولیت، با این کشورها است.

در قلمرو امنیت لیبی، شورای ملی انتقالی با چندین مشکل روبرو است: ۱- جنگ با قوای وفادار به قذافی ادامه دارد. ۲- می باید امنیت تأسیسات و لوله های نفت تأمین شود. ۳- یک نیروی انتظامی تشکیل شود و امنیت شهرها و روستاها را برعهده بگیرد. ۴- اسلحه ای که طرف ۶ ماه جنگ در کشور پخش شده اند، جمع آوری شوند. ۵- افراد شورشی از خدمت مروحین شوند و اسلحه آنها گرفته شوند. ۶- یک ارتش ملی تشکیل شود.

بنا بر این، می باید بر سر چگونگی حمایت از دولت انتقالی لیبی، برای این که از عهده حل این مشکلات بر آید، توافقی به عمل آید. به سخن دیگر، در پرده، می باید در حل این مشکلات شرکت جست. و این درد سر بزرگی است. زیرا شورای ملی انتقالی، پس از ۶ ماه برخورداری از کمک ناتو، از آن بیم دارد که تحت قیمومت ناتو قرار گیرد و جلوه کند. این رویه، قرار بر اینست که اگر دادن کمک فنی و سیاسی جدیدی به لیبی ضرورت پیدا کند، نباید بصورت استقرار قوای نظامی خارجی در لیبی، بهمان ترتیب باشد که در عراق و افغانستان مستقر است.

بهر رو، لیبیانی ها می خواهند از استقرار قوای سازمان ملل متحد و یا هر نیروی نظامی دیگری در لیبی اجتناب شود. سازمان ملل پیشنهاد کرد که ۲۰۰ ناظر نظامی و ۱۹۰ افسر پلیس برای تعلیم و سازمان دادن به نیروی انتظامی لیبی، در این کشور استقرار یابند. شورای ملی انتقالی این پیشنهاد را رد کرد. در شمار تداویری که ممکن است اتخاذ شوند، یکی اینست که ناتو به پروازهای تهبانی خود، بر فراز لیبی، ادامه دهد و ارسال اسلحه به لیبی همچنان ممنوع بماند.

● شانناژ مسکو و پکن: شورای ملی انتقالی گرفتار تناقضهای خود گشته است: در برابر وضعیت اضطراری و فوری، از ناتو خواسته است به بمباران کردنها ادامه دهد. مأموریت ناتو در ۲۷ سپتامبر به پایان می رسد. شرکت کنندگان در جنگ برآنند که بعد از آن تاریخ نیز ناتو به مأموریت خود ادامه دهد. اما روسیه و چین دیگر حاضر نیستند با ادامه بمبارانهای ناتو موافقت کنند. از هم اکنون، آنها خواستار توأم شدن پایان یافتن عملیات نظامی ناتو و لغو تحریمها هستند. نتیجه

وقتی استقلال، قربانی آزادی می شود!؟

عالمه انقلاب ایجاب می کند، به توقیف مجرمان بسنده شود.

یکی از پسران یونس، در مصاحبه گفت: در پایان عید فطر، مهلت شورای ملی انتقالی سر می رسد. شورا می باید نتیجه تحقیق خود را انتشار دهد. پسر یونس به پی آمدهای انتشار تحقیق در باره مرگ یونس نمی اندیشد. در حقیقت، یونس از ایل عیدیه ساکن در تبروک واقع در شرق لیبی است. ایل اقدام به گرفتن انتقام نکرده است. بدان امید که شورای ملی انتقالی هم قاتلان را مجازات می کند و هم قتل یونس را جبران می کند. انتصاب سلیمان محمود العیدیه به فرماندهی قوای تحت امر شورای ملی انتقالی، بعد از قتل یونس، نوعی جبران تلقی شده است. اما دعوی خانواده یونس حاکی از آنست که این جبران کافی نیست.

● خانواده یونس اسلام گرایان را مسئول قتل او می دانند. آنها می گویند اسلام گرایان در شورای ملی انتقالی موقعیت های خوبی دارند. بر کسی پوشیده نیست اسلام گرایان در تصرف تریپولی نقش مهمی داشته اند.

● و هنوز شورشیان لیبی در جنگ با قذافی و قوای او هستند. معلوم نیست چه وضعیتی در انتظار لیبی است. غیر سیرت، مناطق وسیعی از مرکز و جنوب لیبی از مهار شورشیان بیرون هستند. این جنگ توجه شورای ملی انتقالی را تا آینده نزدیک به خود جلب خواهد کرد. و در همان حال، این واقعیت که شورای ملی انتقالی از گروه های نامتجانس تشکیل شده است، یکی از مسائل دیرپایی است که این شورا با آنها روبرو است.

* نقش نیروهای عملیات ویژه بعد از سرنگونی رژیم قذافی:

◀ در ۲۷ اوت ۲۰۱۱، استراتفور، نقش نیروهای عملیات ویژه را در جنگ لیبی، به شرح زیر تشریح کرده است:

● از نقشهای مهم این نیروها، یکی تشخیص هدف است. تجهیزات برای این کار، به یمن پیشرفتهای فنی، کامل هستند. در شهرها، کار یافتن هدفهایی که باید آماج حمله ها قرار بگیرند، بسیار مشکل است. این نیروها تعلیم دیده اند برای این که از عهده این کار مشکل بر آیند. افراد این نیرو می توانند دوست و دشمن را از یکدیگر تمیز دهند و دشمن را اگر کوچک بود خود مورد حمله قرار می دهند و الا بعنوان هدف حمله هوایی گزارش کنند.

● این نیرو و بکار بردن آن توسط امریکا (که کشورهای عضو ناتو که دارای نیروی نظامی قابلی هستند نیز در این کار شرکت جسته اند) موافق استراتژی نظامی امریکا، ایجاد شده است. نقش اول این نیرو تشخیص بهترین هدف ها برای بمباران هوایی است. از کار انداختن دستگاه های مخابراتی و فرماندهی نیروهای شورشی و برانگیختن مردم ناراضی از رژیم به ایفای نقشی در جنگ با رژیم، از وظایف این نیرو هستند. شناسایی قوای رژیم قذافی و شناساندن آن به نیروی هوایی ناتو و نیز شورشیان، هم از کارهایی است که این نیرو می باید از عهده بر آید. بر این کارها، عملیات جاسوسی را هم باید افزود.

و این نیرو می تواند به خطرناک ترین هدف در مناسب ترین زمان حمله کند. و چون ببیند زمان تعیین کننده فرا رسیده است، گروههای ضد رژیم را که برای عمل در چنین زمانی آماده کرده است، وارد عمل می کند.

● افراد این نیرو، بنا بر طبیعت نیرو، نخبه هستند. کوچکی او سخت کارآمد است. آنها نباید دشمن را بطور مستقیم شکست دهند. بلکه می باید دشمن را متقاعد کنند که جنگ را باخته است. از این پس، این نقش گروه است که اهمیت پیدا می کند. وقتی نیروهای شورشی از هر سو وارد شهر می شوند، وظیفه این نیرو است که آنها

بسی محلهائی هدایت کنند که هنوز استقامت می کنند. نیروهای شورشی می باید موضع تصرف شده توسط نیروی عملیات ویژه را مستحکم سازند. بدین ترتیب، از این پس نیز، این نیرو که غرب خوب تعلیمش داده است و در جنگهای عراق و افغانستان آزموده شده اند، به اتفاق نیروی هوایی ناتو، تا پایان بخشیدن به مقاومتی طرفداران قذافی، به همکاری خود ادامه خواهند داد.

* اجلاس ۶۰ کشور در پاریس و «طبیعی بودن» جبران حمایت فرانسه از شورای ملی انتقالی!:

◀ در ۱ سپتامبر، اجلاس پاریس با شرکت نمایندگان ۶۰ کشور تشکیل شد. بدیهی است شرکت کنندگان برای نشستن بر سفره لیبی، دعوت را اجابت کرده بودند. سارکوزی گفت: اجلاس تصمیم گرفت بخشی از پولهای لیبی آزاد شود و ناتو به مأموریت خود تا رفع خطر قذافی ادامه دهد.

طرفه این که در این روز، حکومت فرانسه خبر مستند روزنامه لیبراسیون را در باره ۳۵ درصد نفتی که شورای ملی انتقالی قول آن را به فرانسه داده است، تکذیب نکرد. بلکه گفت: این امر که حمایت فرانسه جبران شود، طبیعی است.

انقلاب اسلامی: سارکوزی و بسا کسانی غیر از او، برای ایران و سوریه و... نیز خواب دیده اند. در امریکا نیز، محافظه کاران جدید، بیکار نیستند. دیک چنیکتاب خاطرات خود را می نویسد که بخشی از آن به ایران مربوط می شود. لذا، مجموعه ای از گزارشها و نظرها و خیرهای مهم را در فصلی دیگر، گرد می آوریم:

بلند پروازیهای سارکوزی دربارہ ایران و سوریه و فلسطین - خاطرات دیک چنی - مقاصد سارکوزی و خوابی که در باره ایران و سوریه و فلسطین دیده است!؟:

* سارکوزی ایران را به حمله به تأسیسات اتمیش تهدید کرد و برای سوریه و فلسطین نیز خواب دیده است:

◀ در ۳۱ اوت، سارکوزی به ایران هشدار داد که هرگاه غنی سازی اورانیوم را

متوقف نکند، ممکن است تأسیسات اتمیش مورد حمله نظامی قرار گیرند. در همین تاریخ، مجله دست راستی لو پوان، مقاله ای در باره مقاصد سارکوزی انتشار داد:

● در مورد فلسطین، سارکوزی گفته است: ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا، همصدا، در سازمان ملل متحد، به شناسایی دولت فلسطین رأی موافق خواهند داد. اسرائیل احتمال به عضویت سازمان ملل متحد در آمدن دولت فلسطین را تهدیدی مهمتر از تهدید حماس، ارزیابی کرد. با توجه به موفقیت نظامی که در لیبی بدست آورده است، سارکوزی می خواهد نقش اول را در کشورهای منطقه بازی کند:

● او که به مناسبت اجتماع سالانه سفیران فرانسه در کاخ الیزه سخن می گفت، به ایران هشدار داد هرگاه به تحقق بخشیدن به بلند پروازی خود در قلمرو اتم ادامه دهد، ممکن است تأسیسات اتمیش مورد حمله نظامی قرار گیرد. و او افزود: البته عملیات نظامی «یک بحران عمده» پدید خواهد آورد. او نام کشوری که ممکن است به ایران حمله نظامی کند را نبرد.

او گفت با تشدید مجازاتهای ایران موافق است. طهران از گشتگوی جدید طفره می رود. دست به تحریمات جدید می زند. در برابر هل من مبارز خواندن ایران، جامعه بین المللی می باید پاسخ معتبری بدهد. هرگاه متحد و قاطع شود می تواند این پاسخ را بدهد. می تواند مجازاتهای سخت تری را وضع و اجرا کند. کم بها دادن به اثراتی که هر روز نمایان تر می شوند، خطا است.

ایران دستی به اجرای یک برنامه اتمی بلند پروازانه زده است که بنظر غریبان، هدف از آن تولید بمب اتمی است. اما تهران می گوید این برنامه جز استفاده صلح آمیز از اتم نیست.

● اما بشمار اسد با مردم سوریه کاری کرده است که جبران ناپذیر است. رژیم سوریه بر خطا است اگر بر این باور باشد که می تواند خود را از مردم خویش، حفظ کند. فرانسه با متحدانش هر آنچه را قانونا ممکن است خواهد کرد تا مردم سوریه خواستههای خود را که آزادی و دموکراسی هستند، تحقق بخشند. سارکوزی، سازمان ملل را بخاطر بی عملیش، مورد انتقاد قرار داد.

از این که پیشاروی تراژدی سوریه، شورای امنیت همچنان از برعهده گرفتن مسئولیتهاش طفره می رود، متأسفم. در حقیقت، او روسیه و چین را مورد انتقاد قرار می داد. سارکوزی افزود: فرانسه دست به اقدامی خارج از محدوده قانونی سازمان ملل نخواهد زد. بر ما است که برای رسیدن به اجماع بر سر تشدید مجازاتها، مبارزه کنیم.

● ۱۵ مارس بدین سو که مردم سوریه بر ضد رژیم بشمار اسد قیام کرده اند، تا امروز، ۲۵۰۰ تن کشته شده اند.

● در پایان، سارکوزی از جوانان دنیای عرب که جنبش کرده اند، ستایش کرد و افزود: اهمیت «بهار عرب» در اینست که نشان می دهد ارزشهای دموکراتیک مخالفتی با اسلام ندارد.

* حمله نظامی اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران کافی نیست:

◀ در ۲۸ اوت، یک مقام ارتش اسرائیل که خواسته است ناشناس بماند، گفته است: حمله به تأسیسات اتمی ایران کافی به مقصود نیست. زیرا اجرای برنامه اتمی ایران را ناممکن نمی سازد.

اسرائیل همواره ایران را به حمله نظامی به تأسیسات اتمی این کشور تهدید کرده است. مدعی است که مجهز شدن ایران به سلاح هسته موجودیت اسرائیل را به خطر می اندازد.

قبول این امر که حمله هوایی به تأسیسات اتمی ایران، اجرای برنامه اتمی را متوقف نمی کند، این مقام را بر آن داشته است که بگوید: امریکا می باید ایران را تهدید به مداخله نظامی کند. تهدیدی که معتبر باشد. در صفحه ۸



آنتی وار توضیح می دهد که امریکا نیز به اندازه اسرائیل ایران را به حمله نظامی تهدید کرده است. اما اینک معلوم است که امریکا حاضر به جنگ با ایران نیست و اینگونه تهدیدها صرف سیاسی داخلی دارد و در دیپلماسی از آن استفاده می شود.

بنابر خبر از ایران، به مفتشان آژانس اجاره داده شده است تمامی تأسیسات را تفتیش کنند و آژانس نگران آنست که ایران در کار تولید بمب اتمی!؟

۵- در پاسخ به دعوتی از ایران، معاون مدیر کل در امور پادمانی از تاریخ ۱۴ تا 19 اوت ۲۰۱۱ از ایران دیدار نمود. طی این دیدار، معاون مدیر کل از نیروگاه هسته ای بوشهر، کارخانه های غنی سازی در نطنز و فوردو و راکتور IR-40 و کارخانه تولید آب سنگین (HWPP) در اراک و تأسیسات تبدیل و ساخت سوخت در اصفهان بازدید نمود. ایران همچنین دسترسی به یک تأسیسات در آنجا تحقیق و توسعه بر روی سانتر فیوژنهای پیشرفته انجام می شود فراهم نمود. طی این دیدار، معاون مدیر کل نئستهایی را با دکتر عباسی برگزار نمود. ۷- ایران تحت موافقتنامه پادمان خود ۱۵ تأسیسات هسته ای و ۹ مکان خارج از تأسیسات را که مواد هسته ای بطور معمول در آنجا استفاده می شود به آژانس اعلام نموده است. (LOFS) همانطور که در ذیل آمده است با وجودیکه بعضی از این فعالیتها که از سوی ایران در برخی از تأسیسات انجام می شود بر خلاف قطعنامه های شورای حکام و شورای امنیت همانطور که در ذیل نشان داده می شود، می باشد، آژانس به راستی آزمایشی عدم انحراف مواد هسته ای اعلام شده در این تأسیسات و LOFS ادامه می دهد.

۸- فعالیتها مربوط به غنی سازی اورانیوم: ایران برخلاف قطعنامه های مربوطه شورای حکام و شورای امنیت فعالیتها مربوط به غنی سازی خود را در تأسیسات اعلام شده ذیل که همگی آنها با انحراف تحت پادمان آژانس می باشد، تعلیق نکرده است.

۱۱- ایران تخمین زده است که بین ۱۸ اکتبر ۲۰۱۰ و ۱۳ اوت ۲۰۱۱، ۱۴۰۸ کیلوگرم UF6 با غنای پائین تولید کرده است که در نتیجه از فوریه ۲۰۰۷ مجموع تولید UF6 با غنای پائین به ۴۵۲۳ کیلوگرم می رسد. مواد هسته ای در (FEP شامل خوراک، تولید و دور ریز) همچنین همه آشکارهای نصب شده و ایستگاههای خوراک و کنار گذاری تحت اقدامات مراقبتی و نظارتی آژانس قرار دارند. پیامدهای پادمانی شکستگی مهر و موم در محوطه خوراک و کنار گذاری که در گزارش قبلی اشاره شده بود به محض تکمیل راستی آزمایی فیزیکی آنتی توسط آژانس که در حال حاضر برای اکتبر ۲۰۱۱ در نظر گرفته شده است ارزیابی خواهد شد.

۱۵- ایران از گزارش قبیل روی ارتقایی سیستم اندازه گیری خصوصا از طریق اجرای سیستم توزین ارتقا یافته و رویه های نمونه برداری بهتر به فعالیت خود ادامه می دهد که انتظار می رود سطح غنی سازی اورانیوم ۳۵ در دقتتر تعیین نماید. ۱۶- ایران بر آورد نموده است که بین تاریخهای ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۰ و ۲۰ اوت ۲۰۱۱ مقدار کل ۳۲۰/۵ کیلوگرم UF6 غنی شده در کارخانه غنی سازی سوخت به داخل ۲ آشبار به هم مرتبط تریب شده است و تقریباً ۴۵/۷ کیلوگرم UF6 غنی شده تا بیست درصد اورانیوم ۲۳۵ تولید شده است. این از زمان آغاز فرآیند در فوریه ۲۰۱۰ منجر به تولید مقدار کل تقریباً ۷۰/۸ کیلوگرم UF6 غنی شده تا بیست درصد اورانیوم ۲۳۵ شده است.

۲۸- آژانس هنوز منتظر پاسخ محتوایی از سوی ایران به درخواست آژانس برای

وقتی استقلال، قربانی آزادی می شود!؟

تولید کرده است و نیز نشان داد که برخی از تولیدات دوباره در این فرآیند تریب شده است. ایران همچنین فعالیتها تحقیق و توسعه را با استفاده از اورانیوم ضعیف شده برای تبدیل UF6 به UO2 آغاز نموده است.

۴۰- ایران در تاریخ ۳۱ می ۲۰۱۱ در پرشنامه اطلاعات طراحی برای کارخانه تولید سوخت به آژانس اطلاع داد که یک میله سوخت UO2 طبیعی که در کارخانه تولید سوخت ساخته شده برای آنالیز پرتو افکنی و مابعد پرتو افکنی به راکتور تحقیقاتی تهران حمل می شود.

۴۱- آژانس در تاریخ ۱۰ اوت ۲۰۱۱ یک راستی آزمایی اقلام فیزیکی و راستی آزمایی اطلاعات طراحی در کارخانه تولید سوخت (FMP) را اجرا کرد و تأیید نمود که ایران نصب تجهیزات را برای تولید سوخت جهت راکتور تهران هنوز شروع نکرده است.

● ابعاد نظامی احتمالی:

۴۳- گزارشهای قبلی مدیر کل مسائل باقیمانده مرتبط با ابعاد احتمالی نظامی برنامه هسته ای ایران و اقداماتی را که ایران باید حل و فصل نماید مشخص نموده است. آژانس بویژه در باره وجود احتمالی فعالیتها هسته ای آشکار شده در گذشته و با حال در ایران که سازمانهای مربوطه نظامی در آن دخیل هستند نگرانی فرآیندهای دارد از جمله فعالیتها مرتبط با توسعه بار هسته ای برای نوعی موشک که آژانس کماکان اطلاعات جدیدی درباره آن دریافت می کند. نمونه های این فعالیتها در گزارش قبلی فهرست شده بود. اطلاعاتی که در ارتباط با این مسائل باقیمانده در دست آژانس قرار دارند جامع و گسترده است. و از طریق بسیاری از کشورهای عضو و تلاشهای خود آژانس بدست آمده است. چهارچوب زمانی که این فعالیتها در آن اجرا شده و افراد و سازمانهای دخیل در آن از لحاظ جزئیات فنی تا حد زیادی معتبر و مرتبط است.

۴۴- شورای حکام در موارد متعدد از ایران خواسته است که تا در باره حل و فصل همه مسائل باقیمانده تعامل نماید تا وجود ابعاد نظامی احتمالی را از برنامه هسته ای ایران مجزا سازد. شورای امنیت در قطعنامه ۱۹۲۹ مجدداً تعهدات ایران را برای اتخاذ اقداماتی که شورای حکام آنها را در قطعنامه های

Gov/2006/14 و Gov/2009/82 ملزم نموده است از جمله دسترسی بدون تأخیر به تمام سایتها، تجهیزات، افراد و اسناد درخواست شده از سوی آژانس، مجدداً مورد تأیید قرار داد. دکتر عباسی در نامه خود به مدیر کل در تاریخ ۲۶ می ۲۰۱۱ موضع ایران را درباره این مساله تشریح نمود. مدیر کل در نامه خود به دکتر عباسی در تاریخ ۳ ژوئن ۲۰۱۱ به ایران یادآوری نمود که باید همه تعهدات خود را جهت ایجاد اعتماد بین المللی در زمینه ماهیت منحصرأ صلح آمیز برنامه هسته ای ایران به طور کامل اجرا نماید. مساله ابعاد نظامی برنامه هسته ای ایران در جریان ملاقاتهایی که در بندهای ۴ و ۵ این گزارش به آنها اشاره شده است مورد بحث قرار گرفت.

● اطلاعات طراحی:

۴۵- کد 1/3 اصلاحی بخش کلیات تریبات فرعی موافقتنامه پادمان ایران تعیین می کند که اطلاعات طراحی تأسیسات جدید به محض اینکه تصمیمگیری برای ساخت یا مجوز ساخت تأسیسات جدید، هر کدام زودتر، اتخاذ گردید به آژانس ارائه گردد. کد 1/3 اصلاحی همچنین تعیین می کند که هر زمان طراحی در تعریف پروژه، طراحی مقدماتی، مراحل ساخت و راه اندازی آشکار گردید اطلاعات طراحی کامل تر باید تسلیم گردد. ایران تنها کشور دارای فعالیتها هسته ای مهم است که آژانس در آنجا موافقتنامه جامع پادمان را اجرا می کند ولی این کشور مفاد کد اصلاحی 1/3 را اجرا نمی کند. آژانس هنوز منتظر دریافت اطلاعات طراحی بروز شده برای راکتور IR-40 و اطلاعات بیشتر طبق اظهاراتی است که این کشور در باره برنامه

ساخت تأسیسات جدید غنی سازی اورانیوم نموده است و طراحی یک راکتور مشابه راکتور تحقیقاتی تهران می باشد.

● نتیجه گیری:

۵۰- در حالیکه آژانس به اجرای فعالیتها راستی آزمایی تحت موافقتنامه پادمانی ایران ادامه می دهد ایران برخی از تعهدات خود از جمله اجرای مفاد پروتکل الحاقی خود: اجرای کد اصلاح شده ۳/۱ از بخش کلی تریبات فرعی در موافقتنامه پادمانی خود: تعلیق فعالیتها مرتبط با غنی سازی؛ تعایق فعالیتها مرتبط با آب سنگین و پرداختن به تکرانهای آژانس در خصوص ابعاد احتمالی نظامی در برنامه هسته ای ایران را اجرا نمی کند.

۵۱- در حالیکه آژانس به راستی آزمایی عدم انحراف از مواد هسته ای اعلام شده را در تأسیسات هسته ای LOF های اعلام شده توسط ایران تحت پادمان هسته ای اش ادامه می دهد چون ایران همکاری لازم را از جمله بواسطه اجرا نکردن پروتکل الحاقی انجام نمی دهد آژانس قادر به ارائه تضمین معتبر در خصوص عدم وجود مواد و فعالیتها هسته ای اعلام نشده در ایران نمی باشد و بنابراین نمی تواند به این نتیجه برسد که همه مواد هسته ای در ایران برای فعالیتها صلح آمیز است.

● سلطانی، نماینده رژیم در آژانس گفته است: اشاره آقای آمانو به ملاقات هایی که با مقامات ارشد ایرانی داشته و بازدیدهایی که معاونش از تأسیسات هسته ای ایران انجام داده، نشان دهنده همکاری و شفافیت کامل ایران است.

سلطانیه به خبرگزاری فارس گفته است: «در این گزارش اقدامات ایران در رابطه با رفع بعضی از ابهامات و سئوالات نیز مطرح شده و در نهایت با مروری بر کلیه بازرسی های انجام شده در کشور، تصویری روشن از موفقیت ها و دستاوردهای کشورمان در زمینه های مختلف، به خصوص غنی سازی ارائه شده است.»

انقلاب اسلامی: گزارش گویای این واقعیت است که بازدید مرداد ماه، نگرانی آژانس را رفع نکرده است. از پیشنهاد روسیه نیز خبری نیست.

۱۰ دلیل برای این که کتاب دیک چنی مدرک ارتکاب جنگی تلقی شود:

نوشته ای را که می خوانید از مدآ بنجامین و تاریخ نوشته ۲۹ اوت ۲۰۱۱ است:

● معاون پیشین ریاست جمهوری امریکا، دیک چنی، چندین میلیون دلار پول گرفته است تا خاطرات سیاسی خود را بنویسد. بنا بر وسائل ارتباط جمعی که برای او تبلیغ می کنند، نام کتاب او In My Time است. در این جا، ۱۰ عمل جنگ افزوانه دیک چنی را که دلایل قطعی هستند بر قرار گرفتن کتاب او در زمره مدارک جنایت های جنگی را می آوریم:

۱- دیک چنی دروغ گفت: عراقی ها و سربازان امریکایی کشته شدند. او در مقام معاون رئیس جمهوری در باره وجود اسلحه کشتار جمعی در عراق و خطر استفاده از آنها توسط صدام حسین و رژیم او و نیز همدست بودنش با القاعده در ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، دروغ گفت. این دروغها دست آویز حمله به عراق شدند. بخاطر دروغهای او و همانندهای صدها هزار عراقی کشته شدند و ۴۰۰۰ سرباز امریکایی جان باختند. اینها قربانیان جنگی شدند که هرگز نمی باید روی می داد.

۲- او در عراق مرتکب جنایت جنگی شده است: در جریان جنگ عراق، حکومت آمریکا - چنی فرار داد ژنو را تقض کرده اند و بدون نترس فرار دادن افراد غیر نظامی و روزنامه نگاران و بیمارستانها و آمبولانس ها و بکار بردن اسلحه غیر مجاز در جنگ، از

جمله سلاح فسفری و سلاح هسته ای تاکتیکی و نوع جدید بمبهای ناپالم. ۳- سوء استفاده مالی از جنگ: مالیات دهندگان امریکایی ۳ تریلیون خرج جنگ بوش - چنی در عراق و افغانستان را پرداخته اند. این هزینه عامل عمده وضعیت گمنونی اقتصاد امریکا است. در عوض، دیک چنی و شرکت های بورتن، بسان دزدان گردنه زن، قراردادهایی به ارزش میلیاردها دلار بسته اند. حتی از تهیه غذا برای سربازان امریکایی در عراق تا ساختن سفارت امریکا در کابل و ساختن زندان گوانتانامو نیز گذشته اند. از ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰، چنی مدیر عامل هالی بورتن بود. وقتی معاون رئیس جمهوری شد، بابت بازنگشتگی، ۲۰ میلیون دلار گرفت. علاوه بر آن، میلیونها دلار بابت حقوق و مزایایی که بخاطر کنار کشیدن از مقام خود، گرفت. بیش از آنکه جنگ عراق شروع شود، هالی بورتن، در فهرست شرکت های طرف قرارداد با وزارت خارجه امریکا، مقام نوزدهم را داشت. با برخورداری از کمک دیک چنی، در سال ۲۰۰۳، مقام اول را یافت. یک نتیجه آن این بود که سرمایه دیک چنی را ۳۰۰۰ براب کرد.

۴- نقض حقوق اولیه: چنی در مسئولیت زندانی کردن هزاران تن بدون اینکه متهم به جرمی باشند، شریک است. در مسئولیت محروم کردن این زندانیان از حقوق خویش مسؤل است. در مخفی کردن آنها از صلب سرخ جهانی مسؤل است. در مسئولیت ربودن اشخاص و زندانی کردنشان در زندانهای سری واقع در خارج از امریکا، شریک است. این امر که اجازه داده است امریکائیان و کسانی که بطور قانونی مقیم امریکا هستند و غیر امریکائیان خود سرانه توقیف شوند - بدون اطلاع قاضی و بی آنکه متهم باشند و بدون امکان استفاده از حق دانش وکیل، نقض فاحش قوانین امریکا و حقوق بین المللی است. نگاه داشتن اسیران در زندان گوانتانامو، بی آنکه پایانی برای آن تعیین شود، جرم است. چنی در کتاب خود می نویسد خوشحال است از این که پرزیدنت اواما به قول خود بر بستن زندان گوانتانامو، وفا نکرد.

۵- حمایت از شکنجه: چنی نخستین کس بعد از بوش است که در تصمیم حکومتشان بر نقض کنوانسیون ژنو و کنوانسیون سازمان ملل، شریک کرده است. بنا بر این دو کنوانسیون، شکنجه ممنوع شده است. این دو نه تنها این دو کنوانسیون را نقض کرده اند، بلکه رویه ده ها ساله نظامی امریکا را نیز نادیده گرفته اند. صدها مدرک بر شکنجه عرقی ها و افغانی ها و قتل زیر شکنجه وجود دارند. از جمله این شکنجه، شکنجه waterboarding (سر را در آب فرو بردن و در همان حال نگاه داشتن) است. فیلمها و عکس ها از شکنجه شدن در زندان ابوغریب، سندهای زنده بر وقوع جنایت هستند.

۶- سعی در طولانی کردن جنگ افغانستان: ناراضی از مرگ و ویرانی های بیار آورد، دیک چنی همچنان در قتل بوده است تا که مانع جنگ همچنان بکار خود ادامه دهد. او در کتاب خود، پرزیدنت اواما را بخاطر آنکه بنا دارد در سپتامبر ۲۰۱۲ قوای امریکا را از افغانستان خارج کند، مورد انتقاد قرار داده است. اواما در سال ۲۰۰۹، ۳۳ هزار قوای اضافی به افغانستان گسیل کرد. او از اواما می خواهد تا سال ۲۰۱۴ قوای امریکا را از افغانستان خارج نکند.

۷- سوء استفاده از مقام: چنی با سوء استفاده از مقام خود، از پاسخ دادن به پرسشها، در حدود ۱۰ تحقیق کنگره، خودداری کرده است. تحقیق ها درموارد، تقلبهای انتخاباتی، تخلفات قضائی و شکنجه و آشکار کردن هویت والرئ پلام، یک مأمور سیا، بخاطر آنکه شوهر او دروغ حکومت بوش و چنی را در باره خرید اورانیوم توسط صدام، فاش کرده بود.

۸- جاسوسی امریکائیان: دیک چنی مبتکر جاسوسی در باره هزاران و بلکه میلیونها شهروند امریکایی در خاک امریکا است. این مداخله وسیع حکومت در زندگی شهروندان (شوند تلفن ها و خواندن ایمیل ها و دیگر ارتباطات میان اشخاص، نقض صریح قوانین امریکا و اصل ۴ قانون اساسی امریکا است.



۹- بمب، بمب، بمب بر ایران باید فرو بارید: وقتی چینی مدیر عامل هالی بورتین بود، شرکت او قانون منع معامله با ایران را، با طرف معامله کردن شعبه های خود، تقاضای می کرد. چون به معاونت ریاست جمهوری رسید، جانبدار جنگ با ایران و بیماران این کشور شد. چینی گفته است: «در میان همکاران، احتمالاً من بزرگ ترین طرفدار جنگ با ایران هستم». او این سخن را در پاسخ به این پرسش داد که آیا می باید حکومت بوش دست به جنگ پیشگیرانه با ایران بزند و تجهیزات اتمی این کشور را بمباران کند و این کار را می باید پیش از آن بکند که پرزیدنت اوباما تصدی مقام ریاست جمهوری را آغاز می کند؟

چینی معتقد است که اوباما در باره ایران شل عمل می کند. بنظر او وسیله ای که سبب می شود دیپلماسی در مورد ایران به نتیجه برسد، اینست که اوباما ایران را به بمب تهدید کند. او می گوید: تا زمانی که ما تهدید معتبری بعمل نیآوریم، گفتگوها با ایران به جایی نمی رسند. پنداری جنگ در عراق و افغانستان و لیبی و حمله با هواپیماهای بی خلبان به پاکستان و یمن کافی برای بر طرف کردن عطش جنگ دیک چینی نیستند.

۱۰- هواداری از بیماران سوریه - و کره شمالی - بجای گفتگو کردن، او طرفدار بیماران بوده است. بنا بر خاطر آنش، در سال ۲۰۰۷، او به بوش توصیه کرده است تا سیستم اتمی مظنون سوریه را بمباران کند. او می نویسد، بعد از این که توصیه خود را به عمل آورد، رئیس جمهوری پرسید: آیا از حاضران، کسی با نظر معاون رئیس جمهوری موافق است؟ لوی کبلی، مشاور چینی از راه حل دیپلماتیک طرفداری کرد. (در سپتامبر ۲۰۰۷، اسرائیل آن تأسیسات را بمباران کرد) و اما در باره کره شمالی، دیک چینی در کتاب خود می نویسد، وزیر خارجه پیشین امریکا، کوندولیزا رایس ساده اندیش بود. چرا که می گویند با رژیم کره شمالی بر سر بمب اتمی، توافق نامه امضاء کند.

انقلاب اسلامی، بدیهی است که مافیاهای حاکم بر ایران، عامل اصلی داخلی نگاه داشتن ایران در جنگ و لبه پرتگاه جنگ هستند. در ایران امروز، مافیاهای شبکه های تاریخنگوتی روابط شخصی را بوجود آورده اند. این شبکه ها دو نوعند: خانوادگی و «حزبی» که بایکدیگر ارتباط تنگاتنگ دارند. انجمن حجتیه یکی از آنها است:

تاریخچه انجمن حجتیه از پیدایش تا امروز - ۲

● برای اطلاع از دخالت های این انجمن در جریانات بعد از انقلاب توجه خوانندگان را به مصاحبه سید محمد سیف زاده رئیس دادگاه انقلاب اراک و منتخب خمینی در آن منصب جلب می نمایم. وی در باره فعالیت های انجمن حجتیه و نحوه همکاری آنان با رژیم شاه در این شهر چنین می گوید: "ناباد از سهم فتنه انگیزی ها و آتش افروزی های انجمن حجتیه در دوران انقلاب غافل ماند. آنها به نفوذ به داخل انقلاب و با ایجاد تنش و فتنه انگیزی میان انقلابیون موجب درگیری های ناخواسته و تشدید خونریزی و حذف انقلابیون گردیدند که هنوز هم ادامه دارد. نفوذ در میان کمیته ها و شورای اسلامی به لحاظ فقدان نظم و قانون از همه جا بیشتر بود. بررسی اسناد ادارات دولتی و استانداری خصوص ساواک (پرده از) همکاری بسیاری از روحانیون و بازاریان با رژیم در برداشت، این اسناد که در اداره ساواک سلطنت آباد نگهداری می شد کمتر در معرض امحا و نابودی قرار می گیرد: رژیم شاه جهت ساماندهی روحانیون در جهت اهداف و نیات خود در ساواک اداره ای به نام "اداره مروجین مذهبی" تاسیس

وقتی استقلال، قربانی آزادی می شود!؟

آیت الله محمد زیدی در کتاب خاطرات خود می گوید: "در بین دوستان بنده، آیت الله مصباح، جبهه گیری تندی علیه دکتر شریعتی نمود و در کمال صراحت علیه دکتر اقدام به مبارزه فرهنگی نمود. بنده به ایشان اعتراض کردم که من بر این باورم که شیوه شریعتی بسیار خطرناک است، اما لزومی نمی بینم که با تندی و صراحت با این قضیه برخورد کنیم. آقای مصباح گفت قضیه حساس تر از این حرفهاست که شما گمان می کنید." (خاطرات آیت الله محمد زیدی - مرکز اسناد انقلاب اسلامی - ص ۲۲۷)

وی در این مورد ادامه می دهد: "در جریان شریعتی و مرحوم مطهری که در میان مردم به خصوص جوانان فرهنگ دوست، شکافی ایجاد کرده بود، جامعه مدرسین جلسات متعددی تشکیل داد و بحثهای مسوولی مطرح کرد. آقای مصباح در آن ماجرا قائل به دیدگاه خاصی بودند و بقیه اعضای جامعه در برابر ایشان قرار داشتند. جلسه مزبور منزل آیت الله حسین نوری همدانی (مصباح داماد ایشان است - برادر نوری همدانی از اعضای پر و پا قرص دوره ها با سید مصطفی خمینی بود). تشکیل شده بود و بحث به مرز کفر و ایمان رسیده بود. در آن جلسه آقایان: محمد محمدی گیلانی، مطهری و سید علی اکبر موسوی زیدی هم حضور داشتند. ای کاش در آن جلسه ضبط صوتی بود تا گفتگوها را ضبط می کردیم که در این صورت نوازی به یادماندی الان وجود داشت. بعضی ها صریحاً شریعتی را تکفیر می کردند و بعضی دیگر نظر ملاحظه تر داشتند و او را مسلمان درجه یک می دانستند. بنده مامور شده بودم که طرفداران دو نظریه متضاد را در مورد شریعتی در کنار هم جمع کنم تا به نظر مشترکی برسیم. در آن جلسه افرادی که با کفر و تکفیر شریعتی مخالف بودند از نظرات مرحوم ملاصدرا یاد می کردند و می گفتند: نه مگر این که این محقق هم در کتاب اسفارش نظرات ظاهراً کفر آمیزی را مطرح کرده است؟ آیت الله جوادی آملی هم در این جلسه حضور داشتند و از آقای وحید خراسانی (پدر زن صادق لاریجانی) هم با آنکه عضو جامعه نبودند، به دلیل نقش داشتن ایشان در مسائل، دعوت به عمل آمده بود. بنده به خاطر دارم که در آن جلسه، وقتی بحث به طول انجامید عرض کردم: بحث و اختلاف علمی همیشه در حوزه ها بوده و خواهد بود. اما این جلسه یک جلسه علمی نیست و بیشتر رنگ سیاسی - اجتماعی دارد. بر این اساس پیشنهاد شد که این جمع به طور یکپارچه نظر خود را راجع به مسلمان یا کافر بودن شریعتی اعلام کند. خوشبختانه این پیشنهاد پذیرفته شد و پس از شور و مشورت، آقایان به این نتیجه رسیدند که اعلام کفر در مورد شریعتی بازتاب خوبی ندارد و در کل به مصلحت اسلام (اسلام خودشان!) و مسلمین نیست. (یعنی مصلحت را در نظر گرفتند و گرنه آنها شریعتی را کافر می دانند!!). بنده خودم در آن جلسه به برخی از دلایلی که به عنوان شاهد بر کفر شریعتی ذکر شد، پاسخ گفتم و عرض کردم: کسی که وارد گود تحقیق می شود حق دارد که راجع به مسائل نظر دهد. مگر علمای بزرگ چنین حتی را ندارند؟ البته باید دقیقاً بررسی شود که نثرهای شریعتی در چه مسائل فرعی و جزئی است و هدف او از انکار بعضی مسائل یا اهانت به بعضی از علماء چیست؟ آنچه مسلم است این است که اینها به تنهایی دلیل بر کفر و زندق نمی شود. خوشبختانه در آن جلسه موفق شدم که جرات تکفیر شریعتی را از آقایان جلی سرنجام به این نتیجه رسیدند که دخالت آقایان در این مقوله - چه اثباتاً یا نفیاً - موجب بزرگ شدن قضیه خواهد شد. بنابراین بهتر آن است که جامعه مدرسین در این رابطه دخالت نکنند. بعد از آن قرار بر سکوت نهاده شد. مطرح گردید که آقای مصباح زیدی که در جلسه حضور ندارد احتمالاً به فعالیت های خود علیه شریعتی در جلسه آقای اسلامی (شیخ قاسم اسلامی) ادامه خواهد داد. در این خصوص چه کنیم؟ عنوان شد که تکلیف کردن آقای مصباح به سکوت صحیح به نظر نمی رسد و ایشان

تکلیف خود را بهتر می دانند... وقتی موضوع به اطلاع آقای مصباح رسید، ایشان گفتند من دست از برنامه هایم علیه شریعتی بر نمی دارم چون به شدت از این جهت احساس خطر می کنم... حاصل صحبت هایم که در جلسه جامعه مطرح شد از طریق آقای سید علی محقق فرزند مرحوم داماد (که خود داماد آیت الله حائری بود که عضو بود و با شهید مطهری نسبت فامیلی داشت) به اطلاع آن شهید رسید و ایشان هم همچنان بر این عقیده خود پای فشردند که من دیگر به حسینیه ارشاد نخواهم رفت... در میان جمع ما برخی کسان همچنان بر این اعتقاد باطنی خود پای می فشردند که اظهاراتی همچون اظهارات شریعتی موجب خروج از دین است. تازه اگر هم نتوان او را کافر دانست، مسلمان دانستن او هم صحیح نیست... در میان فضایی حوزه علمیه قم، اختلافات زیادی راجع به شریعتی وجود داشت. برخی از افراد قائل به ارتداد او بودند و حتی جواز قتل او را صادر کرده بودند. گفته می شود مصباح یکی از این افراد بود. برخی دیگر دقیقاً بر عکس، او را یک سخنران اسلامی و مفید به حال جامعه می دانستند و بر این عقیده بودند که شریعتی دست کم جوانان این مرز و بوم را از مراکز فساد و فحشا و سینماها جدا می کند و به دامن اسلامی می اندازد و این خود خدمت بزرگی است و روحانیت اگر راست می گوید دست جوانان به راه آمده توسط شریعتی را بگیرد و باقی راه را به آنها نشان دهد... مراجع تقلید در قم تا آنجا که من اطلاع دارم با شریعتی مخالف بودند به خصوص بعد از اظهارات او راجع به مرحوم مجلسی در کتاب تشیع علوی و تشیع صوفی... بنده خود شخصاً نسبت به دکتر شریعتی بر این باور نیستم که او نفوذ باله غیر مسلم است ولی مسلمانی است که رسوبات فکری موجود در محیط تحصیلی او در عمق اندیشه اش جا گرفته بود و رهایش نمی کرد. از سویی دوست داشت مروج دین باشد و از طرف دیگر نمی خواست از افکار شکل یافته اش دست بردارد. او خود را مروهون اساتید غربی اش می دانست و حتی خود تصریح می کرد که من دین شناس نیستم و تنها در خصوص جامعه شناسی مهارت دارم. بنظر می رسد که او یک نگاه بیرونی به دین اسلام دارد و شناخت عمیقی نسبت به دین آنگونه که خیلی ها در مورد او گمان می کنند نداشت. (همان، صص ۲۸۱-۲۸۲-۳-۴-۵) برای روشن تر شدن دیدگاه برخی از این افراد (روحانیون) به نظرات برخی از آنها نظر می اندازیم: حجت الاسلام مسعودی خمینی در مورد شریعتی می گوید: "در میان کتاب های شریعتی، کتاب کویر، کتاب عجیب و غریبی است و من به درستی متوجه نشدم که نویسنده در صدد بیان چه مطلبی است. نظر من این بود که دکتر شریعتی، عنصر بسیار خوبی است. بعد نظر آقای مصباح را جویا شدم. با تندی گفت: تو چرا این حرف را می زنی و با این فرد موافقت می کنی؟ گفتم چرا؟ گفت مگر تو نمی دانی او کیست؟ گفتم نه. گفت با مطالعه کتابهایش معلوم می شود. گفتم کتابهایش را خوانده ام و موارد محدودی هم اشکال پیدا کردم حالا نظر شما چیست؟ گفت به نظر من شریعتی یک انسان منحرف و بسیار مضر برای اسلام و انقلاب است (کلمه انقلاب جعلی است که در اینجا آورده است زیرا که این روضه خوانها عموماً از انقلاب وحشت داشتند). تو روی چه حسابی او را خوب می دانی؟ بعد آقای مصباح، اشکالاتی را که من به کتاب اسلام شناسی وارد کرده بودم مطالعه و تأیید کرد و گفت اشکالات خوبی گرفته ای. من هم نظرم همین موارد است به اضافه مواردی دیگر. " او می نویسد: "به نظر من رسید که امام طی مرقومه ای برای آقای مطهری ابراز کردند که شریعتی را تعدیل یا اخراج کنید! البته یقین نداشتیم که امام چنین جمله ای را فرموده باشند. حتی بعد از اینکه امام به قم آمدند در صدد حجتی که از خود ایشان سؤال کنم ولی موفقیت فراهم نشد. " (خاطرات مسعودی خمینی، جواد امامی، ۱۳۸۱، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۳۲۷-۸).

مسعودی خمینی می نویسد: "بعد از اینکه هویت شریعتی و انحرافات او اندکی خودش را نشان داد، در اولین فرصت که به سپر جان برگشتم، علم مخالفت را با او برافراشتم و در جلسات دوشنبه که با جوانان شهر داشتیم هر بار بخشی از قندهایی که بر کتابهای شریعتی نوشته بودم برای حضار می خواندم و علناً ابراز می کردم. وی ادامه می دهد: یکی از خصوصیات دکتر شریعتی که واقفاً برای اسلام و انقلاب مضر بود مخالفت او با روحانیت بود. اگر در کتابهای ایشان دقت کنید این معنا را به وضوح می یابید. ایشان عمیقاً به اسلام منهای روحانیت می اندیشید. " (همان، ص ۳۵۰-). حجت الاسلام دعاگو امام جمعه شمیرانات در مورد دکتر شریعتی می گویند: "از اشکالات شریعتی نداشتن تعهد شناسانه مانند یک انقلابی مسلمان نسبت به مسائل شرعی بود، به گونه ای که افراد مختلف نقل می کردند، مرحوم دکتر شریعتی پایبندی عملی شایسته و در شان انقلابی نسبت به بعضی از وظایف عبادی نداشت و مثل افراد سهل انگار عمل می کرد. به عبارت دیگر آن تبدیلی که یک مسلمان به معنی واقعی نسبت به تکالیف شرعی دارد مرحوم شریعتی نداشت. به همین دلیل ایشان از لحاظ معنوی و عرفانی نمی توانست الگویی برای نسل جوان ما باشد. " (خاطرات حجت الاسلام دعاگو، ص ۲۰۶)

حجت الاسلام خزعلی در مورد شریعتی می گوید: البته اکنون اذهان مردم و جوانان نسبت به دکتر شریعتی روشن شده است. افراد انقلابی ما گاهی او را در ردیف مطهری و بهشتی قرار می دادند که البته برای من تأثر آور بود. آن زمان اگر حرفی می زدیم ممکن بود برخی تصور کنند چون شریعتی را به چشم یک رقیب می بینیم این نظر را در باره او دادیم. ولی اکنون وضعیت تغییر پیدا کرده است می توانیم واقعیت ها را به مردم بگوئیم (خاطرات حجت الاسلام و المسلمین خزعلی، ص ۱۱۷)"

* - با توجه به نوشته فوق، معلوم می شود که آیت الله مصباح بزدی و خزعلی و مظاهری که از اعضای انجمن حجتیه بودند بر اساس نامه تیمسار نصیری و مشاوران امریکایی، باید با دکتر شریعتی برخورد می کردند که این از نشانه های از بنات ساواک و انجمن حجتیه می باشد.

* توضیح آقای محمد جعفری در باره قسمت اول گزارش در باره انجمن حجتیه:

در شماره ۷۸۳ انقلاب اسلامی در هجرت ص ۶۷ مطلبی تحت عنوان «تاریخچه انجمن حجتیه از پیدایش تا امروز - ۱» منتشر شده است. نظر به اینکه مطلب را حاوی بعضی اطلاعات نادرست باقیم، لطفاً مطلبی که در زیر می آید برای اطلاع عموم و تصحیح اطلاعات در نشریه و یا دوهفته نامه درج نمایند. قبلاً از همکاری شما در توزیع اطلاعات سپاسگزارم.

در مقاله آمده است:

۱- آقای جعفری در کتاب خود در مورد این انجمن چنین می نویسد: "انجمن حجتیه یک شبکه مخفی مافوق ارتجاعی و وابسته به محافل قدرتمند فراخواندی است که رهبر آن «شیخ محمود حلی» می باشد. پایگاه ایدئولوژیکی این انجمن در حوزه علمیه قم است ولی در تمامی حوزه های علمیه و مراکز بزرگ آموزش مذهبی در سراسر ایران دارای رکن های مهم و تعیین کننده است و بسیاری از آخوندهای قدرتمند و با نفوذ در حوزه های علمیه و ارگان های دولتی از اعضای این انجمن هستند. انجمن حجتیه عملاً هدایت چهار شبکه سیاسی علنی را در اختیار دارد که عبارتند از: «هیئت مؤلفه اسلامی»، گردانندگان روزنامه «رسالت»، اکثریت کامل «جامعه روحانیت مبارز» و «فدائیان اسلام». البته این شبکه ها، تعدادی از جمعیت های کوچک را برای نفوذ میان



افشار گوناگون کارگری و دانشجویی و فرهنگیان و زنان به وجود آورده اند که اینک آنها را در «نشل های اسلامی» همسو گردانده اند.

انجمن حجتیه یک سازمان ضد بهائی است که هدف اصلی آن، مبارزه با نفوذ بهائیت، جلوگیری از گسترش آن و نابودی کامل آن بر اساس مبانی اعتقادی شیعه و ارجاع مردم به سمت «حضرت مهدی» به عنوان تنها حجت باقی مانده الهی برای هدایت بود. این انجمن در سال ۱۹۵۳ میلادی مطابق با ۱۳۳۲ شمسی به وسیله یک روحانی معروف شیعه به نام شیخ محمود حلبی و با حمایت بیشتر مراجع تقلید و علما شیعه (مانند آیت الله بروجردی و خویی و...) تأسیس شد.

اولاً نویسنده مشخص نمی کند که در کدام یک از کتاب های جعفری، چنین چیزی آمده است. ثانیاً در هیچیک از نوشته هایم، اصلاً چنین مطلبی نیامده است. اینجانب در کتاب پاریس و تحول انقلاب از آزادی به استبداد مطلبی تحت عنوان «دکتر حسن آیت و بنیاد گروه زیر زمینی در ارتش»، ص ۲۷۶-۲۷۸، که در آن اصلاً و ابداً نامی از انجمن حجتیه له و یا علیه نیامده است.

در کتاب تقابل در خط یا کودتای خرداد ۱۳۶۰، باز مطلبی تحت عنوان «آیت و ارتشبان»، ص ۲۰۳-۲۰۴، که در آنجا آورده ام: آقای آیت قبل و بعد از انقلاب با بعضی از ارشهای انجمن حجتیه جلسات بحث و گفتگو داشت. همین و نه چیز دیگر. عین مطلب به شرح زیر است:

«آیت و ارتشبان»

در کتاب «پاریس و تحول انقلاب ایران از آزادی به استبداد» سخن از «آیت و بنیاد گروه زیر زمینی در ارتش» به میان آمده. علاوه بر آنچه در آنجا آمده است، بعد از انتشار کتاب اطلاعات دیگری در رابطه با آیت و بعضی از ارشهای بدست آمد که به قرار زیر است:

۱- بنا بگفته سرهنگ یکتا، سرهنگ کتیبه که فرمانده اطلاعات ارتش (رکن ۲)، بعد از انقلاب بود با چند تنی دیگر از جمله آقای محمود کاشانی با هم جلساتی داشتند و آقای آیت در آن شرکت کرده و برایشان سخنرانی می کرد. بعد که در رابطه با مسائل جاسوسی آقای کاشانی دستگیر و مدتی بازداشت گردید، سرهنگ کتیبه را نیز بازداشت کرده و از کار برکنار کردند.

۲- بنا به اطلاع، یکی از اعضای قدیمی انجمن حجتیه که با ملیون و با بعضی از نهضتی ها رابطه دوستی داشت و با اینجانب نیز در ارتباط قرار گرفت و مجاز به بردن نام وی نسیم در گفتگویی با نویسنده توضیح داد که آقای آیت قبل و بعد از انقلاب با بعضی از ارشهای انجمن حجتیه جلسات بحث و گفتگو داشت که همه اینها بعد از پیروزی انقلاب و بویژه بعد از حذف بنی صدر از فرماندهی کل قوا و ریاست جمهوری، مقامات مهمی را در ارتش و وزارت دفاع تصاحب کرده بودند، عبارتند از: سرهنگ کتیبه، سر تیپ نامجو، یوسف کلاهدوز، سرهنگ فروزان، سرهنگ سلیمی و سرهنگ محمدرضا رحیمی که سه نفر آخر، بعد از اینکه پستهای آنها در ارتش به دیگران واگذار گردید، آقای خامنه ای آنها را مشاور نظامی خود قرار داد و تغییرات در ارتش در ابتداء با مشاورت با سه نفر فوق صورت می گرفته است. اما بعداً آقای خامنه ای مشاورین نظامی خود را که از سه نفر به ۱۵ نفر افزایش داد آن سه نفر موقعیت قبلی خود را از دست دادند. آقای آیت با آقایان علی اکبر پروورش و دکتر عبدالله جاسبی نیز رابطه دوستی و همکاری برقرار کرده بود.

۲- در مقاله آمده: «با بالا گرفتن اختلاف میان انجمن حجتیه و پاره ای از سران رژیم و ارگانها و نهادها، خمینی که اساس حکومتش توسط انجمن به زیر سؤال رفته بود و در دوران شاه نیز با خمینی مخالفت کرده بود»

لازم به توضیح است که در دوران شاه، آقای خمینی در دو نوبت یکی بتاريخ ۱۵ شعبان ۱۳۹۰= با ۱۴ مهر ماه ۱۳۳۹ و دیگری ۱۳۳۹/۱۰/۲۸ که از آقای خمینی برای

وقتی استقلال، قربانی آزادی می شود!؟

داده (خاطرات علی اکبر محتشمی پور، دختر ادبیات انقلاب) است بدون ذکر صفحه، ابهام انگیز است، علاوه بر این که وقتی اطلاعات روشنی در مورد بعضی از آن افراد موجود است، به صرف حرف نادرستی از محتشمی، حق نیست که حرف نادرست ایشان تکرار شود مگر به قصد نقد و اصلاح.

۵- نویسنده آورده است: «میر سلیم همان فردی بود که سالها در راس وزارت کشور و همزمان عضو هیات مؤتلفه اسلامی بود». تا جایی که اطلاعاتم وسع می دهد، آقای میر سلیم، بعد از انقلاب در دوران وزارت کشور آقای مهدوی کنی و قبل از آن معاون سیاسی وزیر کشور بود و نه در راس وزارت کشور. البته او در سالهای بعد سمت وزارتی مثل وزارت فرهنگ و ارشاد را داشته است. اینها نکاتی بود که در مورد مقاله «تاریخچه انجمن حجتیه از پیدایش تا امروز - ۱» برای تصحیح مطلب قلمی گردید.

محمد جعفری ۱۰/ شهریور/ ۱۳۹۰

گزارشهای محرمانه ای که ویکیلیکس انتشار داده است با سانسور کمتر: وقتی هاشمی رفسنجانی نیز نگران جان خویش است و...

* گزارش در باره موقعیت نازل هاشمی رفسنجانی و خانواده او:

تاریخ سند ۲ فوریه ۲۰۱۰. گزارشی از استانبول به وزارت امریکا و واجد این نکات است. یادآور می شود که سانسور شده این سند پیش از این در انقلاب اسلامی آمده است. از این رو، در اینجا، بیشتر نکات جدید را می آوریم:

* خلاصه گزارش: طرفداران هاشمی رفسنجانی تحت فشار زیاد رژیم هستند. مدیران عامل دو شرکت به او می گویند: به علت وابستگی به رفسنجانی، دفاتر شرکت ها را تفتیش کرده اند و به بانکهای دولتی گفته اند به ما اعتبار ندهند.

* رابط ما، ماجراهای چندی را با ما در میان گذاشت. این ماجراها گویای مشکلاتی هستند که کارفرمایی و تجارت در ایران در بر دارد. - یک شرکت ترک خواسته است انحصار امتیاز فروش خودرو BMW را در ایران بدست آورد. به او گفته اند باید دیر شورای نگهبان را ببیند و رضایت او را بدست آورد. آن آیت الله از او ۳۵۰ میلیون یورو، برای دادن این امتیاز به او، مطالبه کرده است. - سازمان جلب سیاحان ایران پیشنهاد کرده است هتلی را در تهران به یکی از صاحبان مجموعه ای از هتلها در استانبول بفروشد. حال آنکه هتل موضوع تعقیب قضائی بوده است.

طرف تماس با ما، می گوید: نه تنها سطح مبادلات ایران و ترکیه پایین آمده است بلکه تحت تأثیر تضاد قطب های قدرت و مجازاتهایی که احتمالاً غرب برقرار خواهد کرد، قرار دارند. او توضیح داد که ترکیه نیاز

به وارد کردن گاز از ایران دارد و پیشگویی کرد حکومت ترکیه به گفتگوی گرم با ایران ادامه دهد و بر سودمندی مبادلات بازرگانی میان دو همسایه، تأکید کند. اما بیشتر شرکتهای ترکیه حاضر نیستند بدون تحصیل بیشترین تضمین، با ایران طرف معامله شوند.

* تفصیل گزارش: در ۲۰ ژانویه، یک عضو اطاق تجارت ایران و ترکیه که مسئول توسعه حمل و نقل و توریسم میان دو کشور است. به تازگی از ایران آمده بود و در باره مبادلات با ایران و وضعیت داخلی ایران، بررسی های خود را ارائه کرد:

۱- رفسنجانی و خانواده او زیر فشار هستند: طرف ما گفت که او با مدیران دو شرکت خصوصی که رابطه نزدیک با هاشمی رفسنجانی دارند و نیز حسین مرعی، معاون پیشین رئیس جمهوری در امر توریسم، دیدار و گفتگو کرده بود. یکی مدیر عامل شرکت خودروسازی کرمان خودرو است و دیگری مدیر عامل شرکت حمل و نقل هوایی ماهان ایر. این سه تن از نزدیکان هاشمی رفسنجانی هستند. مرعی برادر زن او است. این سه به او گفته اند که رفسنجانی و خانواده او صنعت و تجارتشان تحت فشار شدید رژیم هستند. طرف تماس با ما گفت: رفسنجانی بیشتر ماه دسامبر و ژانویه را، به جای تهران، در مشهد، در حفاظ آیت الله عباس طوسی گذراند (نایب اتولیه آستان قدس و عضو مجلس خبرگان) گذراند. رفسنجانی بر این باور بود که برای او، مشهد امن تر از تهران است. زیرا پناهاننده به مشهد از تعرض دولت محفوظ تر است. آنها سنت بست نشستن در حرم امام رضا برای مصون ماندن از تعرض دولت را به طرف ما، خاطر نشان کرده بودند...

* طرف ما باز گفت: خانواده هاشمی رفسنجانی تحت فشار شدید هستند. بیشتر از همه، پسر او مهدی و دختر او فائزه که بیشتر از دیگر اعضاء فعال هستند. این دو تحت تهدید دائمی به تعقیب قضائی هستند. مهدی در لندن زندگی می کند و به انتظار تشکیل پرونده خود به جرم فساد، توسط دادستان گل، غلامحسین ازه ای است. فائزه در ۲۰ ژوئن توقیف شد اما زود آزاد شد. او همچنین از جنبش مخالفان حمایت می کند. اما از بیم آنکه توسط مأموران رژیم کشته شود، زیاد از خانه خارج نمی شود. خواهر زاده میر حسین موسوی به تازگی کشته شد. او فرصتها برای ترک ایران به قصد اروپا و امریکا را منتهم نشود. (یک نماینده سازمان غیر دولتی امریکا در استانبول که با فائزه از طریق اینترنت ارتباط دارد، تأیید کرد که از او برای سفر به امریکا و فرانسه و انگلستان دعوت شده است اما او این دعوت را از بیم آنکه در فرودگاه توقیف شود و یا اگر به او اجازه سفر دادند، سفر او به موقعیت سخت آسیب پذیر پدرش صدمه بزند، پذیرفته است.

انقلاب اسلامی: تاریخ محاکمه فائزه را به تازگی به تأخیر انداختند.

* مدیران شرکتهای کرمان خودرو و ماهان ایر به طرف تماس ما گفته اند که از نظر بازرگانی و مالی تحت فشار شدید رژیم هستند. رژیم وزارت اقتصاد را مأمور کرده است که دفاتر هر دو شرکت را تحت بازرسی قرار دهد. تا مگر تخلفی نیابند. رژیم در پی یافتن تخلفی از هاشمی رفسنجانی و خانواده او است. اما در هیچیک از دو شرکت سندی حاکمی ارتباط این دو شرکت با رفسنجانی، وجود ندارد. بازرسان نیز اثری از فساد در این دو شرکت نیافتند. باوجود این، هر دو شرکت در کار تحصیل اعتبار از بانکهای دولتی، با مشکل روزافزونی روبرو هستند و به این نتیجه رسیده اند که به بانکها دستور داده شده است به آنها اعتبار ندهند.

* در مورد شرکت کرمان خودرو، فشار رژیم همراه شده است با کاهش تقاضا برای خودرو هم در داخل کشور و هم در خارج از آن. نتیجه اینست که بسیاری از خطوط تولید آن تعطیل شده اند. طرف ما با مدیر شرکت از خط تولید شرکت در بیم دیدن کرده است و مشاهده کرده است که تولید در انتظار مشتری است. مدیر شرکت از

در یافت تقاضا مایوس بوده و در حال بررسی سرمایه گذاری در ترکیه و با کشور دیگری بوده است. او معتقد بوده است که رژیم بعهد مانع می شود که سرمایه گذاران ترک یا غیر آنها در «کرمان خودرو» سرمایه گذاری کنند. بخاطر آن چنین می کند که شرکتهای دولتی مثل ایران خودرو و سایپا سود برند. صحت این نظر را دیدار سفیر ایران، حسین بهمن پور از شهر بوسرا، مرکز تولید اتومبیل در ترکیه، تأیید می کند. در آن بازدید، سفیر از مسئولان صنعت خودرو سازی خواستار همکاری بیشتر با شرکتهای خودرو سازی دولتی شده بود.

۲- مورد تحصیل امتیاز فروش خودرو BMW: طرف تماس از رفقن نماینده گروه اتومبیل پروزان، به تازگی به ایران رفته است. از ۱۹۸۴، او نماینده فروش متحصری BMW در ترکیه است. به او گفته اند هر گونه معامله ای با پروزان که اجازه فروش BMW را در ایران بدهد، می باید مورد تأیید دیر شورای نگهبان قرار بگیرد. او در خودروسازی ایران صاحب سهم کنترل کننده است.

طرف ما هویت آیت الله رهبری کننده شورای نگهبان را معین نکرد. اما با توصیفی که از موقعیت او می کرد و نیز شهرتش به فساد، او یکی از دو آیت الله احمد جنتی و یا محمد بزدی است. مدیر شرکت فروش BMW اطلاع پیدا می کند که آیت الله

بابت دادن اجازه فروش خودرو BMW به او، ۳۵۰ میلیون یورو، رشوه تقاضا کرده است. او این مبلغ را از یک بانک دولتی وام گرفته و هیچگاه آن را پس نداده است. با توجه به موقعیت مهم آیت الله، بمتابه حامی خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی، او مورد تعقیب قضائی قرار نمی گیرد اما پول را می باید پس بدهد. وقتی نماینده شرکت نماینده آیت الله در ملاقات کرد تا با او، در باره فروش BMW در ایران، گفتگو کند، نماینده آیت الله به او گفت: شرکت پروزان برای بدست آوردن امتیاز فروش انحصاری BMW در ایران، می باید ۳۵۰ میلیون یورو بپردازد.

طرف ما توضیح داد چرا معامله خودرو و معامله های دیگر با ایران، بخاطر تحریمها، پر خطر شده و ترکها حاضر به انجام آنها نمی شوند...

۳- خرید هتل: طرف تماس با ما فاش کرد که علت عمده دیدارشان از ایران، تحقیق در باره امکان معامله با سازمان میراث فرهنگی ایران بوده است. این سازمان، از جمله مالک هتلی در تهران است و آن را اداره می کند و به صاحبان هتلهای چهار فصل و گرین پارک در ترکیه، پیشنهاد کرده است که این هتل را به آنها به مبلغ ۸۰ میلیون دلار بفروشد. اقامتگاه این هتل داری در استانبول است. مرکز او - کسی که طرف تماس با ما است - می خواهد هتل را بازدید کند و با مسئولان سازمان میراث فرهنگی گفتگو کند. در تهران، او متوجه می شود که تنها ۷۵ درصد هتل متعلق به سازمان میراث فرهنگی است. ۲۴ درصد آن متعلق به یک خانواده ایرانی است که در امریکا زندگی می کند. شکایتی هم علیه میراث فرهنگی به عمل آورده است. طرف تماس با ما، می گوید با حمید تقائی، رئیس میراث فرهنگی دیدار و گفتگو کرده است. اما حمید تقائی تکذیب کرده است که شکایتی علیه میراث فرهنگی در باره هتل بعمل آمده باشد. او به مدیر پت هتلها در استانبول اطلاع می دهد که خطر قانونی، بزرگ است و سرمایه گذاری در این هتل به صلاح نیست.

طرف تماس با ما می گوید: سرمایه گذاری خارجی در ایران بسیار پر خطر است. هتل داری را مثال می آورد که غیر سازمان میراث فرهنگی با اداره ای که اجازه کار می دهد و شهرداری و مقام دولتی که باید با نرخ اطاق و ... موافقت کند و ... می باید روبرو شد. و او توضیح می دهد چرا حجم مبادلات ایران و ترکیه کاهش یافته است: بهای نفت کاهش یافته و از واردات گاز از ایران کاسته شده و بازرگانان ترکیه از بیم تحریم ها و نیز وجود قطبهای معارض در رژیم ایران، از میزان داد و ستد با ایران کاسته اند...



وقتی استقلال، قربانی آزادی می شود!؟

اما در دراز مدت، ترکیه به گاز ایران نیاز دارد و از ایران گاز وارد خواهد کرد. بنا براین، در باره حسن همجواری و لزوم توسعه مبادلات بازرگانی میان دو همسایه، داد سخن خواهد داد.

● ارزیابی گزارشگر اینست که سخنان این تبعه ترک که طرف تماس او بوده است، در این باره که رفتن موقت خود را از دست داده و تحت فشار رژیم است، صحیح می نماید. طرفهای تماس با ما، از جمله این طرف، اینست که باوجود تضعیف شدن، هاشمی هنوز در رژیم نقش کلیدی دارد. نظر او در باره سخت بودن معامله با ایران نیز حقیقت دارد. بسیاری از آنها که با ایران معامله دارند، این امر را تصدیق می کنند. با اینهمه، هر دو دولت سعی در توسعه بازرگانی فی مابین خواهند کرد.

انقلاب اسلامی: گزارش وضعیت هاشمی رفسنجانی و ماجرای گرفتن امتیاز فروش خود رو در ایران و فروش هتل، تنها گویای فساد که سر تا پای رژیم را در بر گرفته است، نیست. بیشتر از آن حاکی از وجود شبکه های تار عنکبوتی پدید آمده از روابط نسبی و سببی و نیز باندی است. سراسر کشور در پوشش این تار عنکبوتها است. یک دلیل دشمنی مثلث زور پرست با بنی صدر و دوستان او، اینست که آنها با آگاهی از نقش این تار عنکبوتها، دست خانواده های حاکم را از دولت و از بازار (بازرگانی خارجی و داخلی) و نظام بانکی و ارتش کوتاه کردند. در تاریخ ایران، هر سلسله که سرنگون می شد، خانواده های حاکم در سلسله جدید جذب و ادغام می شدند. انقلاب مشروطیت و جنبش ملی کردن صنعت نفت نیز شبکه های تار عنکبوتی را کاملاً از میان برداشتند. انقلاب ۵۷ فرصتی در اختیار بنی صدر و همکارانش گذاشت و آنها به این مهم پرداختند. این نخستین تجربه در تاریخ ایران، دست کم از صفویه تا امروز است. این امر که ۴۰ درصد اقتصاد ایران رانت است که رانت خواران به جیب می زنند، گویای باز سازی شدن شبکه های تار عنکبوتی جدید است. تحول واقعی هر نظام اجتماعی، از جمله به رها کردن جامعه از این تار عنکبوتها است.

فسادهای بزرگ، حاصل تبانی با یک عضو حکومت نیستند، حاصل تصرف دولت توسط مافیایها هستند!

● شبکه تار عنکبوتی که فولاد خوزستان و بانک خصوصی و... را مالک شده است، ۳ هزار میلیارد تومان اختلاس کرد. هم بانک صادرات و هم بازرسی کل کشور وقوع این اختلاس را تصدیق کردند!

● در ۱ شهریور ۹۰، بانک صادرات اطلاعیه ای را انتشار داد و در آن، وقوع اختلاس به مبلغ ۳ هزار میلیارد تومان (حدود ۳ میلیارد دلار) را تأیید کرد. بازرسی کل کشور نیز وقوع «بزرگترین اختلاس بانکداری ایران» را تصدیق کرد.

بنا بر اطلاعیه بانک صادرات ایران، تبانی یکی از کارمندان بانک صادرات در استان خوزستان با گروه ملی فولاد ایران، منجر به یک اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی شده

است. حکومت احمدی نژاد هنوز موضعی در قبال این اختلاس ها نگرفته است. اما این اختلاس، سومین اختلاس است که از پرده بیرون می آید. هر سه به این حکومت ربط پیدا می کنند. اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی بانک صادرات هم، در شرایطی اتفاق افتاده که رئیس این بانک، محمد جهرمی، وزیر سابق کار در حکومت محمود احمدی نژاد و از اعضای نزدیک به شورای نگهبان است.

● به عقیده دادخواه به سه دلیل دولت در این افزایش مقرر است: - دلیل اول، دولت با فضای ایجاد کاذب و غیر رقابتی بین اقتصاد آزاد و بازار، امکان چنین اختلاس ها را برای متخلفان فراهم می کند.

- دلیل دوم، وابستگی اکثر متخلفان به دولت است. معمولاً یک پای پرونده های اختلاس دولتی ها هستند.

- دلیل سوم، ممانعت دولت از پرداختن آزادانه رسانه ها به خبرهای مربوط به فساد مالی افراد و مقام های دولتی است.

به نظر این کارشناس اقتصادی، مجموعه این عوامل موجب می شود که میزان اختلاس در بانک ها افزایش یابد.

* اختلاس یازده میلیارد تومانی در زمان استانداری کامران دانشجو مأمور تقلب بزرگ در انتخابات خرداد ۸۸ و «وزیر» علوم و آموزش عالی کنونی:

● در ۱ شهریور ۹۰ سازمان بازرسی کل کشور زمان اختلاس بزرگ یازده میلیارد تومانی، در معاونت عمرانی استانداری تهران را در زمان تصدی استاندار سابق تهران، کامران دانشجو، می داند. تاکنون کامران دانشجو، وزیر علوم در برابر انتشار خبر اختلاس در زمان استانداری وی در تهران، پاسخی به رسانه ها نداده است.

● گفته می شود این مبالغه به عنوان رشوه از بیش از چهارصد تن معدن دار استان تهران گرفته شده که عده ای از آنها به مراجع قضایی شکایت کرده اند.

محمودی، معاون عمرانی استاندار تهران، با تأیید خبر اختلاس ۱۱ میلیارد تومانی، در معاونت عمرانی استانداری، به خبر آنلاین گفته است: «این ماجرا مربوط به زمان قدیم متصدی معاونت عمرانی شده ام و در جریان آن نیستم. لذا باید جزئیات آن را از سازمان بازرسی کل کشور سؤال کنید».

«کنون، سازمان بازرسی کل کشور تلوچا تأیید می کند پرونده این اختلاس و ارتشاء مربوط به دوره استانداری کامران دانشجو است و تعدادی از افراد درگیر در پرونده نیز بازداشت شده اند».

خبر این رشوه ستانی، اولین بار در خبرنامه سازمان بازرسی کل کشور انتشار یافت. پس از آن، یکی از نمایندگان مجلس، این موضوع را با سایت خبری قانون در میان گذاشت. استاندار فعلی تهران نیز بلافاصله در مقام پاسخگویی، تهدید کرد منتشر کنندگان این خبر را به پای میز محاکمه می کشد. تمدن در گفتگو با ایرنا گفته بود: «یک پرونده تخلف در استانداری تهران که مربوط به دوره های قبل بوده است را به مدیریت کنونی ربط داده اند، ما دروغ سازان را پای میز محاکمه می کشانیم».

اما نوشتن در باره «پرونده تخلفی که مربوط به دوره های قبل» بوده است، چرا باید «استاندار کنونی» را به تهدید برانگیزد؟ مگر این که قصد واقعی او سانسور کامل این فساد بزرگ بوده باشد.

* اختلاس ۱۳۹ میلیارد تومانی در بانکهای استان هرمزگان:

● در ۸ شهریور ۹۰ سایت کلمه، مقاله ای

در باره ۳ فساد بزرگ در «فسادترین حکومت بعد از انقلاب» انتشار داده که مورد سوم آن، اختلاس در بانک های استان هرمزگان است. در این بانکها ۱۳۹ میلیارد تومان اختلاس صورت گرفته است. به استناد همین سه فساد، ۳ هزار و ۱۴۰ میلیارد تومان از منابع مالی کشور توسط دولت مردان با به واسطه آنها از چرخه بازار مالی کشور و سرمایه ملی به جیب شخصی افراد وارز شده است.

* رانت بزرگ واردات پارچه برای چادر مشکی:

● در ۸ شهریور ۹۰، ایسنا گزارش کرده است: ارزش بازار چادر مشکی در ایران چندان مشخص نیست، اما برآوردها نشان می دهد که از بابت واردات پارچه چادر مشکی به کشور سالانه چیزی در حدود نیم میلیارد دلار سود به جیب وارد کنندگان این کالا می رود.

بر اساس آمار گمرک ایران، واردات پارچه چادر مشکی در سال گذشته معادل ۱۶ هزار تن به ارزش ۸۱ میلیون دلار بود. حال اگر فرض کنیم هر متر پارچه چادر مشکی ۲۰۰ گرم وزن داشته باشد، بنا بر این در سال قبل حدود ۸۰ میلیون متر پارچه چادر مشکی وارد کشور شده است. متوسط قیمت هر متر پارچه چادری هم با محاسبه ای ساده حدود ۱۰۱ سنت در می آید. همچنین متوسط هزینه واردات هر متر پارچه چادر مشکی در مجموع و با احتساب هزینه حمل و نقل و دیگر هزینه ها حدود ۱٫۵ دلار می شود.

در حال حاضر هر متر پارچه چادر مشکی در بازار کشورمان به طور متوسط ۲ هزار تومان یعنی حدود هفت دلار به فروش می رسد. با احتساب ۸۰ میلیون متر پارچه وارداتی و سود ۱٫۵ دلاری برای هر متر، سود کل سالانه از بابت واردات پارچه چادر مشکی به کشور حدود ۲۲۰ میلیون دلار برآورد می شود.

با این حساب چگونه می توان از سود کلان و باد آورده واردات پارچه چادر مشکی چشم پوشی کرد؟ و از آن مهمتر چگونه می توان در مقابل فشارهای وارد کنندگان این کالا مقاومت کرد؟ همه این عوامل دست به دست هم داد تا با وارد شدن بیش از حد کالای ارزان، فکر تولید از سر سرمایه گذاران خارج شود. از این پس هم با توجه به هجوم پارچه های ارزان از اکثر مرزها به ایران، چنان نفس صنایع نساجی گرفته شده که دیگر مجالی برای اندیشیدن به تولید چادر نیست. اما چرا داستان پروژه تولید داخلی پارچه چادر مشکی در ایران به اینجا رسید؟

* اولین قرارداد سپاه با وزارت نفت، در وزارت قاسمی، به مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار

● در ۷ شهریور ۱۳۹۰، خبرگزاری مهر خبر داده است: برای اولین بار از زمان حضور رستم قاسمی، فرمانده سابق قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا، سپاه پاسداران در وزارت نفت ایران، سپاه، قرارداد تازه ای را با این وزارتخانه امضا کرده است: قرارداد ساخت خط لوله اتیلن، با حضور قاسمی، بین شرکت ملی صنایع پتروشیمی و قرارگاه خاتم الانبیا و با هدف تأمین خوراک مجتمع پتروشیمی استان فارس بسته شد. طول این خط لوله ۵۳۹ کیلومتر و ارزش تقریبی قرارداد آن ۵۰۰ میلیون دلار است و هدف از ساخت آن، تأمین خوراک مجتمع های پتروشیمی فسا، فیروز آباد، داراب، جهرم و استهبان است.

بر اساس گزارش ها، ساخت این خط لوله شامل مهندسی، تدارکات، نصب، راه اندازی، و تأمین منابع مالی خواهد بود و قرار است طی مدت ۳۰ ماه آماده بهره برداری شود.

پیش از این و در مراسم تودیع و معارفه فرمانده جدید قرارگاه خاتم الانبیا، قاسمی فرمانده سابق این قرارگاه و وزیر جدید نفت گفته بود که «قرارگاه خاتم الانبیا باید جایگزین شرکت های بزرگ خارجی شود. قرارگاه خاتم الانبیا بزرگترین مجموعه پیمانکاری در کشور به شمار می آید و باید آن را قوت بخشید». قرارگاه خاتم الانبیا سپاه پاسداران با امکانات و تجهیزات باقی مانده از جنگ هشت ساله با عراق فعالیت خود را شروع کرد و در آن زمان استدلال سپاه پاسداران برای حضور در پروژه های عمرانی و اقتصادی این بود که در جاهایی حضور می یابد که به لحاظ امنیتی مسئله دارد یا بخش خصوصی توان انجام آنها را ندارد.

انقلاب اسلامی: اما مثل کرم هفواد بزرگ شده است و اینک وظیفه دولت، ریختن ثروت کشور به شکم این کرم است. و پرورش دهنده این کرم، هاشمی رفسنجانی و خاتمی بوده اند.

* توافق پنهانی پکن و واشنگتن: اخلاص عمدی شرکت های چینی در پروژه های نفت و گاز ایران:

● در ۱۲ شهریور ۹۰، به گزارش عصر ایران، طبق این توافق شرکت های چینی روند پروژه های خود در ایران را به کندی و با تأخیر فراوان به پیش می برند و در طرح های جدید نفت و گاز ایران نیز شرکت نمی کنند و بر همین اساس چند فاز پارس جنوبی مدت هاست که به مشکل خورده است. چین برای رضایت آمریکا، طرح های نفتی خود در ایران را تعدا به کندی اجرا می کند.

رویتز در گزارشی به توافقات پنهانی چین و آمریکا برای کارشکنی در صنعت نفت و گاز ایران پرداخته و نوشته است: چین سرمایه گذاری های خود را در بخش نفت و گاز ایران کاهش می دهد و این موضوع، منجر به خشم ایران خواهد شد. شماری از مدیران اجرایی شرکت های نفتی چین می گویند: این عقب نشینی چین از سرمایه گذاری در ایران نشان دهنده تلاش های پکن برای راضی کردن واشنگتن و جلوگیری از اعمال تحریم های آمریکا علیه شرکت های بزرگ چینی فعال در حوزه انرژی ایران است.

خودداری چین از سرمایه گذاری در نفت و گاز ایران، زیان بزرگی را برای ما آورد. زیرا ایران دومین تولید کننده بزرگ اویک است. چین نیز به عنوان یکی از چند قدرت در صحنه سیاسی جهان است که می تواند سرمایه گذاری هایی به ارزش میلیاردها دلار در ایران انجام دهد و سطح تولید نفت ایران را حفظ کند.

چهار مدیر اجرایی در شرکت های فعال در حوزه نفت و گاز چین در مصاحبه با رویتز در باره عقب نشینی از ایران و کندی اجرای طرح های چین در ایران در ماه های اخیر سخن گفته اند. این در حالی است که چین در چند ماه اخیر، میزان واردات نفت خام خود از ایران را به میزان زیادی افزایش داده است.

کیتلین هایدن، سخنگوی کاخ سفید، نیز گفته است: باراک اوباما رئیس جمهور و دیگر مقامات ارشد آمریکا با فشار علیه پکن تلاش می کنند چین کمک های خود را برای توقف فعالیت های هسته ای ایران، افزایش دهد. جو بایدن، معاون رئیس جمهور آمریکا نیز در سفر اخیر خود به پکن، از چین خواست بر فشار خود به ایران بیفزاید.

هایدن اضافه کرد: اوباما، بایدن، و هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا همگی بر این نکته تأکید کردند که چین می بایست سرمایه گذاری های خود را در بخش انرژی ایران متوقف کند به گونه ای که روند اجرای سرمایه گذاری های فعلی در ایران کند شود و هیچ توافقنامه و قرارداد جدیدی با طرف های ایرانی نیز امضا نکند.

یکی از مدیران اجرایی شرکت های نفتی چین نیز در این باره گفت: مقامات آمریکایی به چین آمدند و درب اتاق کار مسئولان شرکت های انرژی چینی را به معنی واقعی زدند. یک مقام ارشد در صنایع نفتی چین و یک پژوهشگر در پکن که خواستار عدم افشای نام خود بودند گفته اند که مقامات وزارت خارجه آمریکا برای پیگیری مسائل ایران، به جای اینکه به صورت عادی و معمول، به وزارت خارجه چین، مراجعه کنند به طور مستقیم به شرکت های نفت چین رفته اند.

یک کارمند ارشد در کنگره آمریکا که روابط کشورش با چین را پیگیری می کند نیز گفت: «چینی ها به طور محرمانه به دلیل همکاری با آمریکا در موضوع ایران، مورد تقدیر و تشویق قرار می گیرند».

انقلاب اسلامی: فرسوده شدن تأسیسات نفتی ایران و خودداری چین از سرمایه گذاری در صنعت نفت، این پرسش را مطرح می کند: چرا مافیاهای نظامی - مالی، با وجود این که حیات حاکمیتشان و میزان رانت خواریشان به صادرات نفت بستگی دارد، حاضر به معامله با آمریکا و خارج شدن از تنگنا نیستند؟ پاسخ اینست که عادی کردن روابط با دنیای خارج، حاکمیت استبدادی و پرفسادشان را بر ایران به خطر می اندازد. دیگر نمی توانند بگویند که اگر دریاچه ارومیه خشک می شود، تقصیر غرب است زیرا ابرها را برانگنده می کنند و مانع از بارش آنها بر ایران می شوند!

و اما تجاوزها به حقوق انسان:

تجاوز کنندگان به حقوق انسان، کشتن زیر شکنجه را با ترور پزشک با وجدان همراه می کنند:

● در ۱ شهریور ۹۰، به گزارش ایسنا، جمعی از معلمان شرکتی آموزشدهنده های فنی و حرفه ای در مقابل درب مجلس شورای اسلامی تجمع کردند. تجمع این معلمان در اعتراض به وضعیت استبدادی آنها بود و برای چندین روز متناوب انجام می گرفت.

● در ۲ شهریور ۹۰، به گزارش فارس، صالح دلم، تهیه کننده و کارگردان سینما، با حکم بازپرس شعبه هشتم دادسرای موسوم به «کارکنان دولت» احضار شد.

● در ۲ شهریور ۹۰، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، افشین حیرتیان فعال حقوق کودک و شهروند بهایی روز شنبه ۲۹ مردادماه بازداشت شده است. حیرتیان هم اکنون در بند ۳۵ اوین زندانی است.

● در ۲ شهریور ۹۰، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، حکم ۱۲ سال حبس تعزیری و ۴ میلیون ریال جریمه نقدی نوید خانجانی، دانشجوی بهائی محروم از تحصیل و فعال حقوق بشر از سوی شعبه ۵۴ دادگاه انقلاب تأیید شد.

● در ۳ شهریور ۹۰، به گزارش هرانا، علیرضا ملاسلطانی نوجوان ۱۷ ساله که متهم به قتل دادی است محکوم به اعدام شد. او پس از پایان ماه رمضان در ملاءعام اعدام خواهد شد. نوجوان زندانی همراهِ با ۲ نفر دیگر در حال حاضر در سالن ۲ بند ۱ شکنجه گاه زندان گوهردشت کرج زندانی است.

● در ۵ شهریور ۹۰، امیر خرم، مسئول دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران و سرپرست سابق شاخه جوانان این تشکل سیاسی، در دادگاه تجدیدنظر به ۶ سال زندان محکوم شد.

● در ۵ شهریور ۹۰، به گزارش دانشجو نیوز، ایمان صدیقی دبیر سیاسی سابق انجمن اسلامی دانشگاه نوشیروانی بابل به یک سال حبس تعزیری محکوم شد.

در صفحه ۱۲



وقتی استقلال، قربانی آزادی می شود!؟

در ۵ شهریور ۹۰، از ارومیه و تبریز خبر می‌رسد، جمع کثیری در اعتراض به خشک شدن دریاچه ارومیه در این دو شهر دست به تجمع زده‌اند. بر پایه گزارش‌های رسیده، این اجتماعات اعتراضی، ضرب و جرح و قتل نیروها توسط قوای سرکوب را در پی آورده است. این جنبش تا ۱۵ شهریور ادامه یافت و شهر اردبیل نیز به جنبش پیوست.

در ۵ شهریور ۹۰، پرونده دکتر عبدالرضا سودبخش در شعبه هفت بازپرسی مجتمع جنایی شماره ۲۷ قوه قضاییه تهران، زیر نظر قاضی شهریار است و علیرغم چهره نگاری قاتلان این پزشک متخصص، توسط شاهدان عینی، تاکنون هیچ منظونی بازداشت نشده است.

قاضی شهریار، قاضی پرونده های ترور دکتر سعود علیمحمدی و دکتر سراسی، دو استاد دانشگاه دیگر که سال گذشته ترور شدند نیز هست. دکتر عبدالرضا سودبخش، پزشک متخصص بیماری های عفونی است که ۳۰ شهریور سال گذشته در مقابل مطب خود ترور شد.

بهرنگ سودبخش، فرزند دکتر سودبخش پیش از این به "روز" گفته بود که "این استاد دانشگاه را چون حاضر به گواهی دروغ در باره بازداشت شدگان کهریزک نشده بود ترور کردند".

به گفته او «از پدرش خواسته بودند بنویسد قربانیان کهریزک بر اثر بیماری منزیست فوت کرده اند. اما او حاضر نشد دروغ بگوید و کشته شد. اکنون هم با گذشت نزدیک ۱۱ ماه از کشته شدن این استاد دانشگاه هیچ گونه رسیدگی به شکایت خانواده اش نشده است.» اکنون بی گیری های خبرنگار "روز" درباره دکتر سودبخش و ترور او، پرده از ابهامات زیادی بر میدارد: دکتر عبدالرضا سودبخش، رئیس درمانگاه عفونی بیمارستان امام خمینی و کارشناس پزشکی قانونی در بیماری های عفونی و همچنین کارشناس بیماری های عفونی در نظام پزشکی بود.

بر اساس گزارش خبرنگار "روز" پس از انتشار اخباری در باره بد رفتاری با زندانیان و بازداشت شدگان بعد از انتخابات در زندان ها و شروع بیماری های عفونی در بین آنها، آقای سودبخش به عنوان کارشناس و همراه با تیمی از بازداشتگاه کهریزک و همچنین زندان رجایی شهر بازدید کرده و گزارشی در باره تجاوز به بازداشت شدگان تهیه کرده بود.

بر اساس همین گزارش پس از انجام برخی تست ها و آزمایشات روی بازداشت شدگانی که به عفونت مجاری تناسلی و ... مبتلا بودند دکتر سودبخش صراحتا نظر داده بود که این زندانیان بر اثر تجاوز، به این عفونت ها مبتلا شده اند. گزارشی که برنامه مهدی کروبی، دبیر کل اعتماد ملی در باره تجاوز به بازداشت شدگان در زندان ها مهر تایید میداد.

پیش از این بهرنگ سودبخش، فرزند دکتر سودبخش به "روز" گفته بود: «گفته بودند در باره قربانیان کهریزک رسماً گواهی دهد که تشخیص منزیست است. اما پدر من گفته بود باید آنها را ببیند. بعد که دیده بود گفته بود این بچه ها زیر شکنجه فوت کرده اند و منزیست نبوده. در باره بیماری هم که از میان آزاد شدگان بازداشتگاه کهریزک داشت گفته بودند که اگر به آنها گواهی میدهند باید عفونت مجاری تناسلی آنها را ناشی از منزیست بنویسد اما پدرم نپذیرفته بود.»

به گفته شاهدان عینی، دو موتور سوار دو تکه و یک ماشین تاکسی پس از خروج دکتر سودبخش از مطبش، راه را بر او بسته و اقدام به ترور او کرده اند. موتور سواران ماسک یا کلاه کاسکت نداشتند و لذا شاهدان عینی موفق به چهره نگاری آنها شده اند. اما تاکنون، به این چهره نگاری از سوی دادسرا و واداک هیچ توجهی نشده است.

روز پنجشنبه فرزند آقا سودبخش به "روز" گفته بود که به آنها گفته شده دوربین های بلوار کشاورز در آن ساعت از کار افتاده بودند. اما برادر من یک نفر را پیدا کرده بود که همان ساعت در همان محل جریمه شده بود. بعد از آقایان برسیه بود چطور دوربین ها شماره ماشین این فرد را ثبت و بعد او را جریمه کرده اند اما چهره قاتل را ثبت نکرده اند؟ هیچ

جوابی ندادند و باز گفتند دوربین ها آن موقع کار نمی‌کرد.

گزارش خبرنگار "روز" حاکیست فیلم های دوربین های مدار بسته داروخانه و مطب و همچنین دوربین هایی که بعد از اعتراضات مردمی به انتخابات مخدوش سال ۸۸ و برای شناسایی معترضان، در محل کار گذاشته بودند، توسط مأموران امنیتی ضبط شده اما تاکنون درباره محتوای این فیلم ها و اینکه قاتلان در این فیلم ها شناسایی شده اند یا نه هیچ گونه توضیحی به خانواده دکتر سودبخش داده نشده است.

اما به گفته شاهدان عینی دکتر سودبخش در لحظه سوار شدن به ماشین شخصی خود به قتل رسیده: "قبل از باز کردن درب، در زمانی که یک تاکسی در فاصله ای بسیار کم در موازات ماشین فرار گرفته و راه فرار بر او بسته بود و دو موتور سوار شامل چهار نفر، دو نفر در جلو خودرو و دو نفر در عقب خودرو اقدام به شلیک کرده اند که شلیک موتور جلوبی خودرو به درب خودرو دکتر سودبخش برخورد کرده و شلیک موتور عقبی به بدن او اصابت کرده است."

همچنین مری های هر دو گلوله که امکان شناسایی نوع اسلحه را میداد ناپدید شده اند. و خانواده دکتر سودبخش از سوی مأموران امنیتی برای عدم انجام هر گونه مصاحبه و اطلاع رسانی به شدت تحت فشار قرار گرفته اند و مأموران واداک با حضور در منزل آنها تهدید کرده اند که در صورت هر گونه مصاحبه ای، جسد بدون وجود اعضاء خانواده دفن شده و قطعه و محل آن بعدا اعلام خواهد شد. جسد دکتر سودبخش سوم مهرماه به خانواده او تحویل داده شده و در میان تدابیر امنیتی و تنها در حضور اعضای خانواده به خاک سپرده شده است.

در ۶ شهریور ۹۰، به گزارش ایلنا، آقایان حسینی دبیر اجرایی خانه کارگران استان خوزستان گفت: کارگران شرکت پیمانکار طرف قرارداد با مترویی اهواز یعنی شرکت کیسون به دلیل عدم پرداخت ۷ ماه حقوق خود دیروز دست از کار کشیدند.

در ۶ شهریور ۹۰، به گزارش کلمه، صنف پارچه فروش که از ابتدای ماه رمضان در اعتراض به شوه اخذ مالیات بر ارزش افزوده، اعتصاب کرده بودند، دیروز در محوطه بازار تهران دست به راهپیمایی زدند.

در ۷ شهریور ۹۰، به گزارش کلمه، دست کم ۱۶ تن از افراد حاضر در راهپیمایی دیروز بازار تهران، به اتهام تحریک کسبه و بازاریان و هدایت آنها و سر دادن شعار، توسط مأموران بازداشت شدند.

در ۸ شهریور ۹۰، به گزارش هوانا، شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی مقیسه، سعید جلالی فر، فعال حقوق بشر را به اتهام "اقدام علیه امنیت ملی" به تحمل سه سال حبس تعزیری محکوم کرد.

در ۸ شهریور ۹۰، به گزارش تغییر برای برابری، مهرنوش اعتمادی و هایده تاش به ۹ ماه حبس تعلیقی محکوم شدند. دادگاه نهایی مهرنوش اعتمادی و هایده تاش از فعالان کمپین یک میلیون امضا، در اصفهان برگزار شد. اتهام این دو فعال حقوق زنان "تبلیغ علیه نظام" بود که قاضی شعبه ۱۱ دادگاه انقلاب اصفهان آنها را مجرم و دفاعیانشان را خالی از حقیقت دانست. به موجب همین ماده، این دو نفر به ۹ ماه حبس تعلیقی به مدت سه سال محکوم شدند.

در ۸ شهریور ۹۰، به گزارش هوانا، شش تن از اعضای فعال انجمن صنفی معلمان کردستان به دادگاه انقلاب احضار شدند. کمال فکوربان، علی قریشی، مصطفی سربازان، پرویز ناصحی، عزت نصرتی، ظهر امروز از طریق تماس تلفنی به دادگاه انقلاب سنج احضار شدند.

در ۹ شهریور ۹۰، به گزارش هوانا، پنج نفر در اردبیل به اتهام پخش اعلامیه در باره وضعیت دریاچه ارومیه بازداشت شدند. بازداشت شدگان، رحیم غلامی، محمد بدلی، طاها هاشم پور، حسین عبداللهی و حمید واثق هستند.

در ۹ شهریور ۹۰، به گزارش جرس، اشکان ذهابیان دانشجوی محروم از تحصیل دانشگاه فردوسی مشهد و عضو ستاد مهدی کروبی در اعتراض به بازداشت غیرقانونی و وضعیت نامناسب در زندان بابل، اعتصاب غذای نامحدود کرده است.

در ۱۱ شهریور به گزارش هوانا، بیش از ۲۰۰ نفر از جوانان در پارک ملت مشهد در

عرب ستیزی

کار به راست بودن و با دروغ بودن این ندارم، کار به این دارم که گیرم که ۱۴۰۰ سال پیش به قول شما یک سری "عرب یا برهنه سوسمار خور" به ایران تجاوز کردند و این کردند که شما می گویند.

گیرم که موبدان ساسانی که دین صاف و ساده زرتشت را در خرافات از خود بیگانه کرده بودند، که برای رفتن به یک حمام ساده، می باید مراسم عجیب و غریب اجرا کرد و از تولد تا مرگ، باید این روحانی نماها برای مردم تکلیف معین می کردند، هیچگونه تقصیری نداشتند.

گیرم که این به اصطلاح روحانیان، دستگاه انگیزا بسوس در زمان ساسانی درست کرده بودند و دمار از به اصطلاح غیر زرتشتی در نیاورده بودند، عرصه را بر همه تنگ کرده بودند.

گیرم که در زمان ساسانیان، جنبتهای حکومت و دین مداران روحانی، برای مثال، علیه ارمنستان کار را به آنجا رسانده بودند که آنها را مجبور کنند که دین مسیحیت را انتخاب کنند تا شاید روم به دادشان برسد.

گیرم که جامعه ساسانی، به پنج گروه تقسیم نشده بود و بسیاری از حقوق انسان ها فقط تلقی نداشت به بخش بسیار کوچکی از جامعه و دیگر افراد جامعه همانند کاستهای پست هندوستان بودند که حتما از تحصیل محروم بودند.

گیرم که این حرف راست باشد که با وجود اینکه اکثر جامعه حق تحصیل نداشته اند با اینحال در یک یک شهرهای ایران، کتاب و کتابخانه و مدرسه و دانشگاه بر پا بوده است و عربها همه آنها را به آتش جهل سوزاندند.

کنار حوضچه چشم جمع شده بودند و خود را برای آب بازی آماده می کردند که حوالی ساعت ۱:۳۰ مورد یورش نیروهای سرکوبگر واداک قرار گرفتند و ۳۰ نفر از آنها دستگیر شدند.

جوانان که با یورش وحشیانه نیروهای لباس شخصی مواجه شده بودند، به هو کردن، دست زدن، سوت زدن و شعار دادن پرداختند.

در ۱۲ شهریور ۹۰، به گزارش کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی، در جریان تظاهرات شهرهای آذربایجان و درگیری میان معترضان به خشک شدن دریاچه ارومیه و نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی، ده ها تن از معترضان در شهرهای مختلف آذربایجان بازداشت شدند. در میان این بازداشت شدگان دستگیری ۶۲ نفر در تبریز از سوی منابع موقت کمیته دفاع تایید شده است.

در ۱۲ شهریور ۹۰، در پی توافق صورت گرفته بنکداران پارچه در شب عید فطر با مجلس صبح دیروز شش تن در مسجد ملک بازار با حضور فعالان این صنف، دبیرکل جامعه انجمن های اسلامی بازار و اصناف کشور، هیاتمدیره اتحادیه بنکداران پارچه تهران و معتمدان بازار برگزار و از پارچه فروشان خواسته شد تا مغازه های خود را باز کنند اما آنها باز هم کرکره ها را پایین نگه داشتند.

در ۱۳ شهریور ۹۰، به گزارش ایلنا، حسن صادقی معاون دبیر کل خانه کارگر هشدار داد: در صورتی که منابع ایجاد اشتغال درست مدیریت نشود طی دو سال آینده با بحران بیکاری یک میلیون و ۵۰۰ هزار کارگر مواجه خواهیم شد.

گیرم که عربها هیچگونه تمدنی نداشته اند و تمدنهای عسانی و حمیریایی و سبایی و قصرهای باقی مانده همه خواب خیالی بیش نیست.

گیرم که ۳۰ هزار سرباز عرب به سر کردگی سعد ابن ابی وقاص و لشکرش که به اصطلاح عرب یا برهنه بودند که رستم فرخزاد به آنها گفت که آیا با این شمشیرهای زنگ زده می خواهید با ما بجنگید توانسته باشند قریب ۱۵۰ هزار نفر لشکر تا دندان مجهز و تا مغز استخوان استوار در باور به نگهداری باور دینی خود و وطن را شکست بدهند و این شکست فقط بابت خیانت یکی دوتا به اصطلاح ایرانیان بوده است و بس.

گیرم که این فاتحان خون آشام توانسته باشند در دو جنگ نهایند و قادسیه لشکر ایران را از پا در بیاورند و به زور، ۴۰ میلیون ایرانی را به این ننگ مجبور کنند که حتما در نهانخانه خود از ترس این چند ده هزار نفر مجبور به نماز خواندن بشوند.

گیرم که همه جامعه ایرانی از روی ترس، زبان و دین و فرهنگ خود را ترک کرده اند و این نزد شما باورمندان به این دروغ، هیچ ننگی برای ایرانی نیست که اینطور ذلیل، و هر چه داشته از دست داده است.

گیرم که در همان دهه اول این حمله، هر چه آتکند و کتیسه و کلیسا بود را این ها به آتش کشیدند و ایرانی را مجبور به باور اسلام کردند و تمامی تاریخ دروغ است که تا چند قرن بعد هنوز آتشکده ها بر پا بوده است.

اما بالاخره بعد از ۱۴۰۰ سال هنوز باید عرب امروز چوب این جنایت را بخورد. عربی که حتما سبطره سیاسیش را مغولان برچیدند و بسیار قبل از آن ابو مسلم خراسانی سبطره نظامی آنها را از بین برده بود. آیا باید عرب امروز تحقیر بشود که چرا شما در آنروز آن جنایت را کردید؟ سؤال این است که آیا درست است که تمامی اعراب را در طول زمان و مکان جغرافیایی اینچور به تحقیر بکشیم؟ آیا درست است که تخم کینه را اینطور در دلها بارور کنیم؟ می شود بیرسم که آیا از خود پرسیده اید که این کینه ره به کجا می برد؟ می شود از خود پرسید که اگر قوه های دیگر هم همینطور در مورد ما قضاوت می کردند آیا خوشایند شما بود؟

گمان نکنید که تاریخ ایران همه و همه آن، احترام به حقوق دیگر ملتها بوده است و رفتار ایرانی و سرداران ایرانی از سر تا پا با خودی و بیگانه بنایش بر حقوق مداری بوده است و از جور و ظلم نسبت به دیگران خالی بوده است.

آیا ندیده اید که این روزها پرچم ایران را در سوریه به آتش می کشند بابت سربازان امام زمانی که ایران صادر کرده است به سوریه. آیا می خواهید بگویند که اینها ایرانی نیستند و در فردای ایران ایده آل شما یک دستگاه انگیزاسیون نژادی راه بیاندازد که هر کسی بنا بر الگوی شما عمل کرد ایرانی است و هر کس نکرد ایرانی است. راستش اگر بنا باشد که ملت های مختلف بنا بر گذشته تاریخشان قضاوت بشوند جز کینه و تحقیر و جنگ و خرابی بین این ملت ها چیزی باقی نخواهد ماند.

گر حکم شود که مست گیرند در شهر هر آنچه که هست گیرند

با خود فکر کردم که آخر این تحقیر کردن و این تفر از کجا ناشی می شود. جوابی جز ناتوانی نتوانستم برایش پیدا کنم. وقتی باورمندان به این باور سراپا تفر می بینند که جامعه درگیر این مشکلات روز افزون شده است. وقتی می بینند که هر روز جنایت و هر روز بیداد دمار از روزگار همه و همه در آورده است. و وقتی می بینند که خود هیچگونه راه حل معقولی ندارند و یا حداقل حوصله گشتن و یافتن راه حل را

ندارند. این به اصطلاح روشن فکرش فریاد بر می آورد که یاقیم، همه تقصیر از جنایت ۱۴۰۰ سال پیش است و هر چه عقب افتادگی است از آن جنایت است و بس!! این عرب و دینش را باید به باد نیستی بسپاریم تا جامعه یک شبه بهشت برین بشود. بعد بادی در غبغب می اندازند و از حقوق آزادی دم می زنند و کسی نیست به این ها بگوید که وقتی شما بخش بزرگی از این کره زمین را به باد مسخره و تحقیر گرفته اید و تخم کینه را در ایران و ایران می کارید، دیگر از کدام حقوق سخن به میان می آورید، دیگر با کدام اندیشه راهنمایی می خواهید آزادی برای جامعه به ارمغان بیاورید، دیگر با کدام داشته ای می خواهید صلح برای ملت ایران به ارمغان بیاورید. مگر همین نوش دارو را هبتلر و موسولینی و دیگر زورمداران تاریخ برای مردم خود به ارمغان بیاورند، مگر آنها هم گفتند که آشفنگی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی فقط یک راه حل ساده دارد و آن نیست کردن هر چه غیر نژاد برتر آن ها است. و به قول اریک فرم، میلیونها آلمانی برایشان هورا کشیدند. مگر حاصل آن راه حل جز جنگ و زمین سوخته چیز دیگری نصیب مردم آلمان و ایتالیا کرد؟

آخر شمالی که به تکبر، این تخم کینه را می کارید اگر می خواهید به دین زرتشت در آید گمان می کنید که با آویزان کردن یک گردنبند اهورا مزدا مشکل حل می شود؟ قبل از آن باید سختی را بر خود هموار کنید و مرام پاک زرتشت را از خرافات پاک کنید. همانطور که مسلمانها اگر بخواهند بر این باور بنهند و حقوق مدار بشوند باید دین خود را از تیغ خرافات و امرا و نهی ها پاک کنند و به این ترتیب هم به جامعه ایرانی و هم به بقیه جامعه ها بگویند که اگر می خواهید دین انتخاب کنید لااقل این دینهایی که به این ترتیب حقوق مدار شده اند را برگزینید.

شما که می خواهید خرد را جایگزین دین کنید اول می باید زمینه عملکرد خرد را مشخص کنید و آن ستون پایه های فکر راهنمایی را که خرد در آن بستر بتواند از زورها خالی بشود را به جامعه عرضه بکنید. با گفتن اینکه ما خرد گرا هستیم درد دوا نمی شود. مگر تمامی این زورمداران و قلدران تاریخ ایله بودند؟ نه، آنها هم خردمند بودند اما خرد را بر اصل راهنمای زور بکار می بردند و نتیجه ای جز زور و خرابی حاصل آن خرد نبود.

بیانید تا دلها را از کینه خالی کنیم و با خود بیاندیشیم که قبل از اینکه ما این مرام و یا آن مرام را انتخاب بکنیم، قبل از اینکه من ایرانی و یا ایرانی باشم، من انسانم و باید به اصولی پایبند باشم که با آن اصول، این باور و یا آن باور را انتخاب کرده ام. آیا بهتر این نیست که بجای اینکه حرف از اسلام و زرتشت و خردگرایی و ... بزنیم لااقل با این شروع بکنیم که بگوئیم بر کدام فکر راهنمایی این باورمان و یا آن باور را انتخاب کردیم.

در واقع آن اصول هم یا اصولی است بر پایه آزادی و حقوق مداری و یا بر اساس زور و نفع گرایی و یا آمیخته ای از این دو. اگر به این کار مهم پرداختیم خواهیم دید که باورمندان به دینها و مرامهای انسان ها از نژادهای مختلف زیاد با هم در اختلاف نیستند به شرط اینکه اصول راهنمایی که انتخاب باورشان را ممکن کرده است در آن با هم شریک باشند.

باشد که دست از تحقیر انسانهای دیگر برداریم. باشد که دلها را از محبت بنی آدم پر کنیم. تا روزی را ببینیم که بگوئیم که من تو را دوست دارم.

کامروا باشید
مجید محمدی محقق



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

* خاطرات ژنرال آبرونساید

ص ۳۹ - در نخستین دستنوشته های آبرونساید حکایت از آن می کند که « رابطه صمیمانه و نزدیکی با لرد کوزن» داشته است، فرزند وی می نویسد: نخستین قفزه دستنوشته ها به ماموریت پدرم در مجارستان بر تخیله قوای رومانی از آن سرزمین مربوط می شد. حضور تحمیل کننده یک سرلشکر انگلیسی که به زبان مجاری آشنا بود امری حساب شده بود تا عملیات را سرعت بخشد و برای اجرای دستورات شورای متفقین پشتوانه ای مؤثر باشد. او با تأکید و حمایت شخصی لرد کوزن و نیز دریا سالار هورنی نایب السلطنه مجارستان بدون سلاح اما در یونیفورم با دو اتومبیل، دوراننده و یک آجودان بی هیچ مشکلی به سراسر اروپای ویران شده از جنگ مسافرت کرده و در بازگشت از میدان های جنگ فرانسه بازدید نمود.»

صص ۸۸-۸۷: «آستاد جوانی از دانشگاه که در ضمن افسر تحت فرماندهی هورنی بود برای آگاه کردن من به تاریخچه برج و بارو همراه من آمده بود. یک بعد از ظهر زیبایی تابستانی را بدین ترتیب گذراندم در حالی که روی استخرکامات دراز کشیده بودیم با دوربین به جلگه مجارستان نگاه می کردیم. هیچ چیز در هیچ سو مانع دید ما نبود. دهکده های کوچک با مزرعه های پیرامونی مثل پیاده ها بر عرصه شطرنج به نظر می آمد. در آرامش و سکوتی مطبوع به گوا آهن هایی نگاه می کردیم که به تعداد زیاد در حال شخم زدن روی زمین بودند. در دور دست به سمت جنوب خم دانوب را می دیدم. در ۱۵۰ مایلی همین جا بود که در سال ۱۵۲۶ نبرد سرنوشت ساز موهاج روی داد و مجارها از سلطان سلیمان قانونی امپراطور عثمانی شکست خوردند و استقلال و آزادی شان را از دست دادند. لویی دوم پادشاه مجارها به هنگام عقب نشینی بعد از شکست از اسبش به رودخانه افتاد و غرق شد. عثمانی ها تا سال ۱۶۸۷ در مجارستان ماندند. در آن سال شارل لورن با شکست دادن عثمانی ها در همان محل آنان را از مجارستان بیرون راند.

از پرفسور می پرسیم مجارها بعد از ۱۵۰ سال تابعیت عثمانی چگونه توانستند قد علم کنند و آن همه سنت های قدیم را پاس دارند. او می گوید مجارها ملتی سازمان یافته بودند و صدها سال پیش نبرد اول موهاج تاریخی سرشار از بیروزی پشت سر داشتند. آنها مثل قبایله ای جنوب و مشرق مجارستان نبودند که فاقد تشکیلات و سازمان باشند، عثمانی ها بر قبایل مزبور مسلط شدند اما مجارها هرگز مهاجمان را آسوده نگذاشتند و نسل اندر نسل هر جا نقطه ضعفی پیدا کردند از همان نقطه به مهاجمان تاختند.»

ص ۱۲۸: «از ماموریت بوداپست آنقدر پول ذخیره کرده بودم که اتوموبیل کوچک و قراضه ای یخرم و با آن به دیدن دوستان متعددی می رفتم که همسرم در غیاب من در سه ماهه سفرم پیدا کرد...»

ص ۱۳۳: آبرونساید پس از برگشت از ماموریت مجارستان روابطش با کوزن به سردی می گرید و می نویسد: وقتی به لندن وارد شدم برای تقدیم گزارشی به وزارت خارجه رفتم اما ماموریت من از مدت ها پیش فراموش شده بود. کارتم را برای لرد کوزن فرستادم و بعد از ساعتی پیام مودبانه ای از وزیر خارجه دریافت داشتم که گفته بود وقت دیدن مرا ندارد. پیام، که من هرگز هیچ کلمه ای از آن را فراموش نمی کنم چنین بود: «عالیجناب مایل نیستند در انبوه گزارش های رسیده از نقاط مختلف اروپا سردرگم شوند. ایشان می خواهند از وضعیت عمومی و کلی تصویری خالی از پیشداوری داشته باشند.» نمی دانم بدون دریافت گزارش ها چگونه می خواست تصویر کلی از اوضاع داشته باشد.

صص ۱۶۸-۱۶۶: «نظر وزارت جنگ که چرچیل مسئولیت در آن زمان داشت با سیاست کوزن وزیر امور خارجه وقت تضام

نداشت و استراتژی سیاست استعماری دولت فخیمه انگلیس در خاورمیانه و بویژه ایران تابعی از نظریه وزارت جنگ بود. بدون شک در این استراتژی وزارت خارجه انگلیس و وزیر مختار آن کشور در ایران خود را هماهنگ کردند. اینکه برخی ایرانیانی که میگویند دولت انگلیس و وزارت امور خارجه در کودتا دخالت نداشت دلیل عینی بیش نیست زیرا وزارت جنگ عضو کابینه حکومت آن زمان بوده و سخنان کوزن در مجلس تأیید آن است» و آبرونساید می نویسد:

«کوزن می خواست این احساس را به وجود آورد که هنوز در ایران اعتباری دارد، هر چند سیاست او در این کشور به شکست انجامیده و قرار داد ۱۹۱۹ انگلیس - ایران او که موجب تحقیر (ایرانیان) شده بود. از تصویب مجلس نگذشت..... سیاست کوزن در ایران بدون در نظر گرفتن هزینه های اعمال می شد در حالی که مشکلات فزاینده اقتصادی در انگلستان، این سیاست را به زیر سؤال برده بود. او مجبور شد در مجلس لردان به تشریح مفصل سیاست خویش و دفاع از آن بپردازد. به روشنی معلوم بود که می خواهد نفوذ بریتانیا را بر منطقه پیشین نفوذ روسیه تسری دهد و سراسر ایران را تحت الحمایه انگلستان سازد اما موقعیت نظامی اجازه چنان کاری را به او نمی داد. وزارت خارجه به پیشبرد سیاست خویش سرگرم بود اما وارد حوادث از این

سیاست ها پیشی گرفت. اخراج استاروسلسکی فرمانده قزاقان ایرانی بدون در دسر و در نتیجه فعالیت سریع کسانی که در صحنه ایران حضور داشتند انجام شد و کوزن نیز با آکراه از آن حمایت نمود. او در این باره در مجلس لردان چنین می گوید: «به طوری که عالیجنابان می دانند، حضور این افسر و همکاران روسی اش توأماً که نماینده رژیم پیشین تزاری بودند چیزی جز تهدید برای ما در آن قسمت کشور (قزوین) نبود. به همین خاطر چند هفته پیش شاه تصمیم گرفت به خدمت این متحد خطرناک پایان دهد. این تصمیم اعلیحضرت مورد حمایت سرلشکر آبرونساید قرار گرفت که به تازگی به ایران رفته و به خاطر روشن بینی و شایستگی اش اشتها زیادی دارد. او در آن هنگام فرمانده نیروهای بریتانیا در قزوین بود و جداً توصیه کرد که باید با اغتمام از فرصت از شر این افراد خان و نالایق آسوده شد و دیویژن قزاق را از نوسازماندهی کرد.» اما از اعزام او به تهران حاکی از آن بود که چون در این زمینه با وی مشورت شده از این امر ناخشنود است.»

ژنرال آبرونساید و آقای نورمن به مسئولیت خطیری دست یازیده اند که تنها موفقیت کامل آنان می تواند توجیه کننده رفتارشان باشد.»

ژنرال هالدین با انتصاب پدرم به فرماندهی نیروهای شمال ایران (نور پرفورس Norpeaforce) به او اختیار داد که کارها را به صلاح دید خویش انجام دهد. این یک فرماندهی نیمه مستقل بود و کسانی که در این نیرو خدمت کردند بعد ها نشان «شمال ایران» را هم به عنوان مدال خدمت عمومی دریافت داشتند. این انتصاب دقیقاً با روحیه و قابلیت های پدرم همساز بود.

پدرم بعد از بازسازی روحیه نیروهای انگلیسی و ثبات بخشیدن به وضعیت آنها در قزوین متوجه باز سازی قزاق های ایرانی شد. داستان انتخاب رضا خان به فرماندهی نیروهای قزاق از جانب او را همه می دانند و گرچه در آن هنگام نمی دانست که او روزی شاه ایران خواهد شد اما آشکارا راه را برای او هموار نمود.

رضاخان قبل از آنکه پدرم ایران را ترک گوید در تهران دست به یک کودتا زد اما در مورد وفادار ماندن به پادشاه وقت صادقانه به قول خود عمل کرد. پدرم در خاطراتش می نویسد: «فکری کیم همه مرا معمار آن کودتا تصور می کنند. راستش را بخواهید خودم هم همین طور فکر می کنم.» قوی که رضاخان به پدرم داده بود با وفاداری حفظ شد تا زمانی که از روی احترام در سال ۱۹۲۵ فرستاده شخصی اش را به دانشکده ستاد در کمبریج فرستاد تا از زیر بار آن قول رها شود.

ص ۱۸۱: «(در بغداد ژنرال هالدین) شمع

وقتش را صرف سرکوب شورش های منطقه فرات می کرد. نیروهای شمال ایران هم زیر فرماندهی او بود اما سیاست نظامی آن را وزارت جنگ و وزارت خارجه از طریق وزیر مختار بریتانیا در تهران تعیین می کردند.»

ص ۱۸۲: توصیف آبرونساید از نیروهای انگلیسی شمال ایران و بی توجهی مقامات انگلیسی به «خطر سرخ» به شرح زیر که بسیار قابل توجه است: «اوضاع بیشتر به یک مهمانی شاد شباهت داشت» و «در بغداد و ایران کسی در مورد عملیات بلشویکهای در قفقاز چیز زیادی نمی دانست. کسی فکر نکرده بود که ممکن است روسهای سرخ به انزلی حمله کنند. فرماندهی کل قوا در بین انهرین، فرماندهی نیروهای شمال ایران، یا وزیر مختار بریتانیا در تهران هیچ کدام در مورد واکش در برابر حمله احتمالی بلشویکها دستوری دریافت نکرده بودند!»

ص ۱۸۴: هماهنگی آبرونساید با نورمن وزیر مختار انگلیس که گزارش روزانه خود را به وزارت خارجه انگلیس ارسال می داشت: «بایستی با آقای نورمن وزیر مختار بریتانیا در تهران تماس بگیرم و دستورات وزارت خارجه را از طریق او کسب کنم. من نیز بایستی بدون دستور او در منطقه رشت دست به عملیاتی می زدم و وظیفه ام به ممانعت از ورود بلشویک ها در فلات ایران محدود می شد.»

ص ۱۹۱-۱۹۰: «ارتباطمان خوب بود. توانستم با سرگرد وان استر اینزلی، فرمانده هنگ چستات و فرمانده گذرگاه منجیل صحبت کنم..... (با) سفارش کردم افسری را برای ایجاد ارتباط با استاروسلسکی به پائین گردنه دادم فرستد. و این افسر به استاروسلسکی اطلاع دهد که من فرماندهی نیروهای شمال ایران را بر عهده گرفته ام. در توپخانه ما واحدی از کارشناسان کنجکاو برای شهود (استراق سمع) وجود داشت که در جلو، مأمور شهود پیام های بیسیم دشمن بودند. برای حصول اطمینان از کسب دقیق اطلاعات، در مورد قزاقها، دستور دادم واحدی در قزوین تمامی پیام های بیسیم میان تهران و رشت را کنترل کند.» «آقای نورمن هنوز در اقامتگاه تابستانی اش در قلهک در شمال تهران بود... وزیر مختار می گفت او بعد از عقب نشینی قوای بریتانیا از انزلی وارد ایران شد و در امور شرق یک تازه وارد بیش نیست. او هنوز نتوانسته بود قرار دادی را که میان سر پرسی کاکس و دول ایران منعقد بود به تصویب مقام های ایرانی و امضای شاه برساند. تمام پولی که به عنوان نشان حسن نیت پیش پرداخت شده هدر رفته می داشت او فکر می کرد بخش اعظم این پول به جیب شاه و فرمانده قوای قزاق رفته است. در امر تشکیل یک ارتش ملی که در قرارداد پیش بینی شده بود هیچ اقدامی صورت نگرفته و از آن انبوه افسران انگلیسی که بدین منظور برای تربیت و آموزش ارتش ملی ایران وارد این کشور شده بود تنها تعداد کمی باقی مانده بود و بقیه با نومیدی به بریتانیا بازگشته بودند. خزانه سلطنتی ایران خالی بود. ظاهراً دولت با پولی را که از بابت والیان فروش این پست ها عاید می کرد به کار خود ادامه میداد. والیان و فرمانداران هم به محض انتصاب با عجله می خواستند پولی را که از این بابت داده اند با مبلغ بیشتری از مردم به دست آورند. مالیاتی که از دهقانان ستمدیده وصول می شد هرگز به پایتخت نمی رسید. ژاندارمری که زیر نظر افسران سوئدی دایر شده بود عملاً وجود نداشت. راهزنان در جاده های که تحت نظارت قوای بریتانیا نبود تاخت و تاز می کردند. وزیر مختار با ناراحتی از من می پرسید: «آدم چگونه می تواند در چنین کشوری کارها را پیش ببرد؟»

صص ۱۹۵-۱۹۴: «عملیات شهود تلگراف در قزوین نتایج خوبی به بار آورده بود. بریکاد قزاق گزارش داده بود که حضورش تأثیری بر بلشویک ها نداشته و آنها مواضع خود در انزلی را مستحکم کرده. از ناوگان ها مورد حمایت آتش توپخانه قرار دادند. چنین به نظر می رسد که عملیات علیه بلشویک ها پایان یافته و سرهنگ استاروسلسکی از شاه اجازه می خواست برای تجدید قوا از رشت عقب نشینی کند. شاه طی تلگرافی به او فرمان داده بود ظرف حداکثر یک ماه با قوای خود به تهران برود. مثل اینکه شاه دلش برای محافظ شخصی اش بد جور تنگ شده بود. هم استاروسلسکی و هم سرهنگ فیلیوف افسر روسی دیگر که در تهران باقی مانده بود به

بدخواهی انگلیسی ها شهرت داشتند و در این راه از هیچ اقدامی فرسودگی نداشتند. هر دو به شاه فشار وارد کردند که از شر ما خلاص شود. من از فجوای تلگراف ها فهمیدم که به زودی عقب نشینی خواهند کرد.... مسئله مهم برای من این بود که با قزاقها چه برخوردی داشته باشم. اجازه دهم به پایتخت بروند یا آنها را در منجیل یا قزوین نگهدارم. این تصمیمی بود که وزیر مختار بریتانیا می بایست اتخاذ کند. اما این را می دانستم که اگر بایشان به تهران برسد دیگر هیچک قادر به بیرون راندنشان نخواهد بود و حضورشان در پایتخت می تواند تأثیر بدی بر سیاست های انگلستان در ایران برجای بگذارد...»

ص ۱۹۶: با وضعیت شهود ما در قزوین، نبض کنترل رویدادها در دست من بود. روز دوازدهم در حالی که اطلاعات محرمانه فراوانی همراه داشتم به تهران رفتم. وزیر مختار را خیلی نگران دیدم. او دوبار به دیدار شاه رفته و به او هشدار داده بود که عقب نشینی قزاق ها در برابر بلشویک ها ایران را بی دفاع باقی خواهد گذاشت. و نیروهای انگلیسی ضمن حفظ گردنه منجیل و حضور در آن منطقه، برای پر کردن جای قزاق ها به رشت نخواهند رفت. به شاه گفته بود که قزاقها در قزوین بهتر از تهران قادر به تجدید قوا خواهند بود. بعد از تجدید قوا هم نیازی به بازگشت شاه به منطقه رشت نیست.

(نورمن) به شاه خاطر نشان کرده بود که خود حضور افسران روس سفید در واحدهای ایران از عوامل نا آرامی است و حکومت شوروی با اظهار گله و شکایت، این امر را نشانه بارز توطئه ای می دانست که در ایران علیه آن دولت ترتیب داده شده و وزیر مختار بریتانیا سردمدار این توطئه است و بعد از یک گفتگوی طولانی (نورمن و احمد شاه) قرار بر این شده بود که قزاقها در قزوین و تحت فرماندهی من (آبرونساید) تجدید سازمان شوند و این در صورتی است که عقب نشینی آنها از رشت لازم باشد.»

صص ۲۰۱-۲۰۰: «در جنوب کرمانشاه آثار سنگرهای عثمانی و روسیه بر دامنه تپه ها مثل جای زخم باقی مانده و نشان می داد قوای پارتوف برای پیوستن به ما در بین انهرین تا کجا پیش رفته بود.»

صص ۲۰۱-۲۰۰: «خوشبختانه افسران روسی از تمامی دستورات فرمانده نیروی انگلیسی مستقر در منطقه بل (منجیل) اطاعت کردند. طبق دستور آنها باید آنقدر در آن محل بمانند تا دهانه آخرین تنگه نیز بسته شود. اینجا نیز افسران روسی از دستور فرماندهی پیروی نمودند.» «ماموران شهود ما تلگراف او (سردار استاروسلسکی) به شاه را مخابره نکردند و در تلگراف دوم هم دست بردنند و مقصد افراد قزاق را آقا بابا ذکر نمودند» عمده ترین هدف کودتا عاری کردن احمدشاه از قدرت نظامی قزاق بود. برای عملی شدن این مقصود ضروری بود که ابتدا کلنل استاروسلسکی فرمانده نیروهای قزاق خلع بد شود. ژنرال آبرونساید مجرای به دام انداختن کلنل استاروسلسکی را چنین شرح می دهد:

صص ۲۰۱-۲۰۰: «خوشبختانه افسران روسی از تمامی دستورات فرمانده نیروی انگلیسی مستقر در منطقه بل (منجیل) اطاعت کردند. طبق دستور آنها باید آنقدر در آن محل بمانند تا دهانه آخرین تنگه نیز بسته شود. اینجا نیز افسران روسی از دستور فرماندهی پیروی نمودند.» «ماموران شهود ما تلگراف او (سردار استاروسلسکی) به شاه را مخابره نکردند و در تلگراف دوم هم دست بردنند و مقصد افراد قزاق را آقا بابا ذکر نمودند.»

صص ۲۰۱-۲۰۰: «خوشبختانه افسران روسی از تمامی دستورات فرمانده نیروی انگلیسی مستقر در منطقه بل (منجیل) اطاعت کردند. طبق دستور آنها باید آنقدر در آن محل بمانند تا دهانه آخرین تنگه نیز بسته شود. اینجا نیز افسران روسی از دستور فرماندهی پیروی نمودند.» «ماموران شهود ما تلگراف او (سردار استاروسلسکی) به شاه را مخابره نکردند و در تلگراف دوم هم دست بردنند و مقصد افراد قزاق را آقا بابا ذکر نمودند.»

نزدیکترین شعبه تلگراف رساننده وطنی تلگرافی از قزاقان می خواهد در آنجا جمع شوند. این دهکده در نیمه راه قزوین به تهران و در شمال جاده اصلی واقع است. بنا بود در آنجا با فوج قزاق دیدار کند و دستورات بعدی را ابلاغ نماید. ماموران شهود، طبق معمول در این تلگراف هم دست بردند و در تلگراف ساختگی به افسران روسی و افسران جزء دستور داده شد در ساختمان حکومتی قزوین به دیدار استاروسلسکی بروند و افراد قزاق در اردوگاه آق بابا بمانند. در نتیجه وقتی استاروسلسکی به آنجا رسید يك خودرو زره پوش ما، در انتظار او بود تا او را سوار کند و نزد سایر افسران روسی که در بازداشت ما به سر می بردند برود. خوشبختانه یکی هیچ رویداد بدی نریگ ما به روس ها کار گر افتادو ممکن بود همین نتیجه در طی چند نوبت تیر اندازی گرفته شود اما آنها آنقدر به اوضاع و موفقیت خود اطمینان داشتند که در خواب هم نمی دیدند به چنان داهی بفتند.

ص ۲۰۲: «پس از برکناری کلنل استاروسلسکی) امور بریکاد قزاق به سرهنگ اسمایس واگذار شد. او یکی از افسران ارشد انگلیسی بود که برای آموزش ارتش جدید ایران - که در قرارداد سر پرسی کاکس پیش بینی شده بود - به تهران آمده بود. اسمایس به زودی دریافت که روس ها در حین میل پول های دولت ایران شدیداً دست داشته اند. اسناد مالی بریکاد حاکی از سند سازی های زیاد بود. از اسناد و دفاتر بریکاد چنین بر می آمد که آخرین فرمانده (استاروسلسکی) دست کم از هزار «پروند جعلی» در طول سالیان استفاده می کرده و حقوق آنها را به جیب می زده است...»

ص ۲۰۳: «(در این گبرودار مجلس شورای ملی یکی از اعضای خانواده سلطنتی به نام سردار همایون را به فرماندهی بریکاد قزاق منصوب کرد. آبرونساید می گوید: «وقتی فرمانده جدید به دیدار آمد هنوز در گیر اعزام روس های سفید به بغداد بودم. به عنوان مأمور سیاسی در اروپا خدمت کرده بود. او هم مثل سایر ایرانیان آنقدر پایبند آداب بود که مدت ها طول کشید تا موضوع اصلی را با من در میان بگذارد. از هردوی سخن گفت و پشت سر هم سبک می کشید تا سرانجام به من گفت که چه می خواهد. او منحصراً او را به بریکاد قزاق معرفی کرد. او با کمال ساحت بمن گفت که سر باز نیست و علت انتصاب او به فرماندهی قزاق ها جلب و تضمین وفاداری آنان نیست به شاه بوده است.»

صص ۲۰۹-۲۰۷: وزیر مختار ماجرای نبرد کوچک مارا به شاه گزارش کرد و اعلیحضرت به ملاقات با من در تهران اظهار تمایل کرده بود. در نتیجه، یک دعوتنامه رسمی برایم فرستاده شد که در اولین فرصت شرفیاب شوم. من به دفتر مخصوص شاه راهنمایی شدم. اتاقی که ساده بود. با دیوارهایی پوشیده از قالی های ایرانی و میز بزرگی در وسط اتاق که پر از کاغذ بود. وقتی فرانس خلوت مرا به شاه معرفی کرد او در کنار یکی از مقام های جزء سرگرم امضای نامه ها بود. او مرا به طرف یک صندلی در آن سوی میز هدایت نمود. بی درنگ از من تشکر کرد که به طرز نمایانی توانسته بودم روس ها را شکست بدهم. سپس مراتب تأسف خود را از رفتن افسران روسی ابراز کرد و گفت آنها سال ها به او خدمت کرده بودند. او امیدوار بود با آنها رفتاری بشود که شایسته آند. به شاه گفتم که آنها به هزینه دولت بریتانیا به ولادی وستوک اعزام شده اند. و اکنون از من این اطمینان را می خواست که بریتانیا افسران خود را به جای افسران روسی در نیروی قزاقهای ایران نگمارد. چون به نظر او با این عمل هر نوع شانس تصویب معاهده سر پرسی کاکس از بین می رفت و مجلس هرگز با چنان امری موافقت نمی کرد. به شاه گفتم که در آینده قزاق ها زیر نظر افسران ایرانی خواهند بود و ما در حال حاضر مشغول از مومن افسران موجود برای انتصاب به پست های گوناگون هستیم و اعلیحضرت باید مطمئن باشند که ما هرگز اجازه اختلاس هایی از آن قبیل را که در زمان تصدی افسران روسی اتفاق افتاده نخواهیم داد. وقتی شاه جوان و فریه را در آن لباس فراک خاکستری رنگ می دیدم که با شنیدن حرف هایم در حد عصیانیت می لرزید با خود گفتم دیدن انسانی چون او در هم



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

شکسته در مقامی به آن اهمیت، چقدر درناک است... شاه تا کجای موضوع صحبت را عوض کرد. او می گفت نبود ژاندارمری در مناطق روستایی کشور امور مملکتی را با وضع نومید کننده ای رو به رو ساخته است. تنها جاده هایی که در کنترل مقام های انگلیسی قرار داشتند امن بودند.

این امر برای او مشکلاتی ایجاد کرده بود و از من برای رفع این مشکلات کمک می خواست. شاه می خواست مبلغی پول به حساب خود در بمبئی واریز کند و تنها راه امن به نظر او ارسال این پول توسط پیک های ما به بغداد بود. ابتدا در یک خواسته شاه برایم دشوار بود اما رفته رفته فهمیدم که او مقداری تومان به صورت سکه های بزرگ به اندازه پنج فرانکی فرانسه دارد که نیم میلیون پاوند انگلیسی ارزش آن هاست. این را من به حدس می گویم چون از وزن دقیق سکه های ققره اطلاعی نداشتم. می دانستم به تعدادی کامیون و نفرات مسلح برای ارسال این محموله گرانها به بغداد نیاز است. آنگاه حس کردم که شاه انجام چه جنایت سنگینی را می خواهد به گردنم بیندازد. ما برای خرید تومان و پرداخت حقوق کارکنانمان به این پول در سراسر شرق آنگهی داده بودیم و مسلماً آنگهی ما در هندوستان هم منتشر شده بود. شاه که آن همه پول داشت به جای فروش آنها به ما و بانک شاهنشاهی ایران می خواست آنها را به بمبئی بفرستد و به نرخ خوبی بفروشد. از او پرسیدم چرا پولی را که دارد به بانک شاهنشاهی در تهران نمی سپارد ولی او از پاسخ طفره رفت انگار که چنان سنوالی احتیاج به جواب ندارد. به او گفتم صدور پولی که ما برای وارد کردن آن همه هزینه گزاف را متحمل می شویم کار نادرستی است. او با لبخندی کتایب آمیز جواب داد: «شاید چنین باشد ژنرال عزیز! اما این را فراموش نکنید که همه مردم خود خواه اند!»

ایران با یک چنین فرمانروایی چه می توانست بکند؟ با این حساب آیا عجیب بود که کشور در منجلاب فرو رفته بود؟ ایران به مردی قوی نیاز داشت که نتوانست دهد. اما قدر مسلم اینکه هنوز چنان مردی را نیافته بود. برایم یک راز، یک معما شده بود که این کشور چگونه توانسته است استقلال خود را حفظ کند؟ زمانی تصور می رفت که این استقلال از دست رفته است چون کشور میان بریتانیا و روسیه تزاری تقسیم شد. آیا چنان مبارزه ای بیکار دیگر با روسیه آغاز خواهد شد؟ یک ناظر غربی کمی فکر کند - کشور آماده است به دامان کمونیسم بیفتد - طبقه بالای جامعه، طبقه ای بی مصرف و پوسیده است و طبقات پایین به شدت فقیرند. توده های مردم از دموکراسی و کمونیسم چیزی نمی دانند. کوچک خان هم در انقلابش پیشرفت چشمگیری نداشته است. با هر کس ملاقات می کردم از من می پرسید بعد از بیرون رفتن نیروهای شمال ایران، چه بر سر این کشور خواهد آمد. نمی دانم معتقدات اسلامی مردم ایران به عنوان سدی در برابر کمونیسم روسی عمل می کند یا نه؟ در لحظه ای که این یادداشت ها را می نویسم معتقدم که مردم ایران نسبت به سرنویشت خویش بی اعتنا هستند...

ص ۲۱۰: «... اما در عین حال معتقدم روسها در کشور خود بیش از آن گرفتاری دارند که فکر راه انداختن یک جنگ در خارج از قلمرو خود باشند. در پایان ماه نوامبر حسابی در جنگال زمستان گرفتار بودیم و راه زمینی به بغداد در چند نقطه بسته بود... ایرانیان خواب زمستان طولانی را شروع کرده بودند. در آخرین روز هفته اول ماه دسامبر تلگراف رمز بلند بالایی از بغداد مخابره شد. او وزارت جنگ دستور داده بودند که نیروهای شمال ایران را حتی المقدور در اوایل بهار خاک ایران را ترک کنند و از من نیز خواسته شده بود برای مشورت به بغداد بروم.»

ص ۲۱۱ - در بغداد کارهای زیادی داشتم که باید انجام می دادم. باید اثباتی زیادی و بشکه های موجود در ایران را به فروش می رساندیم. چیزهایی از قبیل بنزین، نفت، اتومبیل های اسقاطی، لاستیک، پوشاک و اثاثیه را که نمی توانستیم با خود ببریم در مزایده به فروش می گذاشتیم. تاریخ عزیمت ما از

ایران بستگی به وضع هوا داشت. با ذوب شدن برف ها در فصل بهار، سیلاب درجاده ها به راه می افتاد و ممکن بود حرکت ما حتی تا ماه آوریل به تأخیر افتد. عقب نشینی می بایست به صورت عملیات نظامی انجام شود و پیش از اعزام نیروهای رزمی، همه افراد غیر لازم را از کشور خارج کنیم. خطوط ارتباطی همزمان با عزیمت ما بر جیده می شد. در مورد تخلیه غیر نظامی ها ما باید با وزیر مختار در تهران مشورت کنیم.»

ص ۲۱۳: «از آن زمان تا چهار ماه بعد من و اعضای ستادم به کارهایی پرداختیم که باید پیش از ترک ایران انجام می دادیم. فروش وسایل غیر ضروری برایمان مسأله ساز شد. گمرک ایران در دست مقام های بلژیکی بود و رئیس آن پیش از موقع به دیدارم آمد. او گفت هر چیزی که ما در ایران بفروشیم باید حقوق گمرکی اش پرداخت شود. مسئولیت پرداخت مالیات اجناس خریداری شده از سوی مردم هم بر عهده فروشنده خواهد بود. به ناچار به این شیطان بیونا (رئیس بلژیکی گمرک ایران) گفتم بعد از آن همه کاری که ما در خدمت به این کشور کرده ایم نه او و نه هیچ کس دیگر در ایران حق ندارد به ما دستور بدهد.»

بعداً فهمیدم بلژیکی های بیچاره مدت هاست حقوقی دریافت نکرده اند و تنها امیدشان این است که از ما پولی بگیرند و حقوق خود را بدین وسیله تأمین کنند. سرانجام حقوق گمرکی ای که بلژیکی ها از ما مطالبه می کردند به طریق دیگری دریافت کردند. به مجرد رسیدن خبر حراج اتومبیل های اسقاطی به بین النهرین، نماینده فوردر آنجا به من تلگراف زد و گفت که به زودی به دیدنم خواهد آمد. او نحوه سفر خود و رسیدن به مقر ما را برایم فاش نکرد اما او با دو اتومبیل فوردر از بوشهر آمده بود. او می گفت اتومبیل های اسقاطی ما را حاضر است به هر قیمتی بخرد. نمی خواست فروش اتومبیل های کهنه ما بازار فروش اتومبیل های نوی او را خراب کند. او در جنوب تعدادی اتومبیل فوردر نو داشت که بنا بود به قسمت های شمال ایران به منظور فروش فرستاده شود. به محض انجام معامله از ما درخواست کرد به کمک سربازان اتومبیل های به فروش رفته را خرید کند و بسوزانند.»

ص ۲۱۴: «روزی ام تلگراف رمزی از وزارت جنگ دریافت کردم. نظرم را در مورد تخلیه فوری قوا از ایران خواسته بودند. دولت که در همه جاسیاست اقتصادی صرفه جوینده در پیش گرفته بود ابراز امیدواری کرده بود که عملیات تخلیه بیش از یکم آوریل پایان یابد. این تاریخ در حقیقت پایان سال مالی مؤسسه های دولتی است.»

ص ۲۱۵: «برای دیدن اتباع اروپایی مقیم ایران به باشگاه رفتیم. به همه آنها پیشنهاد شد هنگام تخلیه ایران از قوای بریتانیا به بغداد بروند. اما همگی این پیشنهاد را رد کردند. آنها به فکر هجوم بلشویکیها به ایران با دیده متسخر می تگرستند. با وجود آنکه به ناتوانی ایران در دفاع از خود واقف بودند. بعضی نظر مرا در این مورد جویا می شدند و من گفتم وقوع چنان حمله ای را بعید می دانم. بلشویک ها در کشور خودشان دچار مشکلات زیادی هستند. از تخلیه قوایمان از آرخانگسک و خودداری غیر نظامیان در ترک آنجا صحبت کردم و گفتم آنها وقتی به فکر ترک آرخانگسک افتادند که جا در کشتی ها نبود. بسیاری از مقام های اروپایی که در خدمت دولت ایران بودند مشکلاتی داشتند و اغلب آنها اگر خدمت این دولت را ترک می کردند بیکار می شدند و جایی را برای کار کردن سراغ نداشتند. آنها با کنشوران نمایی نداشتند و فکر می کردند اگر ایران ترک کنند در بغداد سرگردان خواهند شد چون خودشان پولی برای رفتن به جاهای دیگر ندارند و هیچ دولتی هم حاضر نیست به آنها در این زمینه کمک بکند!»

ص ۲۱۶: «آخرین روزهای اقامت در ایران - نخستین روز سال نو مسیحی را در تهران به پرسه زدن پرداختیم. رفت و آمد چندانی به چشم نمی خورد. برداشت کلی من از تهران این بود که شهری ویرانه و ورشکسته است. حتی در میدان عمده شهر هم سربازی به چشم نمی خورد. تنها گرمه وارفته بازار بزرگ تهران مراقبت می نمود. وقتی بازارهای پیشاور، لاهور یا شهرهای هندوستان را به یاد آوردم، که آنهمه شلوغی و ازدحام داشتند، از دیدن وضع بازار تهران یکه خوردم. همه مردم شهر اندوهگین و غمزه به نظر می رسیدند. نه از خوش و بش رهگذران با مغازه داران خبری

بود و نه از روستاییانی که گلی سرخ پشت گوش یا در دهان خویش می گذاشتند اثری به چشم می خورد. در انتظار دیدن کوه نشیمن پوستین پوش البرز بودم. هیچ فردای ظاهراً مغرور با خوشحال نبود که شهروند دولت شاهنشاهی ایران است. از تماشای آن همه چهره افسرده و غمزده حوصله ام سر آمد و به یکی دو مغازه سمساری متعلق به ارمنی ها رفتم. همه آنها مشتاقانه می خواستند از مقاصد انگلستان با خبر شوند و از من می پرسیدند که آیا بلشویک ها به ایران حمله خواهند کرد یا نه. خیلی صریح و رو راست می گفتم در صورت هجوم بلشویک ها در ایران نخواهند ماند. قصد داشتند در چنان وضعی از طریق بلوچستان به شرق فرار کنند. تمامی اجناس این مغازه ها را کالای بی ارزش ساخت اروپا از قبیل صدفی ها و تخت های پرزرق و برق، و گرامافون ها و جعبه موزیک های ساخت بیرمنگام تشکیل می داد و برای همین اجناس هم ده برابر قیمت اصلی را مطالبه می کردند. فکر می کردم بتوانم چیزی به جا مانده از پناهندگان روسی مثل چینی های عتیقه، سماور، و شمایلت های مذهبی پیدا کنم که موفق نشدم، پوست بره ایرانی را که به طرز بدی دباغی و رنگ شده بود قطعه ای سی شلیک می فروختند. مغازه داران به جای قران یا تومان، پول هندی و انگلیسی مطالبه می کردند. قصابی ها گوشت شکار اویزان کرده بودند که به ازای هر کیلو چند پنی مطالبه می کردند. در خیابانها حتی یک اتومبیل هم به چشم نمی خورد و با توجه به اینکه هر گالن بنزین یک پاوند استرلینگ بود این موضوع تعجبی نداشت. در یک گاراژ پنج اتومبیل اورلند نو دیدم. صاحبشان می گفت امیدوار است به محض شنیده شدن خبر وحشت آور هجوم بلشویکیها آنها را به قیمت خوبی بفروشد... اما با همه اینها من وقوع چنین حمله ای را محتمل نمی دیدم گدایان گروه گروه در کنار خیابان به گدایی مشغول بودند. بعضی نابینا بودند و پسری عصا کش آنها بود. همه آنها تصاویر وحشتناک در ماندگی شدید بودند.»

ص ۲۱۸: «عقیده شخصی من این بود که بلافاصله بعد از تخلیه ایران از قوای ما، بلشویکیها دست به حمله نخواهند زد. بلشویک ها در همین اواخر در ورشو با شکست فاجعه باری رو به رو شده بودند و هم اینکه در قفقاز سرگرم نبردی سخت با ترک ها بودند. به نظر من آنها دست به عملیات نظامی در ایران نمی زدند چون گذشته از هر چیز چنان عملیاتی طولانی و پرهزینه می شد اگر می توانستیم قزاقهای ایرانی را برای مقابله با نیروهای ناهمگون کوچک خان رو به راه کنیم تا مدنهای خطری متوجه حکومت ایران نباشد.»

ص ۲۱۹ - در آقا بابا مرتب به دیدار بریگاد قزاق می رفتم. رضا خان اینک سرهنگ دوم شده بود و بریگاد قزاق با شتاب به سوی کارایی گام بر می داشت مسئولیت تعیین تاریخی که قزاق ها از نظارت ما خارج می شدند به من واگذار شده بود و من در نظر داشتم یک ماه پیش از عزیمت به بغداد این کار را بکنم. از ابرو دو موضوع را با رضا خان در میان گذاشتم:

۱ - به او تاریخ عقب نشینی مان را گفتم و از او خواستم قول بدهد به هنگام عقب نشینی ما، به هیچ گونه اقدام نهاجمی و عملیاتی علیه ما دست نزند.
۲ - از او خواستم این بود که اقدام قهرآمیزی برای سرنگون کردن شاه صورت ندهد و به دیگران هم اجازه و امکان چنان اقدامی را ندهد. در هر دو مورد قطعاً به من قول داد که به خواسته های من عمل کند و وفادار بماند»

ص ۲۲۰: «ایران برای روزگار سختی که پیش رو داشت نیازمند یک رهبر بود و او (رضاخان) بی تردید مردی فوق العاده ارشمند به حساب می آمد.»

ص ۲۲۲: «ماه فوریه با روزه های یک تند باد شروع شد. به عمرم چنان بادی ندیده بودم با باد نامم روز و قسمت عمده شب ادامه یافت. تیرهای تلگراف را از جاکند و عبور از جاده ها ناممکن شد. قسمت اعظم آن هفته را صرف ترمیم بازسازی خطوط ارتباطی با بغداد کردم. با برقراری مجدد ارتباط تلگرافی، بارانی از تلگراف از لندن بر سرمان باریدن گرفت. حلالفرمان قطعی تخلیه قوا صادر شده بود سازمان ها و وزارتخانه ها مختلف در این تصمیم تجدید نظرهایی کرده و به ما ابلاغ می نمودند. از من خواسته بودند کانون به اروپا فرار کند و مردمش را حال خودرها

های اطلاعاتی (جاسوسی) در سراسر کشور را صیر سازم...»
ص ۲۲۵: «می خواستم پیش از ترک ایران با شاه و وزیر مختار خداحافظی کنم. می دانستم وزیر مختار تا چه اندازه از عزیمت ناگهانی من نگران است... گفتگوهای طولانی ام با رضاخان را به اطلاع آقای نورمن رساندم و از او خواستم تاریخ قطعی رها شدن بریگاد قزاق از کنترل و نظارت را تعیین نماید... وزیر مختار ترتیب شرفیابی به حضور شاه را داد و از من خواست که با او باشم.»

ص ۲۲۴: یک ایرانی درویش مسلک در قهوه خانه که همانند برخی ایرانی های دوزبانه و جابلوس در گفتگو با آبرونساید می گوید انگلستان «عدالت را به جهانیان» آورده است!! واشغال ایران در جنگ جهانی اول توسط قوای تجاوزگر نظامی روس و انگلیس بود به انگلیس اشاره نمی کند!! (۲)

آبرونساید شرح می کند: «در گوشه ای یک حاجی (Hadjji) زیر لب ورد می خواند و ظاهراً به آنچه دور و برش می گذشت توجهی نشان نمی داد. سال ها در هندوستان آواره بوده و زبان اردو را به خوبی حرف می زد. پیش رویش کشکولی پر از سکه های مسی بود. وقتی غذایم را خوردم رفتم تا با او حرف بزنم. او تمام زمستان را در آن جایخانه گذرانده بود و قصد داشت در بهار به مشهد در منتهی آلبه خاوری ایران سفر کند. به رغم آنچه وانمود می کرد حواسش دقیقاً متوجه اطراف بود. وقتی در باره نکته مهمی صحبت می شد گوش ها را تیز می کرد تا گفتگو را بشنود. از او پرسیدم در جنگ اخیر (جنگ جهانی اول) زندگی را چگونه گذرانده است. آخرین جمله هایش را که قبل از خوابیدیم به من گفت هنوز بیاد دارم: می دانید، ژنرال صاحب، ایران کشور فقیری است و دیگر مثل روزگار شکوه و عظمتش قدرتمند و غنی نیست. روز گاری رزمندگان بزرگ بودیم اما اکنون همه کشورهای غارتنمان می کنند. می خواستیم در جنگ اخیر که در مغرب زمین روی داد بیطرف بمانیم اما ترک ها روس ها جنگ خودشان را به سرزمین ما کشاندند و با ما مثل سگ رفتار کردند آنها با پایان جنگ به سرزمین هایشان بازگشتند اما جز بدبختی چیزی نصیب ما نشد. هنوز مبارزه در میان کشورهای مغرب زمین ادامه دارد و این به زبان نمایی مردم جهان است. هر ملتی به جهانی که در آن زندگی می کند چیزی عرضه می نماید. و اگر کشوری نابود شود آنچه را که می توانست عرضه کند نیز نابود می گردد.»

پرسیدم انگلیسی ها چه چیزی به جهانیان عرضه کردند و او با قاطعیت و بی درنگ پاسخ داد: ژنرال صاحب، شما عدالت را به جهانیان دادید. یک تومان در کشکول او انداختم و او مرادعا کرد.»

ص ۲۳۵: «... به زودی در ساختمان بانک (شاهی همدان) جا گرفتیم... کرم شدید و با مهربانی از ما پذیرایی به عمل آمد... اخبار خوشی به دستمان می رسید... ۲۸ بهمن ۱۲۹۹، چهار روز قبل از کودتای سیاه»

ص ۲۴۰ - ۲۳۹: «مدت خدمتم در ایران آنقدر زیاد نبود که بتوانم ادعا کنم اطلاعات عمیقی درباره این کشور به دست آورده ام. در تمامی طول خدمتم در حیرت بودم که ایران چگونه توانسته است در طول تاریخ و تا کنون استقلالش را حفظ کند و آیا با تخلیه قوای ما آیا باز هم قادر به حفظ استقلال خویش خواهد بود؟ یک چیز برایم مسلم بود: تلاش صد ساله ما برای اعمال نفوذ در ایران از طریق زور به پایان رسیده بود. در باطنی امر چنین می نمود که روسیه شوروی به شیوه خاص خود و به همان شکلی که تزارها در آسیای مرکزی و سرزمین های مسلمان نشین آن نواحی عمل کردند، ایران را به راه خود خواهد برد. اما من برخلاف شاه ایران و بسیاری از مقام های اروپایی مقیم تهران، عقیده نداشتم که روسیه شوروی بلافاصله بعد از خروج ما به ایران حمله خواهد کرد. چون اولاً در قلمرو ایران نیروی کوچکی از بلشویک ها حضور داشت. دوم اینکه روسیه شوروی در اروپا با مشکلات زیادی مواجه بود. روس ها به احتمال زیاد به تلاش برای رسوخ دادن مسالمت آمیز اندیشه های خود در میان دولت مردان ایرانی ادامه می دادند و آنرا توأم با رشوه های کلان جامی انداختند. ایران به رهبر نیاز داشت. شاه جوان تپیل و ترسو بود و همیشه ترس جای خود را داشت. برداشت من در برخورد های کوتاهم با او این بود که او هر لحظه در استانه این تصمیم گیری است که به اروپا فرار کند و مردمش را حال خودرها

کند. در آن سرزمین تنها یک مرد را دیدم که قادر بود ملتش را رهبری کند و او رضا خان بود. مردی که عنان اختیار تنها نیروی مسلم و مؤثر کشور را در دست داشت. (۳)

* دستنویسه آبرونساید

صص ۲۳۳ - ۲۳۲: «ایرانیهای به خارج رفته خود هیچگونه آموزشی ندیده اند و این امر ما را بر آن داشت تا به آموزش افسران ایرانی بپردازیم. ستاد فرماندهی تحت امر من بر این عقیده بود که استاروسلسکی عمداً از آموزش قزاقها خود داری کرده است تا روسیه تزاری در آینده با هیچگونه مخالفتی رو به رو نباشد. به نظر من این عقیده حرف باوه ای بیش نیست... نورمن در تهران به خوبی انجام وظیفه کرده است. او شواهدی به دست آورده است مبنی بر اینکه شاه و استاروسلسکی در غارتی که قزاقها کردند، شریک هستند. او (شاه) گردنبنده مرواریدی به دست آورده است که ۳۵ هزار تومان (۱۲۰۰۰ لیره استرلینگ) ارزش دارد. او (شاه) از حسگی روحی خود با نورمن سخن گفته و از او خواسته است که در صورت امکان و تا آرام شدن اوضاع به اروپا برود. بزنگش او (شاه) می گوید: «اگر به مسافرت نرود سلامتیش به خطر خواهد افتاد»

ژنرال تولستوو و قزاقها دون تحت امرش به بغداد رفته اند. من از دیدار با آنها خود داری کردم. آنها تقاضای پول و پوشاک کردند چون که برای انگلیس خدمت می کردند. به اعتقاد من مقصد نهایی آنها ولادی وستوک است. مشاهده شکست استاروسلسکی موجب شادمانی من خواهد شد. همه از او بی ترسند.

به آنها می گویم که ترس از روسها بی مورد است. و یکی (استاروسلسکی) نیز حبابی بیش نیست و به موقع خواهد ترکید. امیدوارم که بتوانیم این بارز عهده این کار برآیم. از قرار اطلاع وی سراً گفته است که اگر او به جای ما می بود هرگز از این سربازان عزیز در دانه استفاده نمی کرد. گستاخ لعنتی!»

صص ۳۳۶ - ۳۳۵: «دیکسون از تهران بر داشت، با خود به روستای آقابابا که تمامی قزاقهای ایرانی در آنجا گرد آمده اند، بر مراسم و تشریفات نظامی کامل که جنبه نمایشی داشت به عمل آورد. دیکسون کمی روحیه گرفت (قزاقها) در مجموع در حدود ۱۰۰۰ نفر بودند. مدتها بود که موجوداتی به این مغفولگی ندیده بودم. اکثر آنان پاره پاره بودند و پارچه ای مندرس به دور خود پیچیده بودند. تنها گروهی که در میان ایشان ظاهری مناسب داشت، اتزباد تبریز بود. فوج کوهستانی همگی افراد آن اسلحه کمتری و دشنه داشتند. آنان به شیوه ایرانی آموزش دیده اند و هنگامی که از مقابل ایشان عبور می کنی با چشم ندانالی می کنند. این حالت اگر با آن آشنا نباشی بسیار زنده به نظر می رسد. پس از رژه نظامی با تمام افسران به گفتگو پرداخت. به آنها گفتم که افسران انگلیسی جانشین افسران ایرانی نخواهند شد. یکی دو نفر از آنان از من خواستند حقوقشان را پرداخت کنیم، آنها فقط یک بار از سرهنگ اسمایس حقوق گرفته اند و حالا می دانند که روسها در پرداخت حقوق آنها تا چه اندازه خست داشته اند. من تمامی خصوصیات مردم ایران را مطالعه کرده ام، رضاخان فرمانده اثریاد تبریز (همدان) بی تردید یکی از بهترینهاست. اسمایس رضاخان را فرمانده واقعی صحنه قلمداد می کند. او زیر دست یک مافوق سیاسی که از تهران نصب شده است، کار می کند. اسمایس می گوید این مردک برای دست یافتن به بودجه شدیداً تلاش می کند. ولی بنا به دستور من او حق دست زدن به بودجه را ندارد. چونکه در آن صورت به قول فرانسویها برای خود کسه خواهد دوخت.»

اسمایس به می گفت که کم کم علاقه اش را از دست می دهد.

صص ۳۴۰ - ۳۵۹: «سری به قزاقهای ایرانی زدم و وضع آنها را بررسی کردم. اسمایس به وضع آنها سر و سامان زیادی داده است. مواجب مرتباً پرداخت می شود. پوشاک و سرپناه در اختیار افراد قرار گرفته است. اسمایس می گوید که تعداد اندکی از افسران ایرانی از آنچه ما صداقت می نامیم بویی برده اند. صداقت داشتن یعنی محروم کردن خود از مال و مال. طبیعی است که وقتی که مواجب پرداخت نمی شود تا حدودی حرق با افسران ایرانی است. فرمانده قزاقهای موجود حقیر و در صفحه ۱۵



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

بی مصرف است اما روح و جان این نمایش سرهنگ رضاخان است، مردی که من از سابق به او علاقه داشتم. اسمایس می گوید که او مرد خوبی است و من از اسمایس خواستم تا به سردار همایون مرخصی بدهد تا رخصت موقعیت خود را مستحکم کند. سردار همایون از رفتن خود خوشحال است چونکه اجازه دست زدن به پول نداشته و از این بابت ناراحت است. در باره چگونگی اوضاع، پس از خروج خودمان، گفت و گوهای مفصلی با اسمایس داشتم. هیچکس مسئولیتی در قبال قزاقها بر عهده نخواهد گرفت و من نمی توانم هیچ دستوری را قبول کنم... اگر به قزاقها اجازه دهم که قبل از رفتن من حرکت کنند شاید در آن صورت بتوان اوضاع را کنترل کنم گرچه نمی توانم با قشون به تهران بروم... اگر به آنان اجازه دهم که همزمان با ناپدید شدن من از قزوین بروند، ممکن است علیه من اقدام کنند که این رویداد برای من جالب خواهد بود چونکه ناگزیر به مقابله با آنها خواهم شد. اما کشتن هر یک از آنان از سوی من اقدامی نادرست خواهد بود. این امکان نیز وجود دارد که آنان به تهران یورش برند و دست به انقلاب بزنند. شخصا بر این عقیده ام که باید به قزاقها اجازه داد تا قبل از ناپدید شدن من از قزوین حرکت نکنند. به اسمایس گفتم که به عقیده من قزاقها نمی توانند کار چندان صورت دهند. در واقع فقط دیکتاتوری نظامی مشکلات ما را حل خواهد کرد و به ما فرصت خواهد داد تا بدون هیچ گونه درگیری کشور را ترک کنیم»

صص ۳۶-۳۶: «اسمایس معتقد است که قزاق ها علیه افسران خود شورش نخواهند کرد. مازاد پوشاک خود را به نحوی دلخواه می فروشیم. ایرانیها در مقابل اجناس بنجل ما پول خوبی پرداخت می کنند. چیزهایی را که در انگلیس دور ریخته می شود، مانند نقل و نبات می خردند. ظروف کهنه، لباسهای زیر، هر نوع پوشاک، تکه پارچه پتو و چیزهایی از این قبیل به قیمت گزافی خریداری می شوند. در مقابل انبار تدارکات (برای جلوگیری از هجوم خریداران) طناب کشی شده است. یک یهودی را دیدم که در انبار تدارکات برای انبوه جمعیت سخنرانی می کرد. چانه زدن، که در شرق بسیار متداول است، به هیچوجه دیده نمی شود. برای چیزهای بی ارزش روزانه حدود سیصد لیره استرلینگ پول می گیرم. اگر بتوانم این چیزها را در تهران بفروشم پول بیشتری به دست خواهیم آورد. قزوین احتمالاً با مازاد کالا روبرو خواهد شد. فکر میکنم که تعدادی از افسران اونیفورمهای کهنه خود را با فرش معاوضه کرده اند.»

۳۱ ژوئیه ۱۹۲۱

صص ۳۶۶-۳۶۸: «گفت و گوهای مفصلی با اسمایس و رضاخان انجام دادم. رضا موجودی سخت کوش به نظر می رسد و بینی تقریباً بزرگی دارد. می توان گفت که قیافه او شبیه یهودیان است ولی بینی ایرانی ها به گردی بینی یهودی نیست. موی سرش رو به سفیدی گذاشته است. او می خواهد دستش به کاری بند باشد و از بی کاری ناراحت است. او فقط به زبان فارسی صحبت می کند و فارسی صحبت کردن من حتماً موجب شگفتی او شده است. می گویند در تبریز مهتر بوده است. حتی اگر این گفته صحت هم داشته باشد باز از لیاقت او حکایت می کند. او بطور قطع پر جذبه ترین فرد ایرانی است که تاکنون دیده ام.»

۱۲ فوریه ۱۹۲۱

صص ۳۶۹-۳۶۸: بارضا خان گفت و گویی داشتم و او را به فرماندهی مطلق قزاقهای ایرانی گماردم. او قویترین فردی است که تاکنون دیده ام. به او گفتم که به تدریج از تحت کنترل

من خارج می شود و باید همراه سرهنگ اسمایس مقدمات رویارویی با شورشیان رشت را پس از خروج ستون از منجیل، فراهم کند. در حضور اسمایس گفت و شنودی طولانی با رضا داشتم. در این فکر بودم که آیا ضروری است قرار و مدارهای کتبی بگذاریم یا نه، و سرانجام به این نتیجه رسیدم که نوشتن مطلب مفید نخواهد شد. اگر رضاخان بخواهد بازی در آورد به سادگی می تواند چونکه امکان خواهد داشت به راحتی بگوید قولهایی را که داده است به اجبار بر وی تحمیل شده اند و او ملزم به انجام آنها نیست. قبل از اینکه از هم جدا شویم، دو نکته را برایش روشن ساختم:

۱- نباید به هیچ وجه از پشت سر به قوای من حمله کند. چونکه این کار به ناپودی او منجر خواهد شد و جز قزاقها اجازه دهم که به سود هیچکس نخواهد بود.

۲- شاه به هیچ وجه نباید سرنگون شود. رضاخان صراحتاً قول داد و من با او دست دادم. به اسمایس گفتم ام به تدریج کنترل را کاهش دهم. به هیچ وجه نگران رفتن او نیستم.» (۴)

* توضیحات و مآخذ:

۱- سیا تاریخ کودتای ننگین ۲۸ مرداد را منتشر می کند: به قلم دکتر دونالد. ن ویلبر، تاریخ نگارش: مارس ۱۹۵۱ - تاریخ انتشار: اکتبر ۱۹۹۹ - ترجمه ابوالحسن بنی صدر اولین بار در روزنامه انقلاب اسلامی انتشار یافته است - تاریخ انتشار بصورت کتاب: ۲۵ خرداد ۱۳۸۲ - پراسر ۱۵ یونی ۲۰۰۳ - انتشارات انقلاب اسلامی.

* نگاه کنید به مقاله «راهی به سوی مداخله» از مالکوم برن - به نقل از کتاب «مصدق و کودتا» به اهتمام «مارک گازیورسکی» و «مالکوم برن» با ترجمه «دکتر علی مرشدی زاد» انتشارات «قصیده سرا» - ۱۳۸۴ - صص ۲۴۳-۲۲۱

۲- بی تردید قحطی بزرگ ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ (۱۲۹۶-۱۲۹۸) بزرگترین فاجعه تاریخ ایران و فراتر از تمامی وقایع پیش از آن است. «در این قحطی (تقریباً به ۴۰٪ از جمعیت ایران به سبب گرسنگی و سوءتغذیه و بیماری های ناشی از آن از صحنه روزگار محو شدند. بی شک ایران بزرگترین قربانی جنگ جهانی است هیچ کشوری خسارتی در این ابعاد را در نگاه مطلق و با نسیسی تحمل نکرده است. به اینکه بزرگترین قحطی های دوره معاصر و از بزرگترین نسل کشی های قرن بیستم است، اما ناشناخته باقی مانده است. تاریخ ایران در جنگ جهانی اول را، نمی توان بدون درک آنچه که در این سال ها رخ داد، دریافت. در سالهای جنگ اول جهانی، انگلیسی ها کشور را اشغال کردند و در دست در همین زمان بود که ایران به بزرگترین فاجعه تاریخ خود یعنی قحطی ۱۹۱۹-۱۹۱۷ دچار شد.» (۱)

«طبق اسناد آمریکایی، در سال ۱۹۱۴ جمعیت ایران بیست میلیون نفر بود که در سال ۱۹۱۹ به یازده میلیون نفر کاهش یافت. توجه بفرمایید. یعنی حدود ۸ الی ده میلیون نفر از مردم ایران از گرسنگی و بیماری های ناشی از کمبود مواد غذایی و سوءتغذیه مردند. در اسناد آمریکایی مدارک مستندی درباره این تراژدی بزرگ انسانی وجود دارد. چهل درصد از مردم ایران طی دو سه سال قلع و قمع و نابود شدند. تنها در سال ۱۹۵۶ بود که ایران توانست به جمعیت ۲۰ میلیونی سال ۱۹۱۴ برسد» (II)

«ایران، هنگامی بزرگترین فاجعه تحمل می کرد که در اشغال نظامی انگلیسی ها بود. ولی انگلیسی ها «جز چند اقدام جزئی تسکینی و بی اثر، نه تنها برای کاستن از شدت قحطی کاری انجام ندادند، بلکه با خرید گسترده غله و مواد غذایی در ایران، وارد نکردن واردات مواد غذایی از هند و بین النهرین ممانعت از ورود غذا از ایالات متحده و اتخاذ سیاست های مالی - از جمله نپرداختن درآمدهای نفت به ایران - قحطی را شدت بخشیدند. در نتیجه تعداد بیشتری از مردم ایران با سیاست های انگلیسی ها از بین رفتند. این اقدام را می توان با اطمینان مصداق عینی جنایت علیه بشریت تلقی کرد. ایران بزرگترین قربانی جنگ جهانی اول بوده و از بدترین نسل کشی های دوره معاصر لطمه دیده است.» (III)

۱- محمدقلی مجد «قحطی بزرگ ۱۹۱۹ - ۱۹۱۷ م» ترجمه محمد کریمی - موسسه

مطالعات و پژوهش- های سیاسی - ۱۳۸۷ - صص ۱۵

II - همانجا - صص ۲۱

III - همانجا - صص ۱۸

۳ - «آیرونیساید اشاره به ترسو بودن احمد شاه و مردمش را رها خواهد کرد می کند، ولی رضا خانی که آیرونیساید را تعریف می کند، در جنگ جهانی دوم بحض اشغال ایران از طرف متفقین از ترس زودتر یا به فرار گذاشت و همین دولت فخریه انگلستان او را در دست پرورش».

عبدالرضا هوشنگ مهدوی در نوشته ای تحت عنوان «پشتیبانی مستمر انگلستان از دیکتاتوری پهلویها (۱۳۵۷ - ۱۲۹۹)» می نویسد: «رضا شاه که تا این زمان در اوج قدرت به سر می برد و به مدت بیست سال تنها فردی بود که بر ایران حکومت می کرد، ناگهان از خود ضعف و ناتوانی عجیبی نشان داد او دوبار قصد داشت از تهران فرار کند و حتی قصد پناهنده گی به سفارت انگلیس را داشت» (سقوط جلد دوم - مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی - ۱۳۸۷ صص ۶۶۸)

نصرت الله سیف پور فاطمی تأکید می کند: «روز دوازدهم در تهران خبری منتشر شد که روس ها از قزوین حرکت کرده و به سمت تهران پیش می روند. این خبر در سفارت انگلیس انتشار یافت و رضا شاه را بی اندازه متوحش کرد. به طوری که فوراً بدون اسکوورت و همراهان سوار اتومبیل شده و عازم قم می شود. در قم به او خبر می دهند که شایعه صحیح نیست و شاه به تهران برمی گردد.»

* دکتر نصرت الله سیف پور فاطمی «آینه عبرت - جلد سوم» - به کوشش دکتر فرامرز سیف پور فاطمی - نیوجرسی ۱۳۸۹ - صص ۱۲۴۸

۴- عبدالله شهبازی در باره خاطرات آیرونیساید بر این نظر است که: در مسئله کودتای ۱۲۹۹ نیز نقش ژنرال آیرونیساید به شدت برجسته شد و نقش اردشیر ریپورتز تقریباً مسکوت ماند همانطور که در مسئله کودتای ۲۸ مرداد نقش کرمیت روزولت و وودهاوس به شدت برجسته می شود و نقش فرمانده عملیاتی کودتا در ایران، یعنی شاپور ریپورتز، بکلی کتمان می شود. این در حالی است که می دانیم سرلشکر سر ادوموند آیرونیساید یا لرد آیرونیساید اول تنها مدت کوتاهی در منطقه و در ایران بود. او از ۴ اکتبر ۱۹۲۰ تا ۱۷ فوریه ۱۹۲۱، یعنی کمتر از چهارماه و نیم، فرمانده قشون انگلیس در شمال ایران (نورپرفورس) بود که مأموریت جنگ با بلشویکها را به عهده داشت. وی در طول زندگی اش نیز هیچ ارتباطی با ایران نداشت و بنابراین نقش او در کودتا چگونه می تواند همسنگ و حتی قابل مقایسه با نقش اردشیر ریپورتز باشد که به عنوان رئیس شبکه اطلاعاتی بریتانیا در ایران تا زمان کودتا ۲۸ سال بود که در ایران اقامت داشت و بر حوادث مهمی چون انقلاب مشروطه و غیره تأثیر نهاده بود. البته آیرونیساید به عنوان فرمانده نیروهای نظامی انگلیس در شمال ایران سهم مهمی در کودتا داشت ولی او مجری دستورات وزیر جنگ وقت بریتانیا، یعنی سر ویستون چرچیل، بود که بعدها همین چرچیل، به عنوان نخست وزیر وقت انگلیس، نقش اصلی را در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ایفا کرد.

بنابراین، آیرونیساید تنها یک فرمانده نظامی بود که بدون آشنایی با منطقه و بدون داشتن شبکه جاسوسان بومی و حتی بدون شناخت دقیق نیروهای سیاسی کشور دستور وزیر جنگ را اجرا کرد و هر کس جای او بود چنین می کرد. تحقیقات بنده ثابت می کند که طراحان و عاملان خارجی کودتای ۱۲۹۹ مثالی بودند که یک رأس آن ویستون چرچیل بود، رأس دیگر لرد ریچینگ (سر روفوس اسحاق) نایب السلطنه وقت حکومت هند بریتانیا و ادوین موتاگ وزیر وقت هندوستان در لندن، که هر دو از خاندان های درجه اول یهودی صهیونیست انگلیس بودند، و رأس سوم اردشیر ریپورتز که اصلاً طرح کودتا از او بود، نقش اصلی را هم در شناسایی و برکشیدن رضاخان و هم در کودتا و هم در خلق قاجاریه و استقرار سلطنت پهلوی اردشیر ریپورتز داشت که در تمامی این دوران رئیس شبکه اطلاعاتی حکومت هند بریتانیا در ایران بود. وی دانیم که امور اطلاعاتی امپراتوری انگلیس در ایران و عراق و حتی در شبه جزیره عربستان از آغاز به وسیله حکومت هند بریتانیا اداره می شد و وزارت خارجه انگلیس در لندن دخالت عملی در این حوزه نداشت. پس، مطرح کردن آیرونیساید تنها بیان گوشه ای از حقیقت بود برای صادر می کرد و نه تنها به نقش خود در کودتا

پوشانیدن ابعاد بسیار بغرنج و مهم ماجرا. نکته مهم دیگر که ثابت می کند انتشار خاطرات آیرونیساید نمی توانست گره مهمی را باز کند، تحریف این خاطرات است. مثلاً، خاطرات آیرونیساید روشن نمی کند که آیا وی فرمان کودتا را به ابتکار شخصی خود صادر کرد یا به دستور لندن (وزارت جنگ و دولت انگلستان). خوشبختانه در جریان انقلاب چند برگ از رونوشت خاطرات آیرونیساید به دست آمده که مغایرت جندی آن را با متن منتشر شده ثابت می کند. مثلاً، در کتاب منتشر شده تلاش شده تا همین خط فکری را اردشیر ریپورتز در خاطراتش القا کرده است. یعنی اگر کودتا نمی شد ایران به جنگ کمونیست ها می افتاد. می دانیم که این مسئله، که آیا کودتای رضاخان ایران را از خطر سقوط به دامان بلشویسم نجات داد یا نه، اصولاً چنین خطری وجود نداشت، اهمیت اساسی در تحلیل تئوریک حوادث آن سال ها دارد. ولی در متن دستنویسته خاطرات آیرونیساید، که در ایران به دست آمده، او می نویسد: «به اعتقاد من روس ها قادر نیستند در خارج از کشور خود به جنگ بپردازند. نمی توانیم بپذیریم که برای ما یک خطر نظامی محسوب می شوند.» یا در جایی آیرونیساید می نویسد قیافه رضاخان به یهودیان شباهت دارد. یا می نویسد: «می گویند او در تبریز مهتر بوده است.» مهتر یعنی نگهبان اسب. این جملات در خاطرات منتشر شده موجود نیست. یا آیرونیساید درباره ملاقات ۱۵ فوریه ۱۹۲۱ خود با احمد شاه تنها یک سطر نوشته: «با هم [با نورمن وزیر مختار انگلیس در تهران] به دیدن شاه رفتم. شاه در نقطه ای ۶ مایلی تهران با کله ای از زناش زندگی می کرد.» همین بس. ولی در متی که پس از آیرونیساید به کمک و به احتمال قریب به یقین با دستکاری های فراوان شاپور ریپورتز منتشر کرده، سه صفحه کامل درباره این ملاقات و با آب و تاب عجیبی در جهت ارائه یک تصویر بسیار منفی و نفرت انگیز از احمد شاه توضیح داده شده. از «دروازه های آهین قصر» و «سواران سرخ جامه بنگالی» و «خواججه های بی لباس اروپایی که عصای عاج به دست داشتند و به استقبال آیرونیساید و نورمن آمدند، زنان و کودکانی که می خندیدند و شوخی می کردند و خواججه ها آن ها را ساکت می کردند، تالار مجلل محل پذیرایی از میهمانان، توصیف چهره احمد شاه و غیره و غیره که اصلاً معلوم نیست از کجا آمده. واز همه مهتر این ادعا که احمد شاه خواستار امضا و تصویب قرارداد ۱۹۱۹ شد و گفت این «بهترین معاهداتی است که منافع کشورش را تأمین می کند اما مجلس شورای ملی از تصویب قرارداد سر باز می زند.» اینها همه تحریف تاریخ است و کاملاً روشن است که نویسندگانی بر اساس یادداشت های روزانه آیرونیساید هر چه خواسته نوشته و به نام خاطرات آیرونیساید چاپ کرده است. با توجه به این توضیحات، اهمیت انتشار خاطرات اردشیر ریپورتز روشن می شود و بنده به یقین عرض می کنم که این سند مهم تاریخی مبنای قطعی در تحلیل کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ است و هیچ سندی نمی تواند جایگزین آن شود. از زمان انتشار خاطرات اردشیر ریپورتز تا امروز، که تقریباً یک دهه کامل می شود، این سند بتدریج جای خود را در میان مورخین باز کرده است. معهذاً، هنوز نیز گروهی از نویسندگان هستند که به سند به تعبیر مرحوم دکتر شیخ الاسلامی «ارزنده» فوق بی اعتنا ماندند تا پیش فرض های خود را به اثبات برسانند. مثلاً، «ایران» برآمدن رضاخان، بر افتادن قاجار و نقش انگلیسی ها» اخیراً منتشر کرده، کمترین اشاره ای به نقش اردشیر ریپورتز در ماجرای کودتا نیست تا بتواند ثابت کند که کودتای ۱۲۹۹ یک طرح «شتابزده» و فاقد تدارکات مفصل قبلی بود که «به تمهید افسری انگلیسی که از کشور و مردم ما تقریباً هیچ اطلاعی نداشت آغاز شد.» منظور او آیرونیساید است. غنی می افزاید: «نظامیان بریتانیا کمتر چنین خودسر دست به سیاست یازیده بودند تا چه رسد که بدون دستور صریح دولت متبوع خود کودتا بر پا کنند.» آقای سیروس غنی تنها در یکجا نام اردشیر را برده و تلویحاً مدعی شده که خود انگلیسی ها این سند را به خاطر ضدیت با سلطنت پهلوی منتشر کردند. او می نویسد: «با وجود تکذیب های بریتانیا در طول سالیان که در کودتا دخالتی نداشته... وقتی مصالح انگلستان اقتضا کرد، این کشور مرتب اعلامیه صادر می کرد و نه تنها به نقش خود در کودتا

اعتراف می کرد بلکه درباره آن به اغراق هم می پرداخت... انتشار یادداشت های ژنرال آیرونیساید از طرف پسرش و نیز درآمدن سندی موسوم به «آخرین شهادت و وصیت نامه» از اردشیر ریپورتز، هر دو در ۱۳۵۰-۱۳۵۱، یعنی زمانی که محمدرضا شاه در اوج قدرت و از موفقیت جهانی برخوردار بود، اتفاق افتاد.»

این روش یک محقق واقعاً محقق در بررسی حادثه ای به این اهمیت نیست.

اولاً، خاطرات اردشیر ریپورتز در اواخر سال ۱۳۴۷ یا اوایل سال ۱۳۴۸ طبق وصیت نامه اردشیر در اختیار شاپور قرار گرفت نه در سال های ۱۳۵۰-۱۳۵۱.

ثانیاً، این سند کاملاً محرمانه بود و تنها چند تن از رجال درجه اول پهلوی آن را دیده بودند از جمله عبدالله علم، نزدیکترین محرم شاه، که طبق نوشته مندرج در یادداشت های روزانه اش اصالت آن را تأیید می کند. این خاطرات برای اولین بار در سال ۱۳۶۹ به وسیله بنده منتشر شد و آقای غنی معلوم نیست عنوان «آخرین شهادت و وصیت نامه اردشیر ریپورتز» را از کجا آورده است زیرا من چنین عنوانی را به کار نبردم. اسناد دیگری نیز در دست است که صمیمیت شاه و شاپور ریپورتز را در سال های ۱۳۵۰-۱۳۵۷ نشان می دهد. یک نمونه دیدار خصوصی آقای جرج کندی بانگ [۳] به همراه شاپور است با شاه در تاریخ ۶ ژوئن ۱۹۲۲. جرج کندی بانگ که در سال های اخیر فوت کرد، در آن زمان از گردانندگان و مدیران کمیته انگلیسی کلینورت بنسون بود که به عنوان دلال و واسطه در معاملات خارجی ایران نقش مهمی داشت. وی گزارش دیدار خود را به طور مشروح نوشته که نسخه ای از آن در اسناد ایرانی به دست آمده و در دسترس محققین است. شاه به جرج بانگ، که قاعدتاً در اینتلیجنس سرویس نیز مقامی بلند پایه بوده زیرا مضمون بحث های این جلسه کاملاً امنیتی است و شبیه به بحث با یک تاجر نیست، از جدایی ناپذیری امنیت ایران و امنیت اروپای غربی سخن می گوید و خلاصه مضمون مذاکرات گواه نزدیکی بسیار طرفین است. توجه کنیم که سال ۱۹۲۲ همان سالی است که خاطرات آیرونیساید منتشر شد و کمی بعد مقاله چپمن پینچر و اشاره مختصر او به نقش اردشیر ریپورتز در کودتای ۱۲۹۹. بنابراین، ادعای آقای سیروس غنی بسیار غیر مستند است.

و بالاخره اینکه، به عکس ادعای آقای سیروس غنی، ما مواردی را سراغ داریم که سازمان اطلاعاتی انگلیس به جعل سند به سود رضاخان دست زده با این هدف که از او یک چهره ملی و ضد انگلیسی ترسیم کند. مهم ترین هدف از این جعلیات، که در زمان صعود رضاخان صورت می گرفت، از یکطرف فریب دادن حکومت کمونیستی شوروی بود به منظور جلب حمایت وی از رضاخان به عنوان یک فرد ناسیونالیست و ملی و ضد امپریالیست و از طرف دیگر فریب دادن رجال ملی و افکار عمومی ایران. و می دانیم که این ترغیب سرانجام سبب حمایت شوروی ها از رضا خان شد. یک نمونه، سندی است که مجله بیکار در شماره ۱۰ خرداد سال ۱۳۱۰ خود افشا کرد. این نشریه ای بود که در برلین به وسیله مرتضی علوی، برادر ارشد بزرگ علوی (نویسنده معروف)، منتشر می شد. بیکار در مقاله ای با عنوان «سیاست جاسوسی انگلیس ها در ایران» می نویسد:

«پس از اینکه رضاخان را انگلیس ها کاملاً به سمت نوکری خود در آوردند، قنصل انگلیس (مقیم اهواز) راپورتی به عنوان چمبرلن، وزیر مستعمرات انگلستان، می نویسد و در راپورت مزورانه خود می نویسد که ما هر قدر سعی و کوشش نمودیم رضاخان را با خود همراه نماییم موفق شدیم و آنچه حقیقتاً کشف کردیم با حکومت شوروی مناسبات حسنه دارد و هیچ حاضر نیست که با ما کنار بیاید. و این راپورت خود را طوری کرد که به وسیله جاسوس های خودشان به دست قنصل های حکومت شوروی بیفتد. متأسفانه این عمل مزورانه طوری در محافل سیاسی روسی ها تأثیر بخشید که تا امروز هم در روسیه کسانی هستند که عقیده دارند رضاخان طرفدار شوروی و... مخالف سیاست استعماری انگلیس ها است.»

منبع: سایت عبدالله شهبازی: مقاله «پنهانکاری انگلیسی» و اسرار دو کودتا، گزارشی از آخرین تحقیقات در زمینه دو کودتای ۱۲۹۹ اسفند ۱۲۹۹ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر مبنای اسناد موجود در آرشیوهای ایران»

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو لطفاً بفرستید و چک نبرستید. وجه اشتراک را نقد و یا است سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمایند.
توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و متنازعاً بحث آزادی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد!
توجه! نویسندگان محترمی که مقالاتی را برای نشریه انقلاب اسلامی ارسال کرده‌اند و به دلایل فنی نتوانستیم آن‌ها را در شماره جاری چاپ کنیم، خواهشمندیم که با ما تماس بگیرید تا بتوانیم آن‌ها را در شماره بعدی چاپ کنیم. در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر نیافته باشد! با تشکر

Nr.784 12- 25 Sep. 2011

شماره ۷۸۴ از ۲۱ شهریور تا ۳ مهر ۱۳۹۰

«ولایت فقیه، بدعت و فرعونیت بنام دین»

تازه ترین کار پژوهشی
محمد جعفری منتشر شد

"این که شما ملاحظه می کنید که در ایران در طول سی سال گذشته به اتهام ارتکاب حدود شرعی همه ساله تعدادی اعدام و یا رجم شده یا شلاق می خورند، بیش از آنکه ربطی به اسلام و حتی فقه سنتی داشته باشد به نظام قدرت و نظریه ارباب حکومتی و حفظ حکومت از اوجب واجبات است بر می گردد. ما در کشور با یک دستگاه قضائی جبار روبرو هستیم که به جای اجرای عدالت در کشور، خود مدعی مردم در جهت اجرای منویات دیکتاتوری ولایت مطلقه فقیه است و چه بدرستی آقای بنی صدر در مقام ریاست جمهوری در سال ۱۳۶۰ به آقای دکتر بهشتی رئیس دیوان عالی کشور گفت: "آقای بهشتی! وقتی مدعی خود قاضی است و این پرونده سازی های مفتضح می کند دادرس خدا است." (ص ۱۳۷ کتاب)

* امور نهی شده بر پیامبران در قرآن
* حدود اختیارات پیامبر و رسالت در قرآن.
* ولایت فقیه چگونه صیغه ای است؟
* نقد مبانی فقهی کتاب حکومت اسلامی آیت الله منتظری
قیمت: ۲۵ یورو

علاقه مندان می توانند به خرید کتاب هستند، از طریق آدرسهای ذیل می توانند کتاب را خریداری کنند:
پست الکترونیک:
mbarzavand@yahoo.com
آدرس پستی:

Enghelabe Eslami
Zeitung

Postfach 11 11 18
D - 60046 Frankfurt -
Germany

آن مخالفت می کردم، دهها نامه دریافت می کردم حاوی این پرسش که چرا با اعدامها مخالفت می کنید. اگر نوبتی از اعتراض غفلت کرده باشم، نوبت دیگر غفلت را با دادن تذکر جبران کرده ام.

* ریاست ستاد مبارزه با قاچاق مواد مخدر:

۹ - سوال کنندگان می پرسند چرا شیخ صادق خلخالی را به ریاست ستاد مبارزه با قاچاق مواد مخدر گمارده ام. صورت حکم ریاست ستاد است اما محتوا جز این است. توضیح این که شبی آقایان موسوی اردبیلی و احمد خمینی نزد من آمدند و تا یک صبح اصرار کردند که من به آقای خلخالی منصب قضائی بدهم. به دو دلیل به خواست آنها تن ندادم: رئیس جمهوری برابر قانون اساسی اختیار نصب کسی را به مقام قضائی ندارد. و آقای خلخالی قضاوت را در شقاوت ناچیز کرده است. آن دو مدعی بودند آقای خمینی نیز موافق است که خلخالی سرپرست و قاضی باشد و ریشه قاچاق مواد مخدر و اعتیاد را بکند. سرانجام، بشرط این که خلخالی مطلقاً کار قضائی نکند و جز کشف و ضبط مواد مخدر و بستری کردن معتادان کاری انجام ندهد، سرپرست ستاد بشود. افکار عمومی نیز سخت برانگیخته و خواستار مبارزه قاطع با قاچاق مواد مخدر و اعتیاد بود.

در عمل، او شرط را رعایت نکرد. ادعا شد که رئیس جمهوری به او اجازه قضاوت داده است، تکذیب رسمی کرده و او را از آن مقام برکنار کردم. یادآور می شوم که از آن پس، تا کودتای خرداد ۶۰، دیگر آقای خلخالی به کار قضائی باز نگشت. خود او، در کتاب خاطرات خود (صفحه های ۳۵۰ و ۳۵۱) نوشته است: «بنی صدر از همان اول میگفت که خلخالی قاتل است و نه قاطع. اما امام امت خمینی کبیر، بیان داشت که کارهای خلخالی در رابطه با تخریب مقبره پهلوی خیلی خوب و بجا بوده است... تخریب مقبره در همان ایامی صورت گرفت که ما از طرف بنی صدر برای کنترل مواد مخدر انتخاب شده بودیم. و لذا بنی صدر در مصاحبه خود گفته بود: آقای خلخالی صرفاً مأمور بازداشت قاچاقچیان است و حق ندارد آنها را محاکمه کند.»

و جنگ فرصتی شد برای این که ایران ارتش ملی پیدا کند. و صدام و خائنان به ایران را از کرده خود پشیمان سازد.

* شعار "آیت اعدام باید گردد" و مخالفت با اعدام:

۸ - از دید من، جنایتی که قابل بخشش نیست، خیانت به وطن است. کسی که به خدمت بیگانه در می آید و با نقض استقلال ایران، در وطن، به قدرت خارجی نقش می دهد و یا عامل او در وطن می شود، خائن و مستحق شدیدترین مجازات ها است. هرگاه با مجازات اعدام موافق بودم، تنها چنین کسی را مستحق مجازات اعدام می دانستم. این امر که آقای حسن آیت، عامل بیگانه بوده است و از سوی انگلیسی ها مأمور پیش کشیدن طرح ولایت مطلقه فقیه شده است، هم در آن زمان، گفته و شنیده می شد. بعدها، آقای مهندس سبحانی خبر داد که دستگاه قضائی رژیم بر اسناد خدمتگداری او نیز دست یافته است. آن دستگاه هنوز اسناد را منتشر نکرده است اما ایران در بند ولایت مطلقه فقیه است. یک نسل ایرانی در جنگ نرفته شده، استعدادها از ایران رفته اند و می روند. ثروتها نیز. و ایران تحت ستم جباران است.

اما در آن ایام، آقای آیت در شمار بازسازندگان استبداد بود. شعار «آیت کودتاچی اعدام باید گردد»، گویای تصمیم بر ایستادگی در برابر کودتا بود نه بیشتر. و پرسش پرسش کنندگان اینست که آیا با این شعار موافق بوده ام؟ پاسخ اینست:

۱/۸ - هرگاه هدف مبارزه، استقلال و آزادی و نه قدرت باشد، می باید به مبارزه با رهبران قدرتمدار بسنده کرد. رهنمود قرآن، «قاتلوا ائمة الکفر»، قاعده ای بس دقیق و کارا است. در حقیقت مردم عادی در پی تصدی دولت نیستند. آنها بسا باور می کنند که «رهبران» قدرت طلب، مدافع حقوقشان هستند. آنها را از حقوق خویش و زبان فریب قدرتمدارها آگاه کرد. اما زورپرستان می دانند که غیر از قدرت نمی خواهند.

۲/۸ - با این وجود، هم با شعار «اعدام باید گردد» مخالف هستم و هم این مخالفت را مرتب اظهار کرده و توضیح داده ام که با اعدام مخالفم، از جمله به این دلیل که با اعدام بدترین ها شروع می کنند و به اعدام بهترین ها می رسند و ادامه می دهند. هر بار که در اجتماعی این شعار داده می شد، با

ملخ یک هلی کوپتر از کار انداخته نشد و یک تن نیز گشته شد.

اما اگر شکی بوجود نمی آمد، دو هیأت تشکیل نمی شدند و تحقیق نیز نمی کردند. شکی که در من و مشاورانم پیدا شد این بود که بسا کماندوها همدستان ایرانی می داشته اند و احتمالاً نشانه هائی از آنها و محلهای تماس کماندوها با همدستانشان در محل، برجا مانده اند. اما تحقیق معلوم کرد هیچ نشانه ای از کسی و محلی برجا نگذاشته اند.

طرفه این که آقای شادمهر در ایران زیست و یکبار نیز به امریکا سفر کرد و در ایران از دنیا رفت و بعد از کودتا نیز رژیم از او که نظامی بود و بر او بود که توضیح بدهد، یک پرسش نیز نکرد.

* ماهیت کودتای نوژه:

۷ - بدیهی است به افسران و درجه دارانی که به شرکت در کودتا فراخوانده می شدند، نمی گفتند هدف متلاشی کردن ارتش و زمینه ساختن برای حمله قشون صدام به ایران است. هدف نظامیانی که در کودتا شرکت می کردند، برانداختن رژیم بوده است. اما آیا سازمان دهندگان کودتا آنقدر دانش سیاسی و نظامی ناچیز داشته اند و نمی دانسته اند کودتای نظامی، وقتی بدنه ارتش با کودتا موافق نیست و جامعه نیز همچنان در هیجان انقلاب است، ناشدنی است؟ دادن اسامی افسران شرکت کننده در کودتا به رژیم صدام از چه رو بوده است؟

باری، بفرض که قصد واقعی کودتا بوده و رهبران کودتا هم از نزدیک به ناممکن بودن کودتا آگاه نبوده اند، نتیجه حاصل این شده است که نیروی زمینی صدمه بسیار سخت ببیند. گروهی بزرگ از افسران نیروی هوائی، از جمله خلبان ها، دستگیر شوند. طرح انحلال ارتش به شورای انقلاب آورده شود. با اجازه آقای خمینی، آقای ری شهری به جان ارتشیان بیفتد و گروه گروه از آنها را به جوخه اعدام ببرد. بدین سان، ملاتاریا در فراهم آوردن مساعدترین شرائط برای تجاوز قشون صدام به ایران، شرکت جست.

بنا بر اسناد محرمانه آزاد شده وزارت خارجه انگلستان و نیز بنا بر قول وزیر تشریفات صدام حسین، آقایان براون، وزیر خارجه اسبق انگلستان و دکتر بختیار و اویسی نزد صدام رفته اند و به او اطمینان داده اند که ارتش ایران توان مقاومت ندارد و قشون عراق می تواند برق آسا پیروز شود.

وقتی معجزه، خیانت و خیانت «دفاع مقدس» می شود

* آیا نسبت به صداقت و صمیمیت فرماندهان نظامی هیچگاه شک نکرده ام؟:

۶ - شک کردن و شک نکردن در باره کسی که بر مقامی گمارده شده است، موکول است به این که به او اختیار داده شود و به اندازه اختیار، مسئول باشد. آقای شادمهر منصوب من نبود. اما روش کار من این بود که اندازه لیاقت هر شخص وقتی دانسته می شد که به او اعتماد شود و به او اختیار داده شود و به او تفهیم شود که به اندازه اختیارش مسئول است.

پس کار مشکل، انتخاب کسی است که باید مقامی را تصدی کند. هرگاه این کار با دقت انجام بگیرد، اصل در مدیریت لیاقت می شود و صاحب لیاقت از اعتماد و اختیار برخوردار می شود. کاری که من کرده ام این کار بوده است. الا اینکه بهنگام تصدی ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا، کسانی در مقامهایی بودند. گرچه من آنها را انتخاب نکرده بودم، اما بنا بر این گذاشتم که با دادن اختیار و خواستن مسئولیت، به آنها فرصت ابراز کردارانی خویش را بدهم. این روش موفق نیز بود.

اما ماجرای هلی کوپترهای امریکائی مانده در فرودگاه طبس: در این ۲۰ سال که ملاتاریا زمین و زمان را گشته است و سطری سند بر ضد منتخب اول تاریخ ایران نیافته است، به این و آن مناسبت، به سراغ «بمباران فرودگاه طبس به دستور بنی صدر» رفته و مدعی شده که هدف از میان بردن اسنادی بوده است که کماندوهای امریکائی برجا گذاشته بودند!

هر بار، یادآور شده ام که دو هیأت تحقیق که یکی از آنها را آقای خمینی مأمور تحقیق کرده بود، تحقیق کردند و حاصل هر دو تحقیق این شد که حتی یک ورق کاغذ نیز نسوخته بود. هیچ حکومتی به کماندوهای مأمور عملیات، اسناد نمی سپرد که با خود به محل مأموریت ببرند. وقتی آقای شادمهر به من تلفن کرد، هنوز هوا تاریک نشده بود. او توضیح داد که هواپیماها از نزدیک می توانند با استفاده از تیربار، ملخهای هلی کوپترها را از کار بیاندازند. بعد هم گزارش کرد که، در عمل، بیشتر از